



عصر عمل

۴

# فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	بهمن	تویا ماروها	دوراه ایجا در حزب یکی رفت و ...
۱۶	—	—	—
۱۸	—	طغیان	بنیادیت سالروز شهادت گلبرخی و دانشیان
۲۴	کیوان	لنین	مفردات تاریخی آئین کارل مارکس
۲۹	—	چریکهای فدائی خلق	زند انهای رژیم و زندانیان سیاسی
۴۵	بهرای	رژیم دیره	درباره اروگوتنه (۳)
۷۸	—	یکی از مبارزان داخل	یادداشتهای زندان
۹۳	—	—	منطق نظامی
۹۵	—	سازمان مجاهدین خلق ایران	وحدت در میدان نبرد
۱۰۵	—	مرضیه احمدی اسکوتی	بیاد مرضیه احمدی اسکوتی
۱۲۴	—	کارلوس ماریگلا	و ۶ شمر از او
۱۳۶	—	—	دوست چند پاسخ

## غلطنامه

در شماره سوم مجله ، متأسفانه چند اشتباه رخ داده است که بشرح زیر تصحیح میشود :

۱- در "فهرست" ، این اشتباهات وجود داشته است :

در سطر ۵ ، ردیف ۲ ، گامیلوتورس درست است .

در سطر ۳ ، ردیف ۲ ، احمد فواد - شیخ امام درست است . شیخ امام ، در همین سطر ردیف ۳ ، زائد میباشد .

در سطر ۶ ، ردیف ۲ ، نگون بیت خانی درست است . خانی در همین سطر ردیف ۳ زائد میباشد .

۲- جای صفحات ۶۱ - ۶۰ در کپی نسخه ها ، وصفاتی چند در بعضی از نسخه ها غلط صحافی شده است . لطفاً این صفحات را نه آنطوری که صحافی شده ، بلکه بنحویکه شماره گذاری شده است ، مطالعه کنید .

# در راه ایجاد حزب

ترجمه از: بهمن

نوشته از: توپاماروها

## حزب یا عمل

ماهیچگاه قادر نیستیم که این دو مقوله، یعنی سازمان (Organisation) و روش مبارزه یا عمل (Methode) را در مقابل یکدیگر قرار دهیم. حزب، یک سازمان سیاسی است؛ در حالیکه عملیات مسلحانه، یک روش مبارزه میباشد. یک حزب میتواند عملیات مسلحانه را ترتیب دهد بدون اینکه بعداً این سؤال پیش بیاید که مسئله بر سر عملیات مسلحانه است یا حزب؟ — همانطوریکه بهمنسوان مثال، حزب کمونیست چین در ری نان، همچنین کارهایی درست زد. یک حزب و یا یک سازمان سیاسی — که خود در راه ایجاد حزب است — نیز میتواند به عملیات مسلحانه بپردازد. در اینجا است که حزب میتواند، یاد رطول جریان مبارزه و بسازد نقطه اوج مبارزه مسلحانه، بوجود آید. نظریه غلط در مورد ایجاد حزب و عملیات مسلحانه از آنجائنامی میشود که: حزب را فقط در "مبارزه و تبلیغ خود" می بینند، یعنی حزب برابر است با توده های بسیاری که مبارزه و تبلیغ میکنند.

تاریخ مبارزه احزاب کمونیست در چین و شوروی نشان میدهد که آنها بارها دست به عملیات مسلحانه زدند، بدون اینکه خاصیت حزب بودن خود را از دست دادند باشند. با وجود این باید بگوئیم که چریکها همواره در کنار مبارزه مسلحانه، به تبلیغ سیاسی در بین توده ها پرداخته و آنرا از نظر ورنسید آرند. مسئله فقط برای ما، تشخیص موقعیت زمانی است: اول باید اعتماد توده ها را جلب کرد، امکان تماس گرفتن با آنها را فراهم کرد، اصولاً توده را برای پذیرش مسائل آماده نمود، و بعد به تبلیغ سیاسی دست زد. اول باید دست به عملیات مسلحانه زد تا چند و چون جنبش انقلابی برای توده ها روشن گردد. در "سئوال از یک توپامارو (1)" این مسئله بطور دقیق مورد بررسی قرار گرفته و به آن جواب داده شده است. امروزه این حقیقت، که مبارزه مسلحانه، آگاهی انقلابی و سازمان انقلابی را بوجود می آورد، بر هیچکس پوشیده نیست و کسی در آن شك ندارد. بهمنسوان مثال، ماحقایی زیر را بیان میکنیم:

اگر تا چند وقت پیش بیک کارگزار زانتینی یک اعلامیه میدادید، آنرا خواننده مجاله میکرد  
 زیرا این اعلامیه بنظر او از یک مشت "حروف" تشکیل شده بود که برایش هیچ مفهومی  
 نداشت. ولی امروزه، اعلامیه هائی که خبر از تشکیل و فعالیت سازمانهای رامیدهد  
 که بر علیه قدرت بورژوازی وارد مبارزه گشته اند، علاقه کارگران را بخود جلب میکند.  
 آنچه در ابتدا ای کارلا زمست، عملیات مسلحانه است و بعد، تبلیغ سیاسی در بیسن  
 توده ها. در اوایل، فرصت طلبان میتوانند از درون سکون استفاده کرده و مسا را  
 مورد حمله قرار دهند که کار توده ای نمیکنیم. زیرا هر حزب و سازمان سیاسی که به  
 مبارزه مسلحانه فکر میکند باید شرایط کار مخفی را بکارگیرد، در نتیجه تماس گرفتن آن با  
 توده ها بسیار مشکل میگردد. سازمانهای چپی که بطور علنی فعالیت میکنند و رهبران  
 و فعالین آنها شناخته شده میباشند، بمجرد اینکه دست بیک عمل مسلحانه بزنند، از  
 طرف پلیس دستگیر خواهند شد. در صورتی که بنحود بگری عمل کرد، یعنی سازمان  
 زیرزمینی فقط بطور مخفی با سازمانهای توده ای و علنی، تماس داشته باشد، امکان  
 لورفتن افراد و فعالین کمتر میگردد. بطور مشخص این نحوه فعالیت در انقلاب الجزایر  
 و کوبا بکار گرفته شد و خود را موثر نشان داد. باید این راهم اضافه کرد که در اینحال،  
 شرایط بسیار سخت میگردد، ولی سازمان آهنین و استوار باقی میماند. بعنوان مثال  
 اگر میخواهیم در کارخانه ای اعلامیه پخش کنیم، میتوانیم کارخانه را اشغال کنیم؛ اگر  
 میخواهیم توده ها را ارگانیزه کنیم، باید از گرد هم آئی های بزرگ و وسیع خود اری  
 نمائیم و خبرهائی از نیروی نظامی خودی را انتشارند هم تار پائی برای پلیس گذاشته  
 نشود. یک حزب سازمان یافته زیرزمینی، احتیاج ندارد که از طرف رژیم، قانونی  
 یا غیر قانونی شناخته شود. توده های مسلح، تنها تضمینی هستند که انقلاب را جلو  
 ببرانند. تا بحال شرح دادیم که یک جنبش مسلحانه قادر است که بکار توده های سنتی  
 دست بزند، اکنون دلیل دیگری را برای درست بودن این امر - و اینکه عملیات  
 مسلحانه، نه تنها وسیله ای برای کار توده ای سنتی، بلکه حتی وسیله ای برای تغییر  
 وضع سیاسی یک کشور میباشد - ارائه میدهم:

خصیصه سیاسی عملیات چریکی: تا بحال سعی کرده ایم که در مقوله یعنی عملیات سیاسی  
 و عملیات نظامی را توصیف کنیم. آیا وقتی یک رجل سیاسی رژیم اقدام میکند، تاثیر  
 بیشتری در توده ها خواهد گذاشت، یا نشریات و تبلیغات چپ سنتی؟ وقتی مبارزی  
 زیر شکنجه شهید میگردد و بیا یک چریک اسلحه بدست بقتل میرسد، تاثیر بیشتری در  
 توده ها خواهد داشت و خاطره شان برای همیشه در قلب توده ها باقی خواهد ماند و

آگاهی آنان را بالا خواهد برد . تنها سخنگوی يك گروه هم آتی و جلسه عمومی نیست که باتوجه هاد تماس می باشد . تازه بعد از انجام عملیات چریکی است که امید ایجاد سازمان و مبارزه بر علیه اولیگارش و حکومت مورد نفرت عمومی ، در توده ها بوجود می آید . اگر عملیات مسلحانه برای توده ها بی مفهوم بود ، چرا بطور مرتب و اتمسفر بیش از يك پنجم جمعیت کشور ، ام . ال . ان ( توپا ماروها ) را مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهند ؟ و این نسبت حتی در بعضی از موارد مانند عملیات - a la Mailh ۰۵ (۲) و با عملیات Monty (۳) ، تا به ۹۰ درصد هم میرسد . رژیم سعی دارد بین توده ها و توپا ماروها جدائی بیندازد ، بدین منظور حتی بکاربردن واژه توپا مارورا ممنوع اعلام کرده است .

برای اینکه خصیصه سیاسی چریک را بویژه در زمان حاضر نشان دهیم لازمست عملیاتی که اخیراً انجام یافته است ، مورد بررسی قرار دهیم . چریکها موفق شده اند بمرکز که بمثابة قلب دشمن است ، وارد شده و عملیات انجام دهند . قبلاً مبارزه در کوهها صورت میگرفت ، در این اثنا ، رژیم با خیال راحت در شهرهای بزرگ ، بزندگی خود ادامه میداد . وزیران و رجال سرشناس ، با کمال آسودگی بکار خود مشغول بودند ، و شعارشان این بود : " شجاعت داشته باشیم و جنگیم " ؛ در واقع ، این خلق بود که جنگ خلق فرستاد میشد . ولی از زمانی که چریکها به شهرها روی آوردند خیلی چیزها عوض شده است . مقامات برجسته ( منظور مقامات احزاب و سازمانهای علمی چپ سنتی می باشد ) ، جز اولین کسانی بودند که بخاطر شرکت در عملیات توده ای ، بوسیله رژیم بازداشت میگرددند . اعضا اولیگارش نیز باید در اتمام مورد مراقبت قرار گیرند و در ترس و وحشت بسربرند ، درست همانند يك چریک که مرتباً تحت تعقیب پلیس میباشد ، آنها نیز در اتمام مورد تهدید چریکها هستند . این امر ، از نظر سیاسی ، برای جنبش چریکی ، اهمیت و تاثیر بسزائی دارد . بعنوان مثال ، ما میتوانیم بوسیله کماندوهای شهری ، به بانگها و موسسات بزرگ سرکشی کنیم و بدینوسیله احتیاجات مالی جنبش را برطرف نمائیم ؛ ما میتوانیم شکجه گران را بسزای اعمال خود برسانیم و سرمایه ارا را که فقط در جهت منافع خود حرکت میکنند ، مجازات نمائیم ؛ ما میتوانیم عمال دستگیر رژیم را اسیر کرده و طبق قوانین مخصوص بخود ، تنبیه شان کنیم . اینست معنای وجود قدرت و گانه در ریاستهای دشمنان ما .

نتیجه اینکه : دستگاه رهبری يك جنبش چریکی باید از نظر سیاسی ، بسیار دقیق ، حماس و تنبیزین باشد ؛ باید اعضا خود را با چنان انضباط انقلابی تربیت کند که

آمارگی پذیرش هرگونه عملیاتی را داشته باشند؛ باید پس از انجام هر يك از عملیات ،  
 بیان مردم رفته و دلیل آن عملیات را برایشان تشریح کرده و نتیجه اش را بار قست  
 مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ باید تمام وقایع امور را محاسبه کرده و در لحظه معین  
 از فرصت پیش آمده استفاده کامل ببرد؛ باید با تمام وجود ، در راه خلق و برای خلق  
 قدم بردارد ، و حتی زمانی که خلق ، خود وساکت است ، دست از حلقه برندارد؛  
 باید با چشمانی باز و با اشتن هدفهای رازمدت ، در خلاف جریان آب شناکند ،  
 چه جنبش چریکی - بخیرازهد فهای سیاسی که تا بحال در باره اش صحبت گردید - ،  
 بالاترین وظیفه یعنی بدست گرفتن قدرت سیاسی را در پیش دارد ؛ و بالاخره ،  
 ( دستگاه رهبری ) باید از تمام امکانات و وسائل تکنیکی و نظامی استفاده نکند تا در ضمن  
 راعقب زد و و نابود سازد . استراتژی جنبش چریکی باید پیش بردن امر سیاسی و اصولاً  
 کار سیاسی باشد .

سازمانهای سیاسی و سیاسی - نظامی : از آنچه تا کنون گفته شد چنین نتیجه  
 می گیریم : ما معتقد نیستیم که سازمانهای سیاسی ، سازمانهایی هستند که پایه  
 مبارزه مسلحانه عقیده دارند و یا اینکه به آن اعتقادی ندارند . حتی اگر چه بسیار  
 شوم که تقسیم بندی سازمانها را بنا بر استراتژی آنها ( نه بر مبنای نظریه و گسترش  
 شان ) انجام دهیم ، باید بگوئیم که در نوع سازمان وجود دارد : سازمانهایی که  
 معتقد به مبارزه مسلحانه و کار سیاسی در بین خود نود و هاستند ، و سازمانهایی که بکار  
 صرفاً سیاسی اعتقاد داشته و نیروی خود را در تشکیل حزب و جمع آوری توده ها مصرف  
 میدارند . کاملاً واضح است که این تقسیم بندی برای مرحله کنونی جنبش در کشورمان  
 صادق می باشد ، زیرا در آینده ، پس از اینکه اوضاع سیاسی کشور عوض شد ، شرایط  
 تغییر کرد همچنان حزب توده ای ساخته شد که هستی خود را برین برش عملیات انقلابی  
 مسلحانه بنانند ، خواه ناخواه سازمانهای اخیر الذ کرنیز تغییر عقیده خواهند  
 داد .

تجرباتی از جنبشهای انقلابی دیگر : همانطور که تاریخ و تجربیات همین بمانشمان  
 میدهند ، نبود مسلحانه ، نقش عمده ای در تکامل يك حزب ، و نفوذ و تاثیر آن در توده ها  
 و کار سیاسی در بین توده ها بازی کرده است .

انقلاب روسیه : حزب سوسیال دموکرات روسیه ( که بعد ها به احترام خاطر مارکس  
 تغییر نام داد و حزب کمونیست نامیده شد ) ، در طول حیات خود ، دستخوش تغییرات  
 بسیاری شده است . در سال ۱۸۹۸ ، اولین کنگره سوسیالیستها تشکیل شد که در آن  
 و نمایندگانش شرکت جسته بود . چهار سال بعد ، یعنی در سال ۱۹۰۲ ، دومین کنگره

که در آن ۴۳ نماینده شرکت داشتند، تشکیل گردید و از میان ۲۶ هسته سیاسی،  
 " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه " ایجاد گردید. در این زمان، اولین  
 اختلاف بر سر سازمان حزبی، بین بلشویکها (اکثریت) و منشویکها (اقلیت) بوجود  
 آمد. سومین کنگره در سال ۱۹۰۳ تشکیل شد، در این سال، بزرگترین قیامهای  
 خلقی بوقوع پیوسته بود و هزاران قربانی را به همراه داشت. در این کنگره فقط ۲۴  
 نماینده از طرف بلشویکها شرکت کرده بودند. با اینکه انقلاب در سال ۱۹۰۵ به  
 شکست منجر گردید ولی حزب روحیه جنگندگی خود را از دست نداد و آنرا تقویت  
 کرده و نتایج پزشمی از آن واقعه بدست آورد. بود که در این جبهه لنین درگرسهائی  
 از قیام مسلحانه مسکو تجلی خود را بازمی یابند: " مامیایستی مضممانه تر دست به  
 اسلحه می بردیم " (۱۹۰۶). لنین اثر خود درباره جنگ و جنگ پارتیزانی را نوشت  
 که در آن بروی مسئله عطیایات مسلحانه و صادرات بانگها، در آن ایام، توجه و تاکید  
 گردیده است. این را نیز باید اضافه کنیم که چنین عطیاتی در همان ایام انجام  
 میگرفت. در همان سال، چهارمین کنگره سوسیال دموکرات با شرکت ۲۰ نماینده،  
 مرکب از ۶ هسته سیاسی، تشکیل گردید. بهنگام تشکیل کنگره پنجم در ۱۹۰۷ حزب  
 دارای ۱۵۰ هزار نفر عضو بود که حامل عقاید مختلفی بودند. از ۳۶ نماینده اعزامی به  
 کنگره، ۱۰۵ نماینده از بلشویکها، ۹۵ نماینده از منشویکها و بقیه از سازمانهای ملی  
 بودند. اوائل جنگ جهانی اول (۱۸ - ۱۹۱۴)، سالهای بدی برای حزب  
 بشمار می آید، زیرا با خاطر جنگ و بالا گرفتن روحیه وطن پرستی و فشار و خفقان، منجر  
 به بازداشت تعداد زیادی از کارهای نظامی و مهاجرت رهبران به خارج از کشور  
 گردید. در سال ۱۹۱۷، بهنگام اولین انقلاب، تعداد اعضا " حزب بلشویک " به  
 ۴۰ هزار نفر رسید. بانگاهی به آمار جمعیت آنروز روسیه و تعداد کارگران (جمعیت  
 کل: ۱۵۰ میلیون - تعداد کارگران: ۶/۵ میلیون نفر)، و مقایسه آن بعنوان  
 مثال با اروپا و کوه امروز، میتوان حزبی با ۷۰ نفر عضو را در جلوی چشم خود مجسم کرد.  
 بنابراین شکست حزب در انقلاب فوریه نباید تعجب آور جلوه کند. در ۲۳ فوریه،  
 " روزین الطلی زنان "، کارگران دست بیک اعتصاب ناگهانی زدند و به تظاهرات  
 خیابانی پرداختند. اولین درهم جوشی برادرانه در این روزین کارگران و سربازان  
 بوجود آمد. البته تعداد زیادی از سربازان را دهقانانی تشکیل میدادند که بخدمت  
 سربازی گرفته شده بودند. در ۲۴ فوریه، اولین حمله علیه پلیس آغاز شد و در ۲  
 فوریه، برخوردی بین سربازان و پلیس در گرفت. تازه در این بهنگام بود که کمیته  
 بلشویکی، فرمان اعتصاب عمومی در سرتاسر کشور داد. در حالیکه قبلا ۲۴ هزار

کارگرد ریترزبورگ وارد اعتصاب شده و دست در کار مبارزه مسلحانه بودند . در ۲۷ فوریه قیام موفق گردید . جای تعجب نیست در آن لحظه ای که مسئله قدرت ( برای کارگران سوویت ، سربازان سوویت و وما ) ، نقش تعیین کننده ای را ایفا میکرد ، بلشویکها با خاطر تمهید افراد کمترشان ، قدرت را در حکومتهای محلی از دست بدهند . رهبری حزب در يك لحظه قادر به دیدن راز مدت نشد ، علی رغم اینکه تمام کارهای نظامی را وارد مبارزه کرده بود ؛ دیگران هم که در سوویت در اقلیت بودند میبایست همچنان تارشد و قدرت گرفتن شان در آستانه اکتبر ، باقی بماند . این وقایع در ماه فوریه ، تاثیر سخت و تکان دهنده ای از خود برجای گذاشت . از ماه آوریل تا اکتبر ، حزب تحت رهبری لنین ، مبارزه روپاروی خود را جهت سرنگونی حکومت گرنسکی ، تحت شعار " تمام قدرت برای سوویت " بطور مستقیم دنبال کرد .

تزه های آوریل از طرف لنین تقدیم کنگره حزب شد و در ۲ فوریه با مسرت مورد قبول کنگره واقع شد ؛ و نتجه بد سازمان ارتش سرخ در دستور کار کنگره قرار گرفت . در ایام انقلاب فوریه ، تعداد زیادی از نظامیان خلع سلاح شده و اسلحه هایشان بدست کارگران افتاده بود . اولین کارهای نظامی کارگری ( Arbeiter-Milizen ) که ارتش سرخ را در ۹ . ۹ تشکیل داده بودند و بعد منحل گردیدند ، نتوانسته بودند سنت شکل دهی بیک مبارزه مسلحانه را برجا بگذارند . در وشن از کارهای نظامی بلشویک بنا مهای اره مؤن ( Eremejen ) و کلیاپنکو ( Kilap-nikowe ) توانستند در آوریل ۱۹۱۷ در نتجه بد سازمان ارتش سرخ ، نقش عمده ای ایفا کنند . لنین هم در نوشته های خود تحت عنوان " نامه هائی از دور " که از سوئیس مینوشت ، لزوم تقویت کارهای نظامی کارگری را تاکید و دستورات مربوطه را صادر میکرد . تشکیل کارهای نظامی کارگری ، از نظر زمانی مقارن بود با حمله همه جانبه حزب و طبقه استراتژی کلی که در تزه های آوریل عنوان شده بود . و نظریه چره تالزی ( Tscheretalzi ) ، سوسیال رولوسیونر ، در مورد خلع سلاح کارگران سوویت ، خریداری نداشت . این راهم باید ذکر کنیم که در آنوقت سوسیال رولوسیونرها با منشویکها اکثریت را تشکیل میدادند ، ولی در نواحی مختلف يك قدرت حکومتی ، که همه تحت نظریك قدرت مرکزی بودند ، وجود داشت . در ریترزبورگ ، در ماه ژوئیه بیش از ده هزار ، و در اکتبر بیش از ۲ هزار نفر سرباز ارتش سرخ وجود داشت . البته قابل تذکر است که این ارتش نه تنها در کار بلشویکها بلکه همچنین در جرگه منشویکها ، سوسیال رولوسیونرها و میانان روها نیز چشم



میخورد . کسانی میتوانند به عضویت ارتش سرخ در آیند که از طرف یکی از احزاب  
 سوسیالیستی ، یا سندیکاها و یا کمیته کارخانه معرفی شده باشند . توسعه ارتش  
 سرخ ، در مسکو نیز به همین عنوان صورت میگرفت . سوسیال رولوسیونرها و منشویکها  
 سعی در خلع سلاح کارگران مسلح داشتند و بدین ترتیب ، پیشبرد انقلاب را مشکل  
 میساختند . جنگهای شش روزه مسکو ، خونین ترین نتایج را در تمام دوره انقلاب  
 اکتبر بار آورد ، ولی در پترزبورگ ، در شب ۲ اکتبر ، ارتش سرخ توانست مخفیانه تمام  
 نقاط مهم شهر را به تصرف در آورد و راه را برای موفقیت آماده کند . وقایع پترزبورگ  
 و مسکو مثال روشنی هستند در اینکه مبارزه مسلحانه که از پیش تدارک دیده شده باشد  
 برتری چشمگیری نسبت به قیام مسلحانه خود بخودی خواهد داشت ؛ و کمک موشری  
 به پیشبرد انقلاب خواهد کرد . نکته دیگری که قابل ذکر است اینکه تدارک مبارزه  
 مسلحانه ، که از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ دیده شد ، همراه با تبلیغات و پروپاگاندا سیاسی  
 در بین توده ها بود . در این فاصله ، تعداد اعضای حزب از ۴ هزار نفر در فوریه  
 به ۸۰ هزار نفر در آوریل و به ۲۴۰ هزار نفر در ژوئیه رسید . حزب توانست بنحوی قابل  
 توجهی در توده ها نفوذ کند . به همین نحو ، در جبهه جنگ ، در بین سربازان ، در  
 بین ملوانان و نیروی دریایی .

کمیته های انقلابی که توسط حکومت سوویت در پترزبورگ تشکیل یافته بود در کنار  
 ارتش سرخ توانستند عطیاتی را با همکاری سربازان ارتش و ملوانان تدارک ببینند - که  
 جرقه پیروزی انقلاب را در شهرهای مهم و در جبهه جنگ ممکن گردانید . در انقلاب  
 روسیه ، حزب توده ای بعد از شروع مبارزه مسلحانه تشکیل گردید . انقلاب ، ثمره  
 فعالیتهایی بود که به موازات یکدیگر انجام میگرفت : ایجاد یک سازمان مسلح ، یک  
 سازمان تبلیغ توده ای و سازماندهی توده ها .

انقلاب چین : در چین ، در مقام مقایسه با انقلاب روسیه ، مدت زمان کمتری  
 لازم بود تا حزب به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد ؛ و تقریباً تشکیل حزب و آماده گسی  
 نظامی در یک زمان صورت گرفت ؛ و قبل از اینکه حزب اقت لازم را یافته باشد ، اولین  
 عملیات مسلحانه انجام گرفت . حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۰ از اجتماع  
 سازمانهای محلی تشکیل یافت . در اولین کنگره در ماه ژوئیه ۱۹۲۱ ، ۲ نماینده  
 شرکت داشتند که از طرف ۷ عضو انتخاب شده بودند . در ماه مه ۱۹۲۲ ، دومین  
 کنگره حزب تشکیل شد که باز ۲ نماینده در آن شرکت داشتند که اینبار نمایندگان  
 ۲۳ عضو ابرعهده داشتند . در ژانویه ۱۹۲۴ ، آکادمی نظامی پایه گذاری شد

تا کارهای نظامی برای مبارزه مسلحانه تربیت کند. شوروی مقداری اسلحه و متخصص در اختیار آنان قرار داد. چون لای و معلم سیاسی آکادمی بود. در این ایام، حزب کمونیست به یک گروه وسیع، کومین تانک، پیوست که بعد از آن جدا گردید. عملیات نظامی، چند ماهی در ایالت یانگ انگ در جریان بود. در ۳۰ مه ۱۹۲۳، وقتی که پلیس شانگهای، اعتصاب کارگران را درهم شکست و بخون کشید، مبارزه مسلحانه، جلوه و اهمیت بیشتری پیدا کرد. در سال ۱۹۲۶، ارتش انقلابی توده ای بوجود آمد. در نوامبر ۱۹۲۶، چیانگ کایچک خیانت کرد. در این وقت تعداد اعضای حزب کمونیست، از ۹۰ نفر در اواسط سال ۱۹۲۵، به ۷۵ هزار نفر ترقی کرد. در نظریه مائوتسه تونگ، راه را برای حزب هموار کرد. اول، کشاندن مبارزه از شهرها به داخل روستاها، دوم، اینکه از هسته مبارزه مسلحانه در روستاها نباید فقط بمنظور تسخیر شهرها و هدفهای دیگر استفاده کرد، بلکه بیشتر لزومست آنرا بعنوان عاملی برای بسیج توده ها بکار گرفت.

ارتش، که ارتش سرخ نامیده میشد، مبارزه مسلحانه را تحت رهبری مائو، تسد ارک می دید. این ارتش، مرکب از دهقانان و سربازان بود. این ارتش، در اکتبر ۱۹۲۷ موفق گردید در منطقه کوهستانی "چیانگ - کانگوستیانگ" (مرز بین یون آن و ایالت "چیانگ - سی)، تشکیل حکومت دهد. این هسته مرتباً از طرف چیانگ کایچک مورد حمله قرار میگرفت، و ناچاراً در بین سالهای ۳۵-۱۹۳۴، در راه پیمائی طولانی بطرف "ینان" تغییر مکان داد. در اینجا، دومین هسته مسلحانه تشکیل گردید. انقلابیون چینی، پس از سالها مبارزه علیه چیانگ کایچک و ژاپن، و با چیانگ کایچک، در "ینان" موفق گردیدند که جنبش توده ای را بوجود آورند؛ جنبشی که در سال ۱۹۴۹، با فتح سرتاسر چین، به پیروزی رسید.

در مورد چین هم این نظریه، که اول حزب توده ای بوجود آوریم و بعد دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، نتوانست صدق کند. مثال چین به اثبات کرد که بوسیله ارتش انقلابی میتوان یک حزب توده ای بوجود آورد.

انقلاب الجزایر: از سالها قبل از انقلاب، احزاب بیطرفی وجود داشتند

که در حقیقت مانعی بودند بر سر راه مبارزه خلق؛ و اولین وظیفه برای مبارزین، از بین بردن این مانع بود. در سال ۱۹۲۵، هالی حاج (Messali Hadj) عملاً سازمانی برای آزادی الجزایر پایه ریزی کرد که در اوایل با حزب کمونیست فرانسه در ارتباط بود. این حزب که بنام حزب توده ای الجزایری (Populaire

Partei Algeriens) نامیده می‌شود، قادر بود در بیشتر انتخابات اکثریت را بدست آورد، ولی این اکثریت بمجرد اینکه میخواست شکل سیاسی بخسود بگیرد، توسط سلطه استعماری فرانسه سرکوب و عملاً سلب قدرت از آن میگردد. در سال ۱۹۵۳، حزب به دو جناح تقسیم شد. یک جناح از آن طرفداری رهبر قدیمی (Messali) کردید که در جستجوی راهی برای مصالحه با فرانسویان بود؛ و جناح دیگر که به طرفداری از مرکزیت (Zentralisten) بود، قاطع تر و خواهان شدت عمل بیشتری بود. جناح اخیرالذکر، که از اعضا کمیته مرکزی حزب تشکیل یافته بود، ترتیب پایه ریزی یک سازمان مسلحانه بنام O.S (سازمان امنیت - Sicherheits Organisation) را دادند. در سال ۱۹۵۳، O.S، خود را از دو جناح دیگر جدا کرد و اساساً به سازماندهی پرداخت؛ و یک تاریخ معین، یعنی اول نوامبر ۱۹۵۴ را برای آغاز مبارزه مسلحانه تعیین کرد. در روزنامه‌ها، عملیات مختلف نظامی، همراه با پخش اعلامیه صورت گرفت. در اعلامیه ذکر شده بود که "ارگان مربوط به عطیات مسلحانه F.L.N، تشکیل یک سازمان را داده و مستقیماً وارد مبارزه گردیده است. افراد متشکله این سازمان، محدود به ۳۰۰ نفر بودند که در کوه‌های Aznes موضع گرفته بودند و ۷۰۰ نفر دیگر، در ریزه‌های تونس متمرکز شدند. ولی سازمان بسرعت رشد یافت و حتی توانست عملیات مسلحانه را تا پایتخت هم گسترش دهد؛ و با مبارزه مسلحانه، بند ریج ولی محکم و آهنین توانست خود را سازمان دهد و خلق الجزایر را بدستمال خویش بکشاند.

مثال فوق بمانشان میدهد در حالیکه سازمانهای مختلف از سالها پیش، کارتوهای پر دامنه ای را انجام داده بودند بی اینکه قادر گردند موفقیتی بدست آورند، ولی یک سازمان سیاسی - نظامی که با هسته های کوچک شروع به فعالیت کرد توانست بیک سازمان سیاسی بزرگ تبدیل شده و به موفقیت برسد. بعد از اینکه سازمانهای زیرزمینی، بحد کافی پایگاه توده ای پیدا کردند، به تلفیق کار مخفی زیرزمینی و همکاری با سازمانهای علنی و قانونی مبادرت ورزیدند. کارگران الجزایری در سندیکای کارگری U.G.T.A (اتحادیه عمومی کارگران الجزایری)، سازمان یافته بودند. این سازمان و کلبه سازمانهای توده ای دیگر، تماس خود را با F.L.N حفظ کرده بود؛ و F.L.N در هر منطقه یک نماینده سیاسی داشت. سرتاسر کشور از نظر سیاسی و جغرافیائی به مناطق مختلفی تقسیم بندی شده بود، و ایستادن

تقسیم بندی شباهت بسیاری به تقسیم بندی فرانسویان داشت . در این تقسیم بندی بهاء قدرت سیاسی در دست سازمانهای انقلابی بود و تمام امور و مشکلات مردم ( از قبیل ازدواج ، دعاوی و غیره ) ، بوسیله آنها حل و فصل میگردد . این راهم باید اضافه کرد که تمام تجربیات زکرسده متعلق به کشور است که مردم تحت استثمارند باید قرار داشتند ، و رشد تمام نقاط کشور از نظر اقتصادی و سیاسی ، یکسان نبود و اختلافات زیادی باهم داشتند . و تمام اینها ، باید مسئله وجود دشمن در خانه شان را اضافه کرد .

انقلاب کوبا : ما را اینجا سعی میکنیم که عمده ترین نکات آنرا روشن و متبسط سازیم . از عمده ترین نکات اینکه بوجود آوردن یک سازمان سیاسی - نظامی برای حرکت در آوردن توده ها ضروری بنظر میرسد . عملیات " موناکارا " ، یک عمل سیاسی - نظامی بود که توسط جوانانی صورت گرفت که از حزب چپ سنتی جدا شده بودند . ثمره اینکار ، از آزادی فیدل و رائول کاسترو در ۱۳ مه ۱۹۵۵ که بگذریم ، پایه ریزی هسته های سیاسی یک مبارزه مسلحانه بود . البته این نکته قابل ذکر است که قبل از آن هم هسته های کوچک سیاسی - نظامی وجود داشته است . جنبش ۲۶ ژوئیه توانست در سراسر کشور هسته هایی را بوجود آورد . آنها در امریکا شروع به جمع آوری پول کردند و در مکزیک ، به تربیت و آموزش افراد پرداختند . انقلاب با پیاده شدن ۲ نفر از باقی ماندگان کشتی " گرانما " ، در " نیگرو " شروع شد و بتدریج بالا گرفت و تا سطح شهرها گسترش یافت . در انقلاب کوبانی چون انقلابهای گذشته ( شوروی و چین ) ، با بالا گرفتن جنبش مسلحانه و در کنار آن ، سازمانهای زیرزمینی دیگری پدید آمد . همه جا در کنار مبارزه مسلحانه ، عملیات تبلیغاتی نیز انجام میگرفت . از جمله کارهای دیگر ، کارهای تبلیغاتی ، بحسرت در آوردن توده ها ، جلب پشتیبانی مالی و ترتیب ایجاد جنبشهای کارگری بود .

در اگوست ۱۹۵۷ ، فرانک پایز ( Frank Pais ) بقتل رسید ، در هاوانا یک اعتصاب چهار روزه در سانتیاگو یک اعتصاب هفت روزه براه افتاد . بعد از این واقعه ، جبهه کارگران ملی ( F.O.N ) پایه ریزی شد ، که در کنار جنبشهای کارگری ، عملیات مسلحانه را نیز انجام میداد . گذشته از اینها ، در ارتش نیز شورشی بوقوع می پیوست ، مانند شورش سپتامبر ۱۹۵۷ که با تصرف " سیانفوگوس " خاتمه یافت . در آغاز کار ، یک سازمان کوچک بود که مبارزه مسلحانه را در دستور کار خود قرار داد و تا بد آنجا پیش رفت که بیک جنبش توده ای مبدل گردید و مرتباً سازمانهایی بدان

پیوستند مانند حزب سوسیالیست خلقی . در سیرا ، مبارزین توانستند مناطقی را آزاد کرده و امور سیاسی قضائی را در دست بگیرند ، همچنین توفیق یافتند که رفرم ارضی را به مرحله عمل در آورند . در این مناطق آزاد شده در حدود ۶۰ هزار نفر می زیستند ولی تعداد مبارزین از ۳۰ نفر تجاوز نمی کرد ؛ و با وجود این ، توانستند امور قضائی و سیاسی را در دست بگیرند و مشکلات حقوقی مردم را حل کرده و به مدد اوای بیماران بپردازند . فعالیت انقلابیون در آغاز با عملیات سیاسی - نظامی شروع شد و بعد ، تبلیغات سنتی ( مانند ایجاد فرستنده رادیویی و سازماندهی توده ها ) ، به آن اضافه گردید . ولی هیچگاه ، حتی از همان آغاز ، کار در میان توده ها و سندیکاها و حتی انتخابات پارلمانی ، از نظر دورنگه داشته نشد . این یک اتفاق نبود که این شکل از مبارزه در دستور کار انقلابیون قرار گرفت ؛ بلکه انتخاب آن ، به سبب تجزیه و تحلیل مسائل و در نظر گرفتن تجربیات خود و دیگران ، بعمل آمد . در اوایل اشتباهات فراوان بود ، ولی پس از درس گرفتن از اشتباهات ، راه صحیح و صحیح تر شد و تصمیمات و عملیات ، به واقعیت نزدیکتر گردید .

#### تجربیات جنبه آزاد بیخوش طوسی ( توپا ماروها )

در سال ۱۹۶۷ ، OIAS ( سازمان همبستگی امریکای لاتینی ) ، نظریات زیر را - که سالها مورد بحث و مناظره بود - و مرکز ثقل تفکرات توپا ماروها را تشکیل میداد - گسترش داد :

- ۱- با اینکه محور فعالیتها را مبارزه مسلحانه تشکیل میدهد ، با اینحال ، نباید اشکال دیگر مبارزه را از یاد برد ؛ و تا زمانی که اشکال دیگر مبارزه میتوانند به خدمت مبارزه مسلحانه در آیند ، باید آنها را بکار گرفت .
- ۲- اشکال غیر مسلحانه مبارزه وقتی ارزش انقلابی پیدا میکنند که به مبارزه طبقاتی ، در سطح عالی آن ، منتهی گردند و آگاهی توده ها را بالا ببرند .
- ۳- مجموعه اشکال مبارزه ، قسمت‌های مختلف عملیات مبارزاتی را تشکیل میدهند ؛ و مبارزه مسلحانه ، محور عملیات بود و عالی ترین شکل مبارزه در امریکای لاتین میباشد . اشکال دیگر مبارزه تنها نقش کمکی و تکمیلی مبارزه مسلحانه را میتوانند ایفا کنند . مبارزه مسلحانه تنها شکل تعیین کننده - از میان اشکال دیگر مبارزه - برای تسخیر قدرت و مبارزه علیه سرمایه داری میباشد .
- ۴- مبارزه انقلابی ، خط اصلی انقلاب در امریکای لاتین را تشکیل میدهد . اشکال دیگر فقط به این خط اصلی باید نیرو برسانند ، نه اینکه جلوی آنرا سد کنند .

- هـ - وظیفه اولیه انقلابیون کشورهای این قاره اینست که جنبشهای انقلابی مسلحانه را تدوین کرده و تکامل بخشیده و آنرا به پیروزی برسانند .
- اتهامات زیر را بمانسبت میدهند :
- الف - تشکیل حزب ندادن ایم .
- ب - جزوه های اطلاعاتی منتشر نکردن ایم .
- ج - بار نیای خارج ارتباط ندادن ایم و حاضر به بحث نیستیم .
- د - به اتفاقاتی که در جهان میگذرد توجه ندادن ایم .
- هـ - هیچ دکان و دستگاه سیاسی و تبلیغی ندادن ایم .
- و - هیچ جلسه و گرد هم آیی عمومی ترتیب نمیدهیم .
- ز - توی سند یگاها کار نمیکنیم .

.....

قبلا ما را متهم میکردند که به مبارزه مسلحانه دست زده ایم ، ولی امروزه دیگر ایسنا اتهام خنده دار را بمانسبت میکنند . اما در مورد اتهامات جدید : ماهیچگاه کار در میان سند یگاها را تعطیل نکردن ایم و همواره بدنبال آن هستیم . ما بکار سیاسی در میان توده ها همچنان ادامه میدهیم . ما کنگره هائی تشکیل میدهیم و نشست هائی برگزار کرده ایم . ما خطر روشن و دقیق برای خود انتخاب کرده ایم . ما تمام اینکارها را در حد و امکانات خود انجام داده ایم ، بدون اینکه در چاریر حرفی و گنده گوئی شویم . ما همواره سعی کرده ایم که با منفر خود مان فکر کنیم ، و همیشه با برنامه و هدف مشخص ، کار کرده ایم . ما در آغاز ، از هسته های بسیار کوچک شروع کردیم ، و با کار مداوم خود ، رشد کردیم و تا اینکه امروز باینجا رسیدیم . در آن آغاز ، نیرویمان کم بود ، و بیشتر توانائی خود را در ایجاد هسته های کوچک و تقویت آنها بکار می گرفتیم و در نتیجه ، قادر باینجام یک سلسله کارهای دیگر نبودیم . ولی اکنون اوضاع فرق کرده است و قادر شده ایم که کسود های گذشته را جبران کنیم . کسی که رغبتی به دیدن نداشته باشد ، قادر به دیدن نخواهد شد . اما حقیقت اینست که توپا ماروها مدت ها است که دست در کار تشکیل یک سازمان وسیع برای بوجود آوردن یک جبهه مبارزاتی میباشند . امروزواژه " توپاها " ( مخفف توپا ماروها ) را در هر گوشه و کنار بروی هر دیواری مشاهده میکنیم . اعلامیه ها و نوشته های مختلفی از طرف ما انتشار می یابد . اینها نشان دهنده خط مشی سیاسی صحیح و برنامه سیاسی درست ماست . امروزه توده ها توپا ماروها را می شناسند و

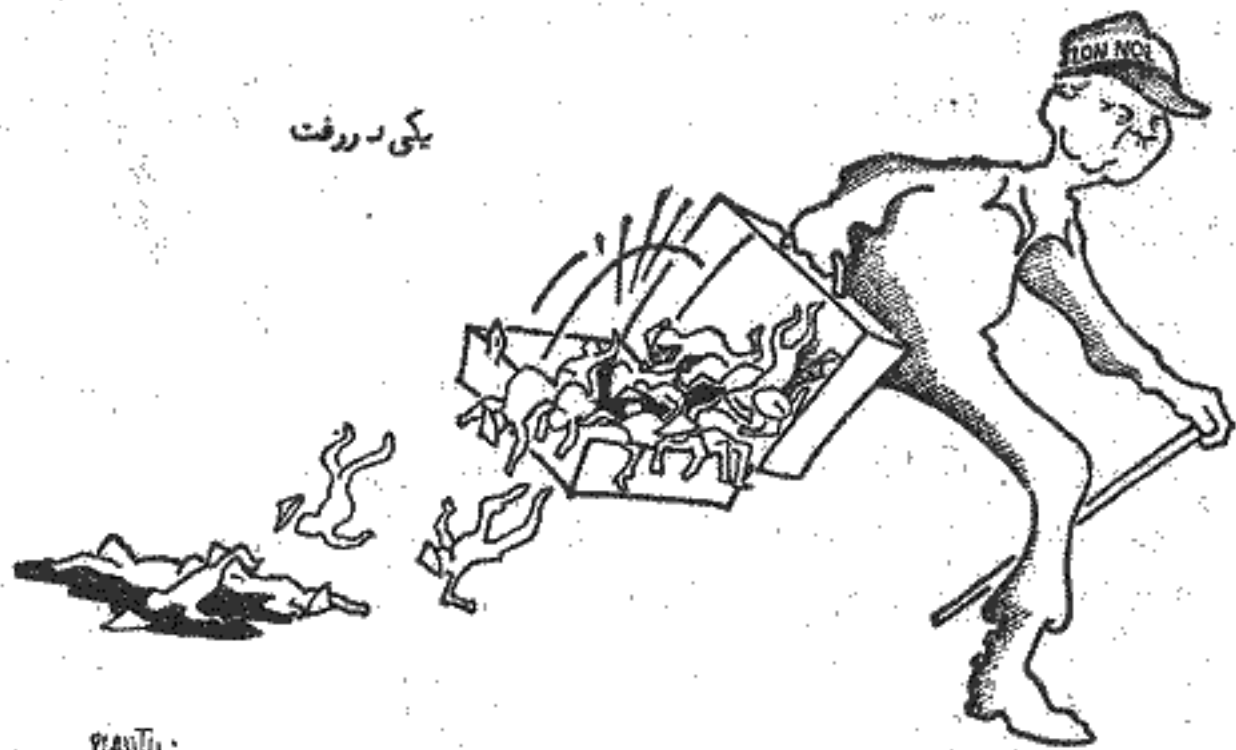
حتی سازمانهای دیگر، بطور مرحله ای، کم و بیش اشکالی از مبارزه را برمیگزینند که سابق بر اینها فقط بماتعلق داشته اند.

کارهای زیاد دیگری وجود دارد که باید انجام گیرد. ما هنوز قدرت سیاسی بسیار قوی نداریم، هنوز توده های بسیاری وجود دارد که نتوانسته ایم بسیج کنیم. باید حساب دقیق کنیم که در چه مدتی قادر به جبران کمبودها خواهیم بود. البته هر قدر می احتیاج بکار زیاد و دادن قربانی دارد. مسلم اینکه، ثمره موفقیتهای پس روی، عدم موفقیتها و تجربه از شکست و مبارزه، کمبودها را جبران خواهد کرد. خواسته ها، آرزوها و بکار گرفتن مسائل از قبل دیکته شده برای ایجاد حزب، کافی نخواهد بود. اینکه بصورت ظاهری تشکیل حزب بدویم دردی درمان نخواهد شد، تنها با دادن قطعنامه ها و بیانیه ها و اقداماتی نظیر اینها کاری از پیش نخواهد رفت، مگر اتلاف وقت و نیرو. باید با حوصله کار کرد، باید نیروهای خود را در عملیات نظامی بکار گرفت. برای مشکلات فنی، راه حلی پیدا کرد. در سندیگاهها، زندانها، در بین دانشجویان، در سلولهای مخفی و زیرزمینی، در بین دهقانان، در شهرها، بزرگ و در خارج از کشور، بیک عمل پیگیر و مداوم دست زد. امروز مبارزه مسلحانه سه شکل اصلی مبارزه است: ابد بین خاطر، تقویت سازمان نظامی، محور فعالیتها، مبارزات تشکیل میدهد. ما قادر خواهیم بود که چریکهای خوبی از تمام اقشار جامعه تربیت کنیم که نه بخاطر خودشان، بلکه بخاطر تمام طبقه کارگر، تمام دانشجویان و بخاطر تمامی خلق وارد کارزار شوند. این وظیفه یک سازمان پیشاهنگ است. بدین ترتیب است که می تواند توده ها را بسیج کند و حزب را در روگوشه بوجود آورد.

اگوست ۱۹۲۱

### توضیحات

- (۱) شی سوال از یک توپا مارو، در جلد سوم "ما، توپا ماروها" از انتشارات سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور، بخش خاورمیانه، بفارسی ترجمه شده است.
- (۲) این واژه و عملیات مربوط به آن، برایمان آشناییست. ع-ع
- (۳) در باره این عملیات به صفحات ۱۸-۱۷ کتاب "ما، توپا ماروها"، جلد اول، از انتشارات سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور، مراجعه شود.
- (۴) این یکی از دلایل تغییر نام بود. لنین در "تزه های آوریل"، دلایل دیگری آنرا بطور مشروح بیان میکند. ع-ع



یکی در رفت

PLANTU

(Dessin de PLANTU.)

کاریکاتور شماره ۲ ، یکماه قبل از سقوط ژنرال تیوانتشار یافته بود . در آن زمان ، از یکطرف با توجه به پیروزیهای بی دریغ و رخشان انقلابیون ، و از طرف دیگر با توجه به سماجت و قاحت آمیز این جلا د ویتنامی در شکست و نابودی کمونیسم ، کاریکاتور به این نتیجه رسید . بود که در این وضع برای ژنرال راهی جز این باقی نمانده است که با سلاح امریکائی خود کشتی کند .

بطوریکه مید انیم این پیش بینی تحقق نیافت ، زیرا چیزی را که کاریکاتور رسالت فرانسوی پیش بینی نکرد . بود ، بیغیرتی این عروسکان استعمار است که حتی عرضه خود کشتی کردن را هم ندانند . همینکه هوا را پس دیدند و تمام امید های خود را بر باد رفته یافتند ، با سرعت تمام پابفرار میگردانند و البته مانند تیسو ، قبل از فرار فراموش نمی کنند که چمدانهای خود را از شمسه های طلای خزانه ویتنام جنوبی ببر کنند . اگر ژنرالهای رضاخان میروینج ، در شهریور ۲۰ ، چادر سر فرار میکردند ، ژنرالهای امروزی مانند ژنرال کی ( معاون سابق رئیس جمهور ، که تا همین چند



و این سبلان پند ایرانی

به غضب خلق گرفتارند



(Death of KONK.)



در بگری مرد ارشد

(Death of KONK.)

روزی پیش از سقوط سایگون ، بار در غضب می انداخت و ادعا میکرد که تا آخرین قطره خون خود ، برای مبارزه علیه کمونیسم خواهد جنگید ) ، همانطوریکه خبرنگاران خارجی گزارش دادند ، خود را چنان محکم میدانید و هیچ وقاحتی به دامن خانم سفیر امریکای رسایگون ، آویخته بود تا جانماند و بتواند سوار هلیکوپتر سفیر امریکسا شود و تن لش خود را نجات دهد .

و یا مانند مارشال لون نول ، ناوقتی اطمینان نیافت که یک میلیون دلار به حساب بانکی اش در امریکاریخته شده است ، از سمت ریاست جمهوری استعفا داد ( به صاحبیه ساخام خوی ، آخرین رئیس جمهور کامبوج ، با خبرگزاری فرانسه ، بهنگام ورودش به اردوگاه پناهندگان پاندهنتون در کالیفرنیا ، مراجعه نمود ) .

باری بنظر ما ، بهتر است که این " آقا کابوی ایرانی " ، از این نمونه ها و صد ها نمونه دیگر در رس عبرت بگیرد ، اینهمه بار در غضب نیندازد و هارت و پورت نکند ، و یک کم خفقتان بگیرد ، چون این بار هیچ معلوم نیست که فرصت فرار به ایتالیا یا اسپانیا داشته باشد .

# بمناسبت سالروز شهادت گل سرخی و دانشیان

باز امشب این خبر آمد  
که دیو پست  
نوشیده باره های فراوان  
ز خون خلق .  
در آن بهشت  
بپا کرده دوزخی  
این دستیار دشمن زحمتکشانشان شرق .

حیران  
زیاداری جنگندگان ده  
عاصی  
ز جانفشانی رزمندگان شهر  
در خشم  
از تلاطم امواج انقلاب  
اندیشناک و هراسان ز توده ها .

مخفی  
بد خیمه‌ای که خزیده در آن چو کرم .

پنهان

بسینه شب تاریک و مرگبار

چون جغد

بر سر ویرانه‌های شهر .

جلار بد نهاد

دژخیم رذل و پست

عقریت کینه توز

جامی ز خون بدست

فریاد می‌کشد :

زند ان

شکنجه

خون .

ضحاک مار دوش

از قصر خود

— همه شالوده‌اش ز خون —

از پایداری نوکاره‌ها بتنگ

از شور و ولوله توده در ستوه

دستور میدهد :

توقیف

زجر

مرگ .

آنگاه . . .

در سکوت شبانگاهی عمیق

در خلسه و سکون

در خواب می رود .

زان سوی . . .

از میانه هامون بی کران

میخیزد این خروش

میاید این نهیب

چون اتشی بزرگ

سوزان و پر لهیب .

عفریت بد سگال

مفشوش و بی شکیب

بیدار میشود . . .

میایدش بگوش

این غرش مهیب :

جلار !

گوش کن

در ذهن خود بسیار

این شعر توده را :

هر قطره خون گرم

که ریزی بخاک سرد

صد آتشین گل سرخ آورد بیمار .

هر خامه‌ای

ز شاعر آزاده بشکنی

در چشم تنگ تو گردد هزار خار .

هر اختری

که فرود آری از سپهر  
صدها ستاره ، در این آسمان شود .

هر دختری

که رسانی باو گزند  
فرزند زاده او ، قهرمان شود .

هر کارگر

که زهر بلایت چشیده است  
با حزب خود ، رژیم تو بر باد می دهد .

هر بزرگر

که رنج و ستم از تو دیده است  
بنیاد ظلم تو از بیخ می کند .

با هر مجاهدی

که تو امروز می کشی  
صد شیر دل بصحنه میدان نهاد قدم .

با هر جنایتی

که تو در شب روا کنی  
صد ضربه های سخت خوری در سپیده دم .

هر اخگری

که تو خاموش میکنی  
صدها شراره تابان شود پدید .

با هر شکوفه‌ای

که تو پامال میکنی  
دهها نهال شکوفان دهی نوید .

با هر چریک خلق

که از پا در آوری  
صد رزمجو تازه دیگر زره رسد .

که زیر ضربه شلاق جان دهد  
روح بزرگ او به پیکر صد رنجبر دهد.

هر قهرمان

که تو بر سینه‌ای زنی  
صدها گوله شتابد بسوی تو.

با هر گوله‌ای

که تو سازی اجیر خویش  
صد راد پاکباز که خیزد بروی تو.

هر سست عنصری

از هر فدائی دلیر

که در دوزخ اوین  
در آن سیاهچال  
زیر شکنجه‌ها  
آرام و بی صدا  
جسمش کنی کبود  
روزش کنی سیاه  
جانش شود فدا  
یا در نبرد و رزم  
دو روزی تنش بخاک  
عمرش کنی تباه  
چون شب بسر رسد  
در صبح تابناک

خلقی سترک

خیزد و دارد سپاس او.

فهیجی بزرگ

آید و گیرد قصاص او.

خشمی شدید

جوشد جوید فنای تو .

موجی عظیم

آید و کوبد بنای تو .

ضحاک!

ننگ نثار حکومت .

ای دیو!

مرگ جزای خیانتت .

### طغیان

---

" مابدون ترجم خواهیم بود ، از شما نخواهیم خواست که با ما مد اراکنید .  
 وقتی که نوبت ما فرارسد ، در جستجوی این نخواهیم شد که برای تروریسم  
 خود ، عذروپنهانی ای بتراشیم . اما تروریستهای سلطنت طلب ، تروریستهای  
 جوینده لطف خدا و حق ، اگر در پراتیک ، خشن و حقیر و مبتدل می باشند ،  
 در تئوری ، پیروز و ریاکار و شیادند ؛ خلاصه اینکه ، در هر دو حال ، موجوداتی  
 فاقد شرفند " \*

---

\* از مقاله مارکس : توقیف " مجله جدید Renane بر اساس قانون زمان جنگ ،  
 چاپ شده در آخرین شماره " مجله جدید Renane " ( مجلد ۱۹ ، سال  
 ۱۸۴۹ ) .

این مقاله در مجموعه مارکس ، انگلس ، نوشته های نظامی ، جلد اول : قهر و قانون  
 اساسی دولت های اروپائی جدید ، انتشارات Herne ، چاپ پاریس ، ۱۹۷۰ ،  
 انتشار یافته است .

# مقدرات تاریخی آئین کارل مارکس \*

نوشتهٔ لنین

ترجمهٔ کیوان

در آئین مارکس، مسئله اساسی در اینست که این آئین، نقش تاریخی جهان پرولتاریا، چونان معمار جامعهٔ سوسیالیستی، را در معرض روشنائی قرار داده است. آیا جریان حاد ثبات جهانی، این آئین را از وقتیکه عرضه شد، تأیید کرده است؟

مارکس برای اولین بار در سال ۱۸۴۴، آنرا شکلبندی کرده است. در سال ۱۸۴۸، وقتیکه مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس، انتشار یافت، گزارش کامل و منظمی - بهترین تا امروز - از آنرا ارائه داد. از آن بیحد، تاریخ جهانی، بطور مشخص به سه دوره اصلی تقسیم میشود:

۱- از انقلاب ۱۸۴۸ تا کمون پاریس (۱۸۷۱)؛

۲- از کمون پاریس تا انقلاب روسیه (۱۹۰۵)؛

۳- از انقلاب روسیه تا روزگار ما.

نظری بر مقدرات آئین مارکس، در هر یک از این دوره ها، بیندازیم.

۱

در آغاز دورهٔ اول، هنوز وقت زیادی مانده است که آئین مارکس بعنوان یک آئین مسلط، بشمار آید؛ جزئیکی از شاخه های اجراییهای بسیار متعدد سوسیالیستی، چیزی نگری نیست. اشکال مسلط سوسیالیسم (در آغاز این دوره)، در واقع، عبارتند از قوم و خویشهای "پولیسیسم" در کشور ما؛ عدم درک پایگاه ماتریالیستی جنبش تاریخی؛ عدم قابلیت در

\* این مقاله بمناسبت سی امین سالروز مرگ مارکس نوشته شده است.



اختصاص دادن نقش و اهمیت به هر یک از طبقات جامعه سرمایه داری؛  
 استوار کردن طبیعت بورژوازی اصلاحات دموکراتیک، بیاری عبارات بظاهر  
 سوسیالیستی در زمینه "خلق"، "عدالت"، "حق" و غیره  
 انقلاب ۱۸۴۸، ضربه ای مرگبار، به تمامی این اشکال پرسروصداء رنگارنگ  
 و جنجال طلب سوسیالیسم قبل از مارکس، وارد می آورد. انقلاب، در تمام  
 کشورها، طبقات مختلف جامعه را بوضوح بنمایش میگذارد. کشتار کارگران  
 بوسیله بورژوازی جمهوریخواه در روزهای ژوئن ۱۸۴۸ در پاریس، به  
 این منتج میشود که طبیعت سوسیالیستی پرولتاریا، فقط پرولتاریا را دقیقاً  
 مشخص کند. بورژوازی لیبرال، از استقلال این طبقه، صد بار بیشتر از  
 بدترین ارتجاع، وحشت دارد. لیبرالیسم جبون، در جلوارتجاع، سینه  
 خیز سینه خیز پیش می آید. طبقه دهقان، به الغاء سرسام فتورالیسم  
 قناعت میورزد و خود را در کنار نظم (حاکم)، قرار میدهد؛ جزیندرت در زمین  
 دموکراسی کارگری و لیبرالیسم بورژوازی، در نوسان نیست. کلیه آئین های  
 متکی به سوسیالیسم خارج از طبقات و سیاست خارج از طبقات، خود را بمثابة  
 یک وراجی عبث، بنمایش میگذارند.

کمون پاریس (۱۸۷۱) به این تصور اصلاحات بورژوازی، خاتمه می بخشد؛  
 استحکام حکومت جمهوری - یعنی این شکل سازمانی دولت، که در آن،  
 روابط طبقات، بشیوه کمتر مکتوم و پوشیده ای تظاهر پیدا میکند -، منحصرأ  
 مدیون قهرمانی پرولتاریا می باشد.

در تمام کشورهای دیگر اروپائی، تطوری مبهم تر و ناتمام تر، به نتیجه های  
 مشابه منجر میگردد - به یک جامعه بورژوازی که شکل قطعی خود را بدست  
 آورده است. در پایان دوره اول (۱۸۷۱ - ۱۸۴۸)، دوره توفانها و  
 انقلابها، سوسیالیسم قبل از مارکس، میمیرد. احزاب پرولتری مستقل، تولد  
 می یابند: انترناسیونال اول (۱۸۷۲ - ۱۸۶۴) و سوسیال دموکراسی  
 آلمان.

دوره دوم ( ۱۹۰۴ - ۱۸۷۲ ) ، در مقام مقایسه با دوره اول ، باخصیصه  
 " سلامت آمیز " خویش و با فقدان انقلابها ، خود را قابل تشخیص نشان  
 میدهد . غرب ، از دست انقلابهای بورژوازی بتنگ آمده است . شرق  
 هنوز برای اینگونه انقلابها ، پختگی نیافته است .

غرب ، در دوره تدارک تغییر و تحولات " سلامت آمیز " آینده ، وارد میشود .  
 همه جا احزاب سوسیالیستی ، بر پایه پرولتری ، تشکیل میگردد که بکسار  
 بردن پارلمانتاریسم بورژوازی ، خلق کردن مطبوعات روزانه شان ، تاسیسات  
 تعلیماتی شان ، سندیکاهایشان ، شرکتهای تعاونی شان را فرامی گیرند .  
 آئین مارکس ، یک پیروزی کامل را بدست می آورد و از پهن گسترش می یابد .  
 دستچینی و تجمع نیروهای پرولتاریا ، تدارکش برای نبرد های آینده ، به  
 آرامی و اطمینان ، دنبال میگردد .

دیالکتیک تاریخ بگونه ایست که پیروزی مارکسیسم در زمینه تئوری ، دشمنانش  
 را مجبور میکند که بصورت مارکسیستها تغییر قیافه دهند . لیبرالیسم ،  
 گندیده از درون ، میکوشد تحت شکل اپورتونیسیم سوسیالیستی ، حیات  
 مجددی بدست آورد . اینان ، دوره تدارک برای نبرد بزرگ راه بصورت  
 چشم پوشی از این نبردها ، تفسیر میکنند . بهبود شرایط بردگان ، بار و رنما  
 مبارزه علیه بردگی مزد بگیری ، بنظر آنها - توسط بردگان ، به قیمت رهاسازی  
 کردن حق شان برای آزادی ، در مقابل یک شاهی - انجام میشود . آنها  
 با پیروزی ، " صلح اجتماعی " ( یعنی صلح با برده داری ) ، چشم پوشی  
 از مبارزه طبقاتی و غیره را جستجو می کنند . آنها طرفداران متعددی بین  
 نمایندگان سوسیالیست مجلس ، کارمندان مختلف جنبش کارگری و  
 روشنفکران " سمپاتیزان " ، دارند .

اپورتونیست‌ها هنوز به تجلیل از "صلح اجتماعی" و امکان پرهیز از توفانها، بپیم  
 "د موکراسی"، خاتمه ندادند که در آسیا، منبع عظیم تازمات از توفانهای  
 جهانی، حفر میشود. بدنبال انقلاب روسیه، انقلابهای ترکیه، ایران و  
 چین، ظاهر میشود. امروزه، ماد قیقا در دوره این توفانها و "عواقب آنها"  
 در اروپا، بسر میبریم. تقدیر خیره شده برای جمهوری بزرگ چین - که  
 امروزه اشتباهی همه نوع گفتارهای "متعدن" را نیز میکند - هرچه باشد،  
 هیچ نیروئی در جهان قادر نخواهد بود که فتود الیسم کهنه را از نو در آسیا  
 برپا دارد و یا آزاد یخواهی قهرمانانه توده های ملی را در کشورهای آسیائی  
 یانیمه آسیائی، از سطح زمین جارو کند.

تعویق طولانی يك مبارزه تعیین کننده علیه سرمایه داری در اروپا،  
 توسط افرادی که چند ان بفکر شرایط تدارک و تکامل مبارزه تود های نیستند،  
 ناامیدی و انارشیزم را بجلوسوق داده است. ما اکنون می بینیم که این  
 ناامیدی انارشیزستی، تاچه حدی جریزه و نزدیک بین میباشد.  
 از این امر که آسیا با قدرت هشتصد میلیون موجود انسانی در مبارزه ای با هم  
 ایده الهائی اروپائی کشانده شده است، نه ناامیدی بلکه دل وجسرات  
 یافتن را باید استخراج کرد.

انقلابهای آسیائی، بمان تن لشی و همان ابتدا الیبرالیسم، همان  
 نقش استثنائی استقلال توده های آزاد یخواه، همان مرز بندی دقیق بین  
 پرولتاریا و تمام انواع بورژوازی را نشان داده است. پس از تجربیات  
 اروپا و آسیا، کسی که از یک سیاست خارج از طبقات و از یک سوسیالیسم  
 خارج از طبقات با ما سخن بگوید، فقط ارزش این را دارد که او را گرفت و در یک  
 قفس انداخت و در کنار یک کانگوروی استرالیائی بمعرض نمایش قرار داد.

پس از آسیا، اروپا شروع به جنبش میکند ولی نه بشیوه آسیائی. دوره "مسالمت  
 آمیز" ۱۹۰۴ - ۱۸۷۲ هیچگاه متحول نشده است. زندگی گسبان و

چنگ اندازی تراستها، و خامنی بیسابقه در مبارزه اقتصادی را برانگیخته است، و خامنی که حتی کارگران انگلیسی - که بیش از همه توسط لیبرالیسم فاسد شده اند - را تکان داده است. یک بحران سیاسی، در زیرچشمان ما، در "تجزیه ناپذیرترین" کشورهای بورژوازی و Junkers \* یعنی آلمان، در حال پختگی و رسیدن است. جنون تسلیحات و سیاست امپریالیستی، از اروپای "صلح اجتماعی" کنونی، چیزی ساخته اند که بیک جعبه باروت بیشتر شباهت دارد. با اینهمه، تلاشی تمام احزاب بورژوازی و پختگی پرولتاریا، در پیشروی مداومند.

از ظهور مارکسیسم باینطرف، هر یک از سه دوره بزرگ تاریخ جهانی، برای آن، تائیدهای جدید و پیروزیهای جدیدی به بار آورده اند. و لی دوره تاریخی آینده، برای مارکسیسم، آئین پرولتاریا، پیروزی خیره کننده تری را ببار خواهد آورد.

مارس ۱۹۱۲

کلیات آثار، پاریس - مسکو، جلد ۱۸، صفحات ۶۰۹ - ۶۰۶

\* Junkers، در آلمان، نجیب زاده جوان و مالک جنگلن م.

"(آموختن) علم نظامی، برای پرولترها، الزامی است.

لنین

# زندانیان رژیم

## و زندانیان سیاسی

از: چریکهای فدائیی خلق

مکانهایی که یک مبارز سیاسی در حال بازداشت بسر میبرد، بطور عمدتاً به برد و نوع است:

- ۱- سلول انفرادی .

- ۲- زندانها و یا بازداشتگاههای عمومی .

### سلول انفرادی

این سلولها بطور عمدتاً در شکنجهگاههای اوین، کعبه، قزل قلعه تهران و همچنین تمام مراکز ساواک در شهرستانها وجود دارند که در مرحله بازجویی مورد استفادت قرار میگیرند. رطوبت، هوای کثیف، فقدان نور کافی و گاه تاریکی مطلق، عدم وجود ابتدائیترین شرایط بهداشتی از مشخصات بارز این سلولهاست که بد رفتاریهای پلیس، سوء تغذیه، انواع شکنجههای جسمی و روحی و آزارهای دیگر، شرایط زندگی بسیار دشواری را برای مبارز اسیر بوجود میآورد که اقامت برای مدت طولانی در آنجا مزید بر علت میشود. پلیس از نگهداری یک عنصر سیاسی در اینگونه سلولها در هدف عمدتاً راتعقیب میکند:

الف - درهم شکستن روحیه مبارزه جوشی زندانی و بیخیال خود، به تسلیم واداشتن مبارز.

ب - جلوگیری از تماس و یا چند نفر، بخاطر جلوگیری از تبادل اطلاعات مبارزین بهمدیگر - که مبارز را قادر به اختفاء اطلاعات خود و فریب دادن دشمن میسازد. لذا، از این نظر، ما میگوییم که پلیس مطمئن نشده باشد که تمام اسرار مربوط به یک یا چند نفر و بطور کلی اسرار سازمان آنها را کشف کرده است، افراد را در زیر شکنجههای جسمی و روحی قرار میدهد و آنها را در سلولهای انفرادی نگه خواهد داشت و فقط پس از پایان این دوره ممکن است آنها را به اتاقهای چند نفره، که بساز شرایط فوق الذکر را دارند ولی در هراتاقی چند نفری هم بسر میبرند، منتقل کند. زیرا

دیگر خیال او از این بابت راحت است که چند نفر برای موضوعات مختلف بیرونه نشان  
 محطها و پاسجهائی بیابند . در ضمن ، بعلمت که بود حاضریور است هر چه زود تسر  
 اتانهای یکفره را خالی کند ، البته این در مورد عناصر بالای مبارز و کسانیکه احتمالا  
 اعدام خواهند شد ، صادق نیست و اینان را تا لحظه اعدام تک و تنها نگه میدارد .  
 زیرا که از ارتباط آنها با سایرین - از اینکه احتمالا روی دیگران تاثیر گذارند یا مطالبی  
 را بوسیله آنها به خارج منتقل کنند - و اطمینان دارد . و هنوز هم از چند موردی که  
 خلاف این رفتار کرده و افرادی را بزند ان عمومی فرستاده و بعد از آنجا برای اعدام  
 برده است ، سخت پشیمان است . زیرا که این مبارزین تقریباً همه موارد ، سخت  
 روی زندانیان دیگر تاثیر گذارند . از آن جمله میتوان گروه قهرمان آرمان خلق  
 را نام برد که تاثیر آنها بر جو زندگی و روحیه زندانیان و حتی بر بعضی از آداب و رسوم  
 زندان ، از یاد نرفته است . رفقای زندانی بنام آنها سرودها ، آهنگها و شعرهایی  
 سرودند و حتی یک حرکت ورزشی را با اسم همان کثیرانی نامگذاری کرده اند . از  
 همین روست که افسانه ترگل و کثیرانی و سایر قهرمانان آرمان خلق ، در زبان زندانیان  
 سیاسی ، در بسیاری از موارد ، برایشان گرمابخش و روحیه دهنده است .

بهر حال ، اقامت در سلول انفرادی تا زمان پایان بازجویی و گاه مدتها بعد از آن بطول  
 میکشد . ولی بعد از اینهم هنوز مبارز اسیر باید در سلولهای چند نفره که از نظر نور ، غذا ،  
 و امکانات ، درست مانند سایر سلولهاست ، بسربرد . گاه ممکنست یک عنصر سیاسی  
 چندین ماه و حتی تا دو سال را در این نوع اماکن سپری کند . در این سلولها ، گاه  
 دست و پای مبارز را به تخت بسته و تنهارموقع غذا خوردن آنها را باز میکنند ، و بدین  
 ترتیب او را حتی از قدم زدن در سلولی که مساحتش ۵/۱ متر است ، باز میبندند .  
 در این سلولها ، مبارزه از استن کوچکترین وسیله ای محروم است . حتی اجسازه  
 نگه داری یک چوب کبریت را با او نمیدهند . تنهایی و سکوت کامل ، گاه صدای فرد را  
 برای خودش بیگانه میکند و تازه اگر در یک چنین شرایطی ، مبارز را بحال خود بگذارند ،  
 بازهای شکرش باقیست .

مزدوران جنایتکار بعنوان رئیس زندان یا سرپرست یا بازجو ، گاهگاهی به سلولها  
 سر میزنند و سعی شان تماما در جهت تضعیف روحیه مبارزین و شکستهای مختلف است .  
 با مهربانی های تهوع آورشان ، با حرفهای نیشدار و گاه با کتک زدنهایشان .  
 شرایط زندگی در این زندانها طوریست که حتی برای رفتن به توالت هم باید چندین  
 بار با مامورین سروکله و چانه زد . گاهی اوقات ، بعضی از این مامورین که از خورد

فروخته ترین افراد گارد سپهریانی یا ساواک انتخاب میشوند، زندانی را به شماره یا سوت به توالت می برند و باز میگردانند و اگر زندانی از این امر اطاعت نکرد، او را به مشت و کشتک می گیرند، و بار دیگر او را اصولاً بیرون نمی برند. بهر حال، نظایر این مسئله برای خراب کردن روحیه زندانی زیاد است. ولی زندانیان نیز متقابلاً بایک سری مقاومت هسانو همچنین اتخاذ روشهای خاص در مقابل فشار پلیس و شرایط بد سلول مقاومت میکنند. مثلاً با خواندن شعرهای انقلابی و بازیهای مخصوص که یک فرد میتواند با خوردن بشکند، مثل بازی شطرنج و غیره - که بوسیله خمیرنان، مهره های شطرنج را درست کرده، و با صابون یا گچ روی پتو یا زیلوه صفحه آنرا رسم میکند. و اگر ممکن شد بازندانی سلولهای بغلی بازی میکند. باین ترتیب که هر کدام، یک شطرنج در مقابل خوردن دارد و حرکت خود را بوسیله ضربه زدن بدیوار وسط سلول، و یا اگر ممکن بود با صدا برفیق دیگر میگوید. ما مورین معمولاً اینگونه تماسها را کنترل کرده و نسبت بآن شدت عمل نشان میدهند. زندانیان با کارهای دیگری از قبیل ساختن وسایلی نظیر گستره نارنجک یا تسبیح و غیره از خمیرنان، کشیدن نقاشی بر روی دیوار و غیره، اوقات خوردن را در اخل سلول میگذرانند، و وقتیکه به سلولهای چند نفره و یا بقول پلیس، سلول اجتماعی منتقل میشوند، باید بدین رفتاری دیگر تماس با آنها - که با صمیمیت و ششور فراوان همراه است - و وضعیت بهتری پیدا میکنند.

و این مرحله، تا چند ماه ادامه دارد تا اینکه آنها را به زندان عمومی منتقل کنند.

### زندانیهای عمومی

الف - بازداشتگاهها.

ب - زندانها.

بازداشتگاهها، نوعی زندان موقت اند، و معمولاً افراد پس از اتمام بازجویی و خروج از سلولها با اینجا منتقل میشوند. در نتیجه، در اینگونه محلها هنوز کسانی هستند که ممکنست تبرئه شوند، ولی بطور معمول، دیگر کسانی که بزندانها منتقل میشوند، محکوم شده اند و باید دوره محکومیت خود را بگذرانند. البته این مورد بطور قیاسی و حتی اجرا نمیشود و برور و کراسی وسیعی که بر دستگاههای پلیس و ساواک، و ارتباط آنها با هم و با بار اداری ارتش، حاکم است و همچنین این نکته که گنجایش زندانها و بازداشتگاهها برای آنها محدود و یتهایی ایجاد میکند، در این زمینه همیشه استثناهای فراوان بوجود می آورد. و این تقسیم بندی را باید تقریباً یک تقسیم بندی نسبی دانست.

بهر حال، روحه حاکم بر یازد اشتگاهها و همچنین امکانات آنها با توجه به موقعی بود نشان، تاحدی بازند آنها متفاوت است و افراد در اینجا، شلوغ تر و پرتحرک تر می باشند. زیرا هنوز مدت درازی از زمان دستگیری شان نگذشته و شادابی و قدرت جسمانی سابق خود را چند آن از دست ندادند، و با هنوز بعضی از عناصر ضعیف غربال نشده و با اصطلاح جانزده اند. همچنین روابط و تشکیلات درونی زندانیان - نظریا اینکه تقریباً اکثر اینها تازه وارد هستند، و مرتباً در ای راکه جایی افتند بجای دیگری منتقل میکنند -، هیچوقت آنچنان که در زندانها مستقر میشود، در اینجا قوام نمیگیرد. البته این روابط بگونه ایست که رفع نیازهای آنان را بکند، و لسی بهر حال، نسبت بروابط و تشکیلات زندانها، تاحدی جانبدارانه است. از این نمونه یازد اشتگاهها میتوان زندانهای موقت شهر بانی، یادگان جمشید آباد، یادگان عشرت آباد و قزل قلعه را نام برد که اکنون همه تقریباً تعطیل شده اند. زندان موقت شهر بانی را به کمیته داده و اتاقهای آن را تبدیل به سلولهای جدید کرده اند. زیرا که با اوج گیری مبارزه و افزایش میزان دستگیریها، نیاز کمیته روز به روز بیشتر میشود. گفته میشود که در حال حاضر حداقل ۱۰۰ نفر همیشه در سلولهای کمیته زندانی میباشند. یادگان جمشید آباد نیز مختص زندانیهای ارتشی (سیاسی و غیرسیاسی) شده است که سیاسیها را بعد از محکومیت به نزد سایر زندانیان سیاسی منتقل میکنند. زندان یادگان عشرت آباد تعطیل شده و قزل قلعه هم گویا در تصرف تعطیل شدن میباشد. بجای آنها در حال حاضر در زندان قصر، یک بند بنام "بند چهارموقت" را با اصطلاح "قرنطینه" کرده اند که زندانیان را از کمیته و اوین، ابتدا با زنجار میاورند و سپس به بند های ۷۰۱ زندان شماره یک منتقل میکنند. این زندان که همان شماره ۲ قدیم است، دارای ۷ بند میباشد و در تمام بند های آن زندانیان سیاسی را انتقال میدهند - که تعداد اینان در هر شرایطی حداقل ۱۰۰ نفر است. از این ۷ بند، بند های ۷۰۱، حالت یازد اشتگاه را دارند و زندانیان پس از قطعی شدن محکومیت شان، بسته به میزان محکومیت، یکی از بند های ۲۰۳ - ۷۰۵ و ۶ منتقل میشوند. در بند های ۲ و ۳ که در حقیقت یک ساختمان در طبقه است و یک حیاط مشترک دارند که زندانیان تا ۱۰ سال نگه داری میشوند. و در بند ۶، زندانیان از ۱۰ سال به بالا. البته این تقسیم بندی هم نسبی است و ممکنست کسی حتی هفتاد و پنج روز انتخاب وکیل هم نکرده یا به بازپرسی نرفته باشد ولی مثلاً در بند ۲ و ۳ بسربرد، و با بالعکس، کسی در ادگاه اول محکوم به اعدام شده باشد و در بند ۲ و ۳ منتقل شود و غیره. البته همانطوریکه قبلاً گفته شد، کسانی را که رژیم از ابتدا تصمیم باعداشان



را اندازد باشد بهیچوجه بزند آنها یا بازداشتگاههای عمومی منتقل نمی کند و اگر در مورد کسانی، مثلا نظیر رفیق گل سرخی و رفیق دانشیان، تاثل به استثناء شود، افسرادی هستند که بدلا بلی از حمله وضعیت در ادگاه و دفاع شان، بعد از خارج شدن رژیم شده و به جوخه تیرباران سپرده میشوند. بهر حال، همانطوریکه گفته شد، نقش زندانیهای موقت سابق را در روند یکسال و نیم اخیر، بند چهارم وقت و بند های ۱ و ۷ شماره یک بازی میکند. البته شرایط زیست در این بازداشتگاهها به مراتب از بازداشتگاههای سابق مشکل تر شده است.

زندانیهای عمومی: همانطوریکه در بخش مربوط به بازداشتگاههای عمومی گفته شد، در حال حاضر در تهران، زندانیان شماره یک و زندانیان قصر، خصوصاً زندانیان سیاسی است، و افراد محکوم شده در زندانهای ۲ و ۳ - ۴ و ۵ و ۶ آن بسر میبرند. بعد از اینکه رژیم تصمیم به شدت عمل بیشتری نسبت به زندانیان سیاسی گرفت - که این خود یکی از نشانه های مثبت جنبش مسلحانه و افزونی وحشت در دستگاه حاکمه از آنست - وهم چنین با توجه به چند فراری که در سال ۵۱ و عید سال ۵۲ انجام شد، کوشید که آنها را حتی الامکان در تهران و مراکز استانها و شهرستانهای بزرگ متمرکز کند تا بدینوسیله بتواند راحت تر آنها را کنترل و سرکوب نماید. همچنین عدم اطمینان در دستگاه حاکمه به کارهای و نیروهای خود - بخصوص در شهرهای کوچک و امکسان هم دردی و احیاناً همکاری شان با زندانیان سیاسی، که مثلا فرار از زندان بسیاری نمونه بارزی از آن است -، موجب شد که زندانیان از شهرهای کوچکی نظیر پروچرد، بند عباس، زنجان و غیره جمع آوری گردند. همچنین زندانیان موجود در شماره ۳ و شماره ۴ قصران نیز با سایر زندانیان همگی در زندان شماره ۲ - که اکنون بنام شماره یک خوانده میشود - متمرکز گردند؛ و همه را تحت نظارت کارمندان مخصوص زندانیان قرار دادند. زندانیان سیاسی زیر نظر سرگرد زمانی، که فرد بیست و پست و گله شق و قرار دارند. کارهای زندانیان در وظیفه اصلی را به عهده دارند؛ یکی خرید کردن روحیه و وجهه زندانیان سیاسی و تبدیل کردن آنان به عناصر غیر سیاسی و "نام" و دوم جلوگیری از نفوذ و تاثیر گذاری زندانیان با روحیه بروی دیگران، مانعیت از تماس زندانیان با هم و انتقال تجارب شان بیکدیگر، و وجود آوردن وضعی که هیچکس نتواند چیزی بد دیگری یاد دهد و یا روحیه کسی را تقویت کند. برای اینکار سرگرد زمانی توسط کارهایش، از هیچگونه سعی و کوشش خودداری نمیکند. یکی از افسران زندان بنام سروان زبان پناه که یک جلا بد تمام معناست، مدتیست زندانیان را به عهده دارد و عملاً مهمترین امر در تربیت او شکنجه زندانیان است - چیزی

که سابق بر این بهیچوجه در زنده انبهای عمومی وجود نداشت و اگر یکی از افراد دستنی  
 بروی زنده انی بلند میکرد باعکس العمل فوق العاده شدیدی بروز میکردید . بهرحال ،  
 زبان پناه نه بممانند یک مدبرزند ان بلکه همچون یک شکنجه گر جلا در عمل میکند ، و  
 زنده انیان را تحت همه نوع شکنجه قرار میدهد . ازکنک زدن باشت و لگد و باتسون  
 گرفته تا آویزان کردن یا باصطلاح به ضلیب کشیدن . بعضی از یاسبانها نیز تحت  
 نظر همین افسر خائن ، وظایف جلا درانه خود را بنحو احسن با انجام میرسانند و یک  
 لحظه را برای درست کردن درد سر و ناراحتی یا کشاندن یک زنده انی به " زیرهشت "  
 ( اصطلاحی است که زنده انیان بد فترزند ان میدهند ) ، از دست نمیدهند . ازجمله  
 این یاسبانها ، یاسبان نامیان و یاسبان صادقی میباشند که کینه عجیبی از زنده انیان  
 دارند ، خود را مدعی خصوصی اینان میدانند ، در ایجاد ناراحتی و شکنجه اینسان  
 برد یگران سبقت میگیرند و از هیچگونه خوش رقصی برای افسرانشان خودداری نمیکند .  
 بهرحال ، این گوشه ای بود از رفتار زنده انیان و وضعی که زنده انیان سیاسی دارند .  
 بعد ایشرح دقیق تر این وضع خواهیم پرداخت ، اکنون مختصرا چگونگی گذران  
 زندگی در زندان سیاسی را توضیح میدهم .

بعد از دستا خیزسیاهلک ، جو جدیدی بر زند انبها حاکم گردید . بطور کلی ، زند انبها  
 قبل از دستگیری رفقای معتقد به مبارزه مسلحانه ، یک دوره آرامش را می گذراندند و  
 غالباً برخورد های زند انیان با پلیس ، مسالمت آمیز و حتی دوستانه بود . این علاوه بر  
 اینکه تجلی وضعیت حاکم برجانبش و گروههای سیاسی آن دوره است ، نمایشگر وجود  
 نفاق و چند دستگی های شدید در بین زند انیان نیز میباشد . آنان بد لایل مختلف  
 اعم از اختلافات ایدئولوژیک ، اختلافات شخصی و یا علایق گروهی ، از یگران جدا  
 بودند و خود با پاره ای از افراد معدود ، جمعیتهای کوچک و متعدد را تشکیل داده  
 بودند . داشتن یک وحدت صنفی قابل ملاحظه ، زندگی آرام و محدودی را تسهیل  
 میکردند . وجود چنین جوی باعث میشد که نه تنها تعالیات مبارزه جویانه افسران  
 تقویت نگردد ، بلکه حتی در بسیاری از موارد ، ضعیف تر هم بشود . شاید یکی از لایل  
 ظهور خائنینی نظیر کرد امغانی ، طلوعی ، نوشیروان پور و غیره ، وجود چنین  
 روحیه ای در زند ان بود که توانسته است بعنوان یک عامل خارجی ، ضعف های  
 درونی و کمبودهایی که این اشخاص پست در خود داشته اند ، تشدید نماید . این  
 خائنین همانطوریکه در مصاحبه هایشان بیان کرده اند ، هرگز قادر به درک استعمار  
 خلق و دفاع از منافع اونبودند و مبارزه برایشان یک بازی روشنفکرانه بشمار میرفت .  
 همین ضعفهای پوشیده درون آنها بود که در زند ان خود را بوضوح نشان داده

است .  
 باری ، يك چنین جوی برزند آنها حاکم بود تا اینکه عناصر جدید برزند آنها کسانند ه شدند . عناصری که در بهره گیری از خصوصیات رزم جوانه و انقلابی جنبش مسلحانه دارای خصوصیات و روحیات کاملاً مبارزه جوانه و تهاجمی بود ه حتی در موارد متعدد در علت غلبه شور و هیجان انقلابی و کمبود تجربه عملی کافی ، دست بیک سلسله اعمال افراطی نیز میزدند که همه نتیجه منطقی و قابل پیش بینی حرکت نوین جامعه ما بود .  
 در اوایل سال ۵۱ ه ، زند آنها بطور عمد ه وضعیتی منطقی بخود گرفت . موج جدیدی که برزند آنها رسید با خود تغییرات بسیاری را بد نبال آورد ، بطوریکه رژیم تصمیم گرفت که زند انیان قدیمی را از آن بد ورنگهدارد . اینکار را در مواردی نیز با انجام رسانند ولی البته بد لایلی در این راه کاملاً توفیقی نیافت . بهر حال ، بازند انیان جدید ه روحیه و خصصیات جدیدی بوجود آمد . انیان ، آداب و رسوم و مقررات جدیدی را برزند آنها حاکم ساختند که در زیر بطور خلاصه در باره شان صحبت میکنیم .  
 بطور کلی ، در نوع فعالیت عمد ه در يك زند ان سیاسی وجود دارد :

۱- فعالیتهای صنفی

۲- فعالیتهای سیاسی

در همینجا باید متذکر شد که این در نوع فعالیت بهیچوجه از هم جدائی پذیر نیستند و هر يك با دیگری ارتباط ارگانیک و تاثیر متقابل دارد . تقسیم بندی فوق صرفاً با خاطر ایجاد سهولت در تقسیم بندی امور و در نفوذ هر يك از فعالیتهای وجود آمد ه است .  
فعالیت های صنفی - قبل از هر چیز این مسئله را باید تذکره کرد که " جمع " و " زندگی جمعی " و " منافع جمعی " ، جای فرد و منافع فردی را گرفته است . و ایمن امر ، در کلیه شئون زندگی سیاسی زند انی ، نقش اساسی دارد . احترام به خواست و منافع جمع ، ابتدائی ترین عاملیست که هر زند انی سیاسی باید رعایت کند . و در ایمن حالت است که جمع ، او را بخود میبذیرد ، و سپس ، موازین و جزئیات زندگی جمععی بهرور برایش تشریح میشود .

از همان آغاز فرارسیدن موج جدید به زند آنها ، تصمیم گرفته شد که رفقا بطور جمعی زندگی کنند و بدین ترتیب يك نوع " کمون " تشکیل یافت . در تعریف اساسنامه کمونها ، برای زند انی جدیدی که میخواست عضو شود ، چنین بیان میشد : " کمون ، يك واحد سیاسی - صنفی است که . . . " . کمون دارای مسئولینی بود : مسئولین سیاسی و مسئولین صنفی .

مسئولین سیاسی، نمایندگانی از اعضای کانون برای مذاکره با پلیس جهت طرح خواستههای اعضای کانون و یا شنیدن گفته های پلیس و نقل آنها برای زندانیان بودند. هیچیک از اعضای کانون بدون اجازه این افراد (که در زندانهای مختلف با سیاسی گوناگون - مانند مسئول روابط عمومی، نمایندگانی، مسئول زیرهشت و غیره - نامیده میشوند) با پلیس تماس نمیگرفت. و اگر چنین میکرد، نمایندگان حق داشتند که از او توضیح قانع کنند. ای بخواهند. این تاکتیک ساده باعث میشد که پلیس همیشه در مقابل یک جمع قرار گیرد، باین ترتیب که نمایندگان یا نمایندگان کانون - که گاهی یک نفر و گاهی تا سه نفر بودند - از جانب اعضای کانون با پلیس حرف میزد و پلیس او را به عنوان یک فرد، بلکه نمایندگان یک جمع متحد و یکپارچه می پذیرفت و مجبور بود سخنان او گوش فرادهد. در این شرایط، خود بخود، خطر عناصر ضعیف در روبرو شدن با پلیس و احیاناً بروز کردن ضعفهایشان بشکل شدیدتر، از بین میرفت. این روش، همچنین این حسن را داشت که از برخورد فردی اشخاصی که نمی توانستند احساسات خود را کنترل کنند، و احیاناً دچار چپ روی میشدند، جلوگیری میکرد. نمایندگان جمع، که معمولاً از افراد پخته و با شخصیت و با تجربه انتخاب میکردیدند، مسریوشی میشدند بر معایب و ضعفهای احتمالی بعضی افراد در حضور پلیس. ولی این ضعفها و اشکالات، در زند خود افراد کانون مخفی نمی ماند، زیرا در جلسات هفتگی یا ماهانه و یا پانزده روزه کانون (که بستگی به زندانهای مختلف داشت) تمام اشکالات مطرح میگردد و سعی میشد که از جانب اعضای، برای آنها راه حلی پیدا شود. بطور کلی، تصمیمات مهم در این جلسات گرفته میشد، مگر مواردی که فرصت کافی نبود و در اینحال، نمایندگان اجازه داشتند که به مسئولیت خود تصمیم بگیرند. ولی اگر این تصمیمات بعداً مورد انتقاد قرار میگرفت، در صورت تأیید اکثریت، نمایندگان می بایست از خود انتقاد میکردند. بهر حال، معیار برای تصمیم گیری، نظر اکثریت بود. بر حسب ضرورت، این تصمیمات، گاهی با اکثریت و سوم آراء و گاهی با اکثریت نصف بعلاوه یک، اتخاذ میگردد. در هر حال، همیشه نظر اکثریت شرط بود. انتخاب مسئولین، طبق اساسنامه کانون، با سیستمی از طریق انجام میشد، و آنگاه می بایست مورد تأیید جمع قرار گیرد.

علاوه بر مسئولین سیاسی، مسئولین صنفی نیز از طریق انتخابی تعیین میشدند. مسئولین مالی و غذائی که کار آنها رسیدگی با مورد تغذیه و نظارت در امر خرید احتیاجات غذائی افراد، رسیدگی و نظارت بر بودجه کانون و نحوه طرح آن بود. ششهره اران زندان که وظیفه حفظ نظافت و بهداشت محوطه زندان، تقسیم وظایف و تعیین

لیست مربوط بنوبت مسئولیت هر يك - یعنی اینکه در هر روز، چه فرد یا افرادی باید دست به نظافت و شستشوی زندان بزنند، و اینکه سهم هر کس برای مخارجی که لازمت جقد میشود (در صورتیکه غیر از اعضا) کمون، کسان دیگری نیز برزند آن بود که عضو کمون نبودند، ولی امامی داشتند که در نظافت و پرداخت مخارج مربوط بآن شرکت کنند) - و تعداد افراد لازم برای اینکار را بر عهد و داشتند.

مقداری از وظایف مربوط بروابط داخلی افراد کمون، یعنی بررسی اختلافات آنها باید بیکدیگر، تصمیم گیری راجع بانجام فعالیتهای افراد کمون، از قبیل نحوه برگزینی بعضی مراسم و یا نظارت بر اجرای مقررات کمون برای عضوگیری جدید، و غیره در بعضی از زندانها به مسئولین بنام "روابط داخلی" واگذار میشد. اینان ممکن بود بعضی از مسائل در رابطه با افراد خارج از کمون را هم بپذیرند، و یا اینکه همه اینگونه روابط که بخارج از کمون مربوط میشد - مثل تماس با پلیس، یا افراد زندانی غیر اعضا کمون - بر عهد و نمایندگان گذاشته میشد. در بعضی از زندانها، "کمون داری" وجود داشت که مسئول نظارت بر امور مالی و غذائی بود، و "کمون یاران" را انتخاب میکرد. "کمون یار" یا شهردار، مسئول نظافت ظرفشویی، تقسیم غذا، تهیه جا و تقسیم آن، شستشوی میوه و تقسیم آن، و حفظ نظم امور مربوط بزندگی روزمره افراد بود. و هر روز، عده جدیدی برای اینکار تعیین میشدند. بطور تقریب برای هر بیست نفر، یک "کمون یار" یا شهردار انتخاب میشد که این عده دستورات "کمون دار" یا استانداریا مسئول مالی را اجرا میکردند. اگر در یک زندان، فقط افسران کمون وجود داشت، به "مسئول سطح زندان" احتیاجی نبود، و وظایف نظافت سطح زندان را تمام افراد کمون بر عهد و می گرفتند. ولی اگر غیر از اعضا کمون، افراد دیگری نیز بودند، مسئولی برای سطح زندان انتخاب میشد که امور و ترتیب تاریخ نوبت مسئولیت آنها را کنترل کند. این فرد، ممکن بود عضو کمون باشد یا نباشد، که بهر حال، بر اساس توافق بین نماینده کمون و خارج از کمون، تعیین میشد و مدت مسئولیت او، یک الی دو ماه بود.

اینها بطور کلی، شمه ای بود از فعالیتهای صنفی در یک کمون. البته در اینجا باید یاد آور شد که عضویت در کمون منوط بشرایطی بود، معمولاً فردی که مایل به عضویت در کمون بود چند روز، حتی تا پانزده روز، بعنوان میهمان کمون از او پذیرائی میشد و هیچگونه مسئولیتی با او واگذار نمیکردید. بعد از این مدت، اگر تحقیقات نمایندگان در باره او از نقطه نظر سیاسی و ضعفها (از قبیل پلیس بودن، خائن بودن، خطرناک بودن بعلت ضعفهای زیاد، سابقه توهین به جنبش یا به افراد انقلابی . . .)

خالی از اشکال بود و اعضا کمون نیز نسبت به ورود او اعتراضی نداشتند، آنگاه نمایندگان کمون شرایط ورود، مقررات و اساسنامه کمونی را برای او تشریح کرده و به عضویت پذیرفته شدند. البته اگر این افراد فاقد صلاحیت سیاسی بودند (طبق معیار کمون) و با اینکه خود از ابتدا حاضرینند، با جمع و قبول محدودیتهای آن نشده بودند، به کمون نمی پیوستند و یا بعد از مدتی از کمون خارج میشدند. این افراد غالباً از یک نقطه نظر وضعی داشته اند. البته بوجود آمدن کمون از مراحل مختلفی گذشته است و کمون ابتدا اشکلی گامی نداشت، مثلاً برای نمونه میتوان از زندان عمومی اوین نام برد. عده ای از مبارزین اسیر سال ۳۵ در تازه از سلولهای انفرادی باینجا منتقل کرده اند. در هراتاق عمومی، از ۲۰ الی ۳۰ نفرزاتکهدازی میکنند. روابط زندانبانان با زندانیان ملایمنتر از روابط در سلولهای انفرادی است. به علت زندگی جمعی در اتاقهای عمومی، خواه ناخواه از شدت فشار روحی کاسته شده و اوقات بیشتر به طرح پرونده ها، تا آنجائیکه مطرح شده و سؤال از افراد در مورد اطلاعات احتمالی آنها از هم پرونده ها، تا آنجائیکه مطرح بوده، و گاهی با سرود خوانندگی و ستجمعی و شعر خوانی و ورزش عصر و چند بازی محفلی زندان میگردد. ولی در لهره ناشی از وجود مأمور در بین افراد، همه را بر رعایت اصول امنیتی مجبور می نماید. احضار ناگهانی بعضی از افراد برای تکمیل پرونده و حتی بازجویی و شکنجه، در افزایش این در لهره، نقش اساسی دارد. با وجود عدم تجانس فکری و عقیدتی، به علت مواجهه با دشمن مشترک، بین افراد وحدتی خود بخودی ایجاد میشود. هنوز مسائل خاص زندانبانهای عمومی شهر یانی در اینجا چهره ننموده است، سفره مشترک غذای زندان، حیره روزانه سیگار، تقسیم مسئولیت به ابتکار افراد سابقه دار رایج گردیده و بعنوان امری اجتناب ناپذیر درمی آید. فرد تازه وارد، بعد از معرفی خود و شرح علت دستگیری، اطلاعات لازم را در اختیار اعضا کمون میگذارد و بعد از آن، بعنوان عضو کمون پذیرفته میشود. در تمام این مدت، حتی یکفر خارج از کمون زندگی نمیکند. زیرا اتاقی باندازه ۵x۷ متر که ۳۰ نفر در آن زندگی میکنند، غیر از این اقتضا نمیکند. غذا کم و بسیار بد است. بعضی از روزها، غذا فقط باندازه پیرمرد ها و مریضها وجود دارد، و بقیه باید مثلاً از خوردن نهار یا شام صرف نظر کنند. در این شرایط خوردن بعضی از اروها، خود ماده غذایی محسوب میشود. مثلاً در شهریور ۵۰، به علت کمبود غذا، عده ای خود را مریض زدند و در ارومی گرفتند که توسط مسئول اتاق بیسین افراد تقسیم میشد. در هفته، یک یا دو نفر از هراتاقی ملاقاتی دارند، میوه و شیرینی و سیگار ملاقاتی ها توسط تمام افراد اتاق مصرف میشود. هر چند روز یکبار، بازجوها

برای باز دید و تهدید و تحقیر به اتاقهای آیند و گاهی هم پس از بازدید، تغییراتسی  
 در ترکیب اتاقها میدهند، عده ای رابه قزل قلعه یا جمشید به منتقل میکنند .  
 قبل از اینکه به فعالیتهای سیاسی بپردازیم ، باید اشاره کرد که مسئولیتهای دیگری  
 نیز در کمون وجود داشت ، مانند مسئول سلمانی که موی افراد را اصلاح میکرد ، مسئول  
 ملاقاتی که اسامی افرادی را که ملاقاتی داشتند میخواند و یا وسائلی را که برای آنها  
 آورده بودند در جای مناسب میگذاشت ، مسئول لباس که لباسهای زیادی را منظم  
 کرده و در جایی نگهداری میکرد تا هر کس لازم داشت با مراجعه باو لباس مورد نیازش  
 را دریافت کند ، مسئول ورزش که حفظ و نگهداری وسایل ورزشی و تنظیم برنامه و موقع  
 استغاره از آنها و سفارش خریدن لوازم مورد نیاز و غیره بیاورد خرید را برعهده داشت .  
 علاوه بر اینها ، نکته ای را که باید متذکر شد ، وحدت کمون از نظر مالی بود . یعنی هر  
 يك از افراد ، هر قدر که در توانائی داشت یا میخواست ، بمسئول مالی پول میداد . البته  
 افراد بسیاری بودند که امکانات مالی نداشتند تا مبلغی در اختیار کمون بگذارند ، و این  
 بهیچوجه مشخص نمیشد که چه کسانی وجهه مقداری پول داده اند ، و در نتیجه عوارض و  
 ظواهر اختلاف طبقاتی در زندگی روزمره کمون محسوس نمیکردید .

همچنین در مورد کتاب ، هر کتابی که بوسیله ملاقاتی ها میرسید بمسئول کتابخانه کمون  
 داده میشد و نام صاحب کتاب از روی آن پاک شده و از مالکیت شخصی به مالکیت جمعی  
 یعنی کمون در می آمد . مگر اینکه شخص بيك کتاب خاص برای تحقیق و ترجمه احتیاج  
 داشت که در اینحال میبایست چند ساعت در روز آنرا در اختیار کسانی که میخواستند  
 قرار دهد و بقیه ساعات در نزد خود داشته باشد . اوجق داشت در صورت احتیاج  
 زیاد ، در موقع انتقال یا تمهید آنرا بهمراه خود ببرد . البته این مورد بندرت پیش  
 می آمد .

همچنین اگر کمون در آرای باغچه بود ، يك مسئول برای باغبانی از میان داوطلبان  
 انتخاب میشد .

فعالیتهای سیاسی . اهمیت این فعالیتهای از این نظر بود که اولاً وجهه سیاسی  
 افراد را حفظ کند ، ثانیاً روحیه مبارزه جوئی آنان را زنده نگه دارد و از برخورد های  
 سیاسی فردی ممانعت بعمل آورد ، ثالثاً بروابط سیاسی افراد و گروههای مختلف  
 عضو کمون یا زندان نظمی بدهد و در رابطه یا جنبش و مبارزه ای که در بیرون در جریان  
 است ، وظایف خود را بعنوان يك عنصر مبارز در محیط زندان و در مقابل پلیس دشمن  
 زندانیان عاری ، بخوبی ایفا نماید . بدین علت ، فعالیتهای سیاسی و تنظیم  
 حرکات در این زمینه ، از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار بودند . تصمیم گیری

در اینگونه امور بعهده جمیع بزرگان رموزی که امکان آن وجودند است. در این حال نمایندگان اخذ تصمیم میگردند. ولی در همه موارد در مقابل جمع متعهد بودند. حرکات سیاسی رامیتوان بطور عمده به اشکال زیر تقسیم کرد:

۱- برخورد، بحث و مذاکره با پلیس که بوسیله نمایندگان انجام میشد، و در صورت لزوم، اعضای کون بعنوان پشتیبانی در پشت درزیر هشت حضور می یافتند.

۲- نشان دادن عکس العمل نسبت به تصمیمات پلیس از طریق خواندن سرود در ستجمعی. در اینگونه موارد معمولاً سرود هائی خوانده میشد که پلیس نسبت بآنها حساسیت فوق العاده داشت، از قبیل: "راه تازه ای پیش پای خلق"، "ای ایران، ایران" و "سرود های هیجان انگیز دیگر".

۳- مراسم استقبال از رفقای جدیدی که بزند ان می آیند از طریق روبوسی، و باید رقه آنتهایی که آزاد میشدند از طریق روبوسی و کف زدن ریتمیک و بدرقه کسانی که بزند آنها را دیگر منتظر یا تبعید میشدند از طریق روبوسی، کف زدن و خواندن سرود "ای ایران، قهرمانان"، "ای ایران، ایران"، "سرود های دیگر".

۴- برگزاری مراسم خاص در روزهای جنبش جهانی مانند: روز صلح ویتنام، اول ماه مه و غیره که با خواندن یک متن، چند شعریک سرود (سرود انترناسیونال) اجرا میشد.

۵- برگزاری مراسم خاص جنبش انقلابی ایران مانند روزهای: شهیدان، سالگرد وفات دکتر مصدق، سی ام تیر، ۱۶ آذر، ۱۹ بهمن روز رستاخیز سیاهگل، . . . کسه همراه با خواندن متن ها، شعرها و سرود های متناسب با هر یک.

۶- برگزاری مراسم خاص برای رفقائی که شهید میشوند بعنوان مراسم یاد بسود. در این مراسم ابتدا متنی راجع بزندگی او، سپس یک دقیقه سکوت و آنگاه یک قطعه شعر قرائت میشد. بعد، ابتدا سرود شهیدان و آنگاه در صورتیکه رفیق شهید شده مذهبی بود، اول سرود چریکهای فدائی خلق و بعد سرود مجاهدین، و اگر رفیق شهید شده مارکسیست بود، ابتدا سرود مجاهدین خلق ایران و سپس سرود چریکهای فدائی خلق خوانده شد و مراسم ختم میگردید.

۷- اعتصاب ملاقات و بعد اگر لازم میشد اعتصاب غذا می نمود یا نامحدود بصورت

در اینجاست که منظور رفا، سالروز انعقاد قرارداد صلح پاریس در باره ویتنام باشد، زیرا در زمان نگارش این نوشته، جنگ بایاری همه جانبه جلادان امریکائی توسط نوکران محلی شان بشدت ادامه داشت و تا روز حماسه آفرین ۳۰ آوریل ۱۹۷۵، روز سقوط سایگون، راه دراز و خونینی در پیش پای خلق قهرمان ویتنام قرار داشت. ع-ع



تربا خشک بمنظور درخواستهای سیاسی و اعتراض به اعمال پلیس و غیره .

بغیر از فعالیتها، که از آن یاد کردیم ، فعالیتهای مخفی نیز بمنظور انتقال تجربه و بالا بردن آگاهی سیاسی و انقلابی افراد وجود داشت .

البته تمام این امکانات با مبارزات شدید و برخورد های قهرمانانه رفقای زندانی که بقیست کتک خوردن ، شکنجه دیدن ، با انفرادی رفتن و اعتصاب غذا های طولانی عده زیادی بدست آمده بود . میسر گردید و پلیس همواره سعی فراوان در پس گرفتن تمام یا قسمتی از آنها را داشته و دارد .

این وصفی بود از شرایط زندانیهای سیاسی تا تیرماه ۱۳۵۲ ، ولی از این تاریخ بعد ، تغییراتی بند ریج در زندان پیش آمد که بطور خلاصه در اینجا ذکر میکنیم :

در اواخر سال ۵۱ ، در سالی که رژیم برای با اصطلاح ریشه کن کردن جنبش مسلحانه برای خود قائل شده بود ، سر آمد ، بدو اینکه در سرکوبی جنبش و عناصر معتقد به مبارزه مسلحانه توفیقی بدست آورد . تازه روز بروز هم شاهد گسترش جنبش مسلحانه و تشبیت سازمانهای چریکی در مینهمان بود . در این زمان به میزان وحدت مقابله با چریکها در شهر گسترش داده و به مبارزه با انقلابیون ابعاد تازه ای بخشید . با خشکسونت هر چه بیشتر شروع بسرکوبی جنبشهای دانشجویی کرد ، همچنین با برقراری حکومت نظامی و بکار بردن تاکتیکهای خفقان آور به بازرسی بدنی و دستگیری افرادی که ظاهر مشکوکی دارند ، شدت فوق العاده را در . بطوریکه شنیده شد در خیابان شاهرضا مینی بوسهائی را نگه داشته است که افراد داخل آن ، پیاده روهار از بیرون نظرمی گیرند ؛ جوانان و افراد مشکوک را دستگیر کرده ، بدرون مینی بوسهاریخته و به کمیته میبرند .

اعمالی نظیر اینها و همچنین افزایش میزان شکنجه و فشار و بکار بردن ابزار جدید پسند شکنجه ، در برخورد خصمانه با مبارزان داخل زندان آنها نیز منعکس گردید و پلیس کم کم شروع کرد به محدود کردن امکانات زندانیان ، جلوگیری از زندگی جمعی و کسار مشترک آنها . چون با مقاومت رفقا روبرو گردید ، بزور متوسل شد و بکک کماندوهای ضد شورش خود ، در زندان مستقر گردید و زندانبهارا به شکنجه گاهها تبدیل کرد .

پایس مرتباً بکک کماندوهای خود ، با باتون و تخته شلاق ، با آویزان کردن و سلولهای انفرادی انداختن مبارزان ، هرگونه مخالفت ، مقاومت و اعتراض را وحشیانه پاسخ میداد و کار پنجائی کشید که در سرنا سرناستان ۵۲ ، در مقابل زندان شماره ۳ قصر ، کماندوهای ضد شورش شهر بانی خیمه زد و همینجا زندگی میکردند . اینها هر روز ، و حتی گاه چند بار در روز ، با جزئی ترین بهانه ای ، بداخل زندانها هجوم میآوردند ، زندانبانان را کتک میزدند ، عده ای را بعنوان تحریک کننده به سلولهای انفرادی

می انداختند، عده ای را بزند انبهای عادی برده و ضمنی از او باش و لومینهای حرفه‌ای را تحریک به ازیت و آزار آنها میکردند. اما رفتا با مقاومت آهنین و بار و حربه مبارزه جویانه خود، در حضور زنده انبهای عادی چنان مقاومتی از خود نشان میدادند که حمایت اکثریت آنها را بخود جلب کرده و باعث میشدند که بسیاری از آنها نه تنها جلوی هرگونه ازیت و آزار دیگران را گرفته بلکه خود بصورت دوست حامی و محافظ رفقا را آیند. بزند انبهای عادی دستور میدادند که بهیچوجه بزند انبهای سیاسی، که خائن بملکت اند، نزد یک نشوند و تهدید میگردند اگر آنها، پول، سیگار، جای، یا چیزی دیگری را دره شود، بشدت مجازات خواهند شد. ولی زنده انبهای عادی که خود تجسم بد بختی ها و تیره روزیهای هستند که توسط همین رژیم بدمردم میهن مامی آید، نه تنها این تهدیدات را نمی پذیرفتند و از رفقا دوری نمیگرفتند، بلکه علاقه زیادی برفقای زنده انبهای سیاسی پیدا کرده و به کینه و نفرت خود نسبت به پلیس و دستگاه می افزودند، و حتی در مواردی - هنگامیکه پلیس به آزار و شکنجه رفقا می پرداخت - با پلیس گلا ویز میشدند.

بهر حال، این وضع، قریب ۸ الی ۹ ماه وجود داشت و منجر بان شد که بسیاری از امکانات از دست رفقا خارج شود، از جمله اینکه هر حرکت جمعی، مثل جلسه تشکیل دادن، هم خرج شدن، سرود خواندن، گف زدن، بدرقه و استقبال رفقا، نمایندگی شدن، مسئول جمع شدن، ممنوع شده است. بزرگترین لطمه ای که بزند انبهای وارد کرده اند عبارتست از منع نمایندگی داشتن بمنظور مذاکره و گرفتن حق از پلیس. این امر باعث شده است که هر یک از رفقا مجبور شوند خود با پلیس برخورد کرده و خواستههای خود را در قالب یک فرد مطرح کنند. باین ترتیب، پلیس نه تنها به خواستههای او توجهی نمیکند بلکه - در صورتیکه یک رفیق، خواست جمع را مطرح کرد یا از جانب جمع حرف زد - با خشونت و حشیانه ای او را مورد آزار و شکنجه قرار میدهد.

پلیس نه تنها اینگونه امکانات، بلکه بسیاری از شرایط اولیه زندگی در زندان را گرفته و شدت محدود کرده است - که این امر حتی در مورد گرفتن لباس، مواد غذایی و داروهای ضروری برای بیماران، پول و غیره از ملاقاتی ها نیز صادق است.

برنامه داخل را پلیس بزور و یکم شلاق و شکنجه بدست گرفته است. ساعات بیداری و خواب را مشخص مینماید، ساعات معینی تلویزیون را روشن یا خاموش میکند. در جزئیات مسائل در حالت میکند و باعث ناراحتی های بیحد زنده انبهای میشود، کمترین چیزی را بهانه کرده، افراد مورد نظرش را کتک میزند. تقریباً هر روز، یک یا چند نفر را به بهانه های مختلف شکنجه میدهد. با اینهمه باید گفت که دشمن، به هدفهای

که تعقیب میکرد، نرسید، البته همانطوریکه گفته شد، غالب رفقاء مخصوصاً در سال ۵۰، بعلمت صد اقت انقلابی و شوریدگان شان به مبارزه، در خارج روهبائی میشدند. اکنون بعد از گذشت حوادث مختلف در زندان، از تجارب کسب شده باین نتیجه میرسیم که اگر تعداد لی بین شور انقلابی و منطق انقلابی وجود نداشته باشد، انحرافات چپ و راست بروز خواهد کرد. افزایش شور انقلابی، در نظر نگرفتن شرایط، افراد را بطرف چپ رویهای زیان بخش میکشاند؛ و افزایش حسابگرهها، منجر با تخانه روش محافظه کارانه شده و محیط را آماده در خود فرورفتن خرد و بورژوازی و از یاد بردن مبارزه می نماید و افراد را بطرف آرامش طلبی خواهد کشاند. زندانیان، در گذشته گاهی بعلمت مساعد بودن شرایط، دست با عملی میزدند که هدف آن روشن نبود، و بدینجهت جز شکست چیزی نگری انتظار نمیرفت. بقول معروف، بطرف هدف تیراندازی نمیشد. مثلاً در زندان عشرت آباد، بر اثر یاقشاری رفقاء بالاخره زندانیان ساواکی قبول کرده بود هرکسی را که بخواهند از زندان منتقل نمایند، یکساعت قبل، خبر انتقال را بهمم بدهند تا مراسم خداحافظی با آن رفیق بعمل بیاید، ولسی در مقابل، موقعیکه بازجویا مامورین نقل زندانی با ماشین از راه میرسند، از تظاهرات و کف زدنها خودداری کرد. این مسئله به بحث گذشته شد و سرانجام توافق اصولی در این زمینه حاصل نیامد. عده ای معتقد بودند که درست برخلاف این امر رفتار نمائیم و هنگامیکه بازجوها برای بردن رفیق وارد میشوند، با سرود و کف زدنی، رفیق را بدرقه نمائیم. این امر از چند نظر منفع جنبش و رفقای زندانی نبود:

۱- ادامه این وضع مستلزم درگیری رویارویی با مامورین ساواک بود. با توجه به کیفیت زندانیان و آنوقع که شور کافی در همه افراد جهت این درگیری وجود نداشت و هنوز تشنگی لازم در داخل زندان بوجود نیامده بود؛ لذا بعد از یک حمله گماندهای ساوات و ضرب و جرح زندانیان، و نهایتاً، انتقال عده ای از آنها بزندانیهای دیگر، سایرین قادر بر ادامه این وضع نبودند. بنابراین، در مجموع، زندانیان متحمل شکست میشدند.

۲- این مسئله، چه از نظر زندانیان و چه از نظر رژیم، مسئله عده ای نبود؛ یعنی تا آنوقع رژیم حساسیت زیادی در این مورد نشان نداد و بود و زندانیان نیز زروی این مسئله اصرار زیادی نداشتند.

۳- در صورت قبول نظریات آن عده از رفقاکه معتقد بودند تظاهرات و کف زدنها باید خصوصاً در حضور مامورین حمل و انتقال زندانیان اجراء گردد، ساواک نیز میتواندست مقابله بعمل کند، بدین معنایکه بدون اطلاع قلبی، بهانه های مختلف

زندانی را احضار کرده و از همانجا بیسرو صدا، به زندان دیگر منتقل نماید. و این، بفتح زندانیان نبود، زیرا کلیه ارتباطات داخلی زندانها توسط همین رفقای انجام میگرفت که بزندانهای مختلف منتقل میشدند. بهرجهت، یافتن این موضوع غیراصولی ضرورت نداشت و اصرار زیاد روی آن، چپ روی بود.

از نتایج جبری دیگر شرایط جدید، اینست که رفقا از خوش خیالی و فراموش کردن شرایط خفقان حاکم بر جامعه بدآمده و با واقعیت چهره کزیده و یکتاتوری نمودهای گوناگون آن آشنائی بیشتری پیدا میکنند.

در هر حال، شرایط جدید حاکم بر زندان، نمایشگر آنست که با پیشروی جنبش مسلحانه در سطح جامعه، دشمن تاندان مسلح نیز کلیه نیرو و توانائی خود را در تمام سطوح بکار می اندازد و با تمام نیرو، چه در میدان نبرد، و چه در زندان، دست به مبارزه با انقلاب میزند. این واقعیتی است که یک مبارز هرگز نباید آنرا فراموش کند. این واقعیت بهمانشان میدهد که چه راه سخت و دشواری در پیش داریم و چگونه دشمن را باید شکست بدهیم. هرگونه شک و شبیه ای را باید از خود بدور کنیم. هر روز که میگذرد همراه با گسترش سطح مبارزه ما، دشمن نیز مسلح تر و حتی آگاه تر دست به مقابله ضد انقلابی با ما خواهد زد؛ و در نتیجه، شرایط مبارزه مشکلات خواهد گردید. چه کسی در این شرایط تاب مقاومت را از دست نخواهد داد و دیگری تا آخر خواهد جنگید؟ کسی که آگاهی و ایمان کافی نسبت به تمام پروسه های رشد این مبارزه را بدست آورده باشد، کسی که میداند هر روز نباید با شرایط حکومت نظامی خفقان آور و ترسناک و وسیع تری از یکتاتوری مبارزه کند. پس لازمست که واقعیت را سبک و سنگین و مسائل را تجزیه و تحلیل کند، و اگر مرد میدان بود، آنوقت وارد میدان مبارزه شود. این کامل ترین درسی است که این تغییر و تحولات به ما میدهد. این درس بزرگی که: دشمن با بالاترین و کامل ترین امکاناتش دست به اعمال فشار و ترور خواهد زد، پس نباید توقع داشته باشیم که شرایط مساعد گذشته تکرار گردد. مگر زندان یک جبهه مبارزه نیست؟ اگر هست، در اینجا نیز مبارزه نباید کیفیت بیرونی خود را از دست بدهد. یک مبارزه قهرآمیز و مخفی و زیرزمینی — و نه بشکل قدیمی آن، یعنی علنی و مسالمت آمیز —، باید ادامه یابد. ما اطمینان داریم که رفقای زندانی و عناصر صادق، تمام این پروسه ها را، در جهت هدیفهای انقلابی خود در راه رهائی زحمتکشان خلق، با موفقیت و سربلندی پشت سر خواهند گذاشت. و با آگاهی، تجربه، امید و روحیه بهتر، به مبارزات بحق خود، در هر سطح و مرحله ای، و با اشکال مختلف، تا پیروزی نهائی، ادامه خواهند داد.

## در باره اروگونه (۳)

نوشته : رئیس دیره

ترجمه : بهرامی

## ۳- فهرست و جمع‌بندی يك شكست

وقایع سیل آسانی که از ۱۴ آوریل روی آوردند در نظر اول، احساس سرگیجی و صاعقه زدگی را به آدم میدهند. پیشروی شان با اینهمه از يك ریتم زبرکانه و نامساوی پیروی میکردند: مکت‌ها - دواتش پس توام باط اگره بین نیروهای مسلح و ام. ال. ان. - سرعت گرفتارها و آرامش قبل از توفسان. این وقایع همچنین از روی این مطلب پرد برداشته اند که نیروهای متفق "از مدتها قبل به يك کار طولانی و مشورت يك تدارک و آمارگی دست زده بودند. اینها بطور کاملاً ناکهانی يك جنگ جنبشی سریع و شدیدی را آغاز کردند که فقط در صورت وجود مواضع پیشاپیش مستحکم شده امکان پذیر می‌نماید. آیا نیروهای متفق، توپا ماروهارا می‌پاشیدند تا با بروز اولین مانور غلط از طرف اینها، مورد حمله شان قرار دهند؟ آیا تحریر بکشان کرده بودند که با يك خروج بی موقع و زودرس، چند و چون خود را نشان داده و وضع جنبش را در مجموع به معرض نمایش بگذارند؟ آیا آگاهانه گذاشته بودند که سازمان نیروهای خود را در ایالات و ولایات، به منظور برپا داشتن جنگ چریکی روستائی، مستحیل کند؟ همه اینها يك مشت فرض است. حکم اینست که یورش ۱۴ آوریل توپا ماروهارا - چه پیش‌بینی شده وجه غیرمنتظره برای نیروهای مسلح - به‌لافاصله با يك ضد یورش روبروئی و ضدون اخطار قبلی دشمن مواجه گردید. این ضد یورش، زیر ضربه غافلگیرکننده خود، مفصل‌های سیستم دفاعی سازمان را از هم جدا کرد که به خاطر جدالها و کشمکشهای درونی خود فلج شده بود. مزیت و برتری‌های بدست آمده در بعد از ظهر ۱۴ آوریل بوسیله نیروهای مسلح، فی المجلس در همین روز در سرتاسر مدت یکماه بعد از آن - در سایه اعلام جنگ داخلی مدت یکماه از تاریخ ۵ آوریل توسط رژیم - شدید آورد استغاده قرار گرفت و بی‌وقته ادامه یافت. بر اساس يك هولتن رسمی جنگی بین ۵ آوریل و ۱ مه، ۱۵۶ توپا مارو دستگیر و ۱۲ تن کشته شده و ۵ پناهگاه، انبار، اماکن زیرزمین و خانه‌های اینی کشف گردیده است. برای تمام مدت بین ۵ آوریل و ۱ مه، ۱۹۷۲ - سالروز ایجاد "نیروهای متفق" - طبق جمع‌بندی کلی رژیم، ارقام زیر طبق اعلامیه ای بطور رسمی از طرف ستاد ارتش انتشار یافته است:

۵۵۲۰ "Procedimientos" یا عطیات سرکوبی،

۱۹۸۷ "آشوبگران" (بخوانید توپا ماروهارا) توقیف شده،

۸۴ دستگیری مجدد (توپا ماروهای از زندان گریخته که دوباره دستگیر میشوند)،

۲۹ کشته شده (در مقابل ۵ نفر از طرف نیروهای متفق)،

۲۶ مجروح ( " " " " " " " " " " " " )

۲۴۷ پناهگاه، اماکن مخفی، انبار... کشف شده،

وزاران اسلحه اتوماتیک، سبک و سنگین از انواع و اقسام نمونه‌ها (بازوگاهها، نارنجکها، میناها، میناها، مینایهای MP/40، تفنگهای خودکار، اسلحه‌های کوتاه و غیره) بدست دشمن افتاده. امروز (۱) میتوان تعدد زندانیان سیاسی را بین چهار تا پنج هزار نفر دانست که در زندانها و اردوگاههای اروگوئه - زندان جدیدی اخیراً بنا شده که Libertad (آزادی) نامیده شده است - پسر می‌برند. این ارقام را باید در محتوای کشوری قرار داد که در میلیون و نیم جمعیت

دارد، کسوری بدون سنت و خشونت، کسوری که ارتش آن تا اینوقت به کوچه و خیابان سر از بر نهد بود - و در يك چنین محتوایی نت که میتوان عمق و شدت توحش بی سابقه اش را درك كرد .

۱۵ آوریل تصویب اعلام حالت جنگ به اخلی بوسیله مجلسین . ارو (ERRO) ، نماینده مجلسین در مقابل نمایندگان در مجلس، اعلامیه ام. ال. ان ، مبنی بر افشا فمالیتها و اساسی " اسکا درون مرگ " را قرائت میکند .

۱۶ آوریل چهارده سو\* قصد از طرف دست راستیها در مونت ویدنو صورت میگیرد ( ۹ تابوسیله بلاستیک و ده تابوسیله بازوگا ) . پلیس با خشونت يك متینگ تودهای را متفرق میکند .

۱۷ آوریل کارگزاران اعضا حزب کمونیست در مقابل محل حوزه شان در " یازو مولینو " ، بد نسیال يك تحریک پلیسی ، بقتل میرسند . نیروهای متفق مسئولیت این کشتار را بر عهده میگیرند .

۲۳ آوریل بسیاری از اعضای يك ستون توقیف میشوند .

۲۵ آوریل تعدادی از اعضای فرماندهی عالی نظامی از کار برکنار میشوند . فرماندهان مناطق ( ۱۰ نظامی ) مونت ویدنو و سان خوزه ( تخمیر می یابند ) .

۵ مه مجلس شورایی با ۶۸ رای ( از ۱۲۴ نماینده ) ، حالت جنگی را برای ۵ روز برگرداند میکند . اتحاد بین حزب کوراد و ویک اقلیت از حزب بلا نکو ، سبب میشود که حکومت برای این مصوبه اکثریت بدست آورد . ماگنانی ، وزیر دفاع ، اعمال شکجه را در اماکسن نظامی انکار میکند ، و اعلام میدارد که زندانیان همچنان در زندان نگه داشته خواهند شد .

۸ مه بالاخره کمیته اجرائی ( جنبش ) تصمیم به پاسخگوشی میگیرد ، ولی ابهام در انتقال دستور و تاخیر و تعویق در اجرای آنها ، از اثرات این تصمیم در پیرو میگذارد ، و بد تراز همه اینکه در روز ۸ مه ، عطیلات به موقع و بد بیماری همور اجرا در پی آمد : چهار سر باز وظیفه ماور نگهبانی در مقابل خانه رئیس ستاد ارتش ، ژنرال گراوینا ، بوسیله يك کماندوی توپا ماروها ازبای در پی آمدند . این عطیلات بوج وی نتیجه ، از اعتبار سازمان در نظر افکار عمومی می گاهد و به دشمن اجازه میدهد که شکجه سیستماتیک را در همورد کلیه زندانیان برقرار سازد . در واقع ، کمیته اجرائی تصمیم گرفته بود که چهار عطیلات در همزمان را بر عطیله واحد های نظامی که بحالت آماده باش درآمده بودند و در خدمت ضد چریک همور میرند همور اجرا در آورد ، ولی بحران درونی در ستگاه مانع از آن شده بود که این عطیلات بآن نحوی که تصمیم گرفته شده بود همور عمل در آید .

۱۱ مه " بیمارستان مرکزی خلقی مونت ویدنو " ، بیمارستان مخفی می که در زیر زمین بنا شده و دارای يك اکیپ کامل عمل و مجهزه جد بدترین تاسیسات بود ، کشف میشود .

۲۲ مه در ایالت " مالدونادو " ، در يك مزرعه شخصی ، يك میدان تیر کثیر الاضلاع زیر زمینی کشف می شود ، این میدان تیر به درازای ۴ متر ، و مجهزه برق ، تلفن و غیره بود . در همین جا ، يك کارخانه مهم اسلحه سازی و يك انبار تجهیزات و مهمات بدست دشمن

من افتد .

۵۲۷

"زند ان خلق" بنامده در روز زمین خانه ای در یک محله اعیان نشین مونتو ویدئو کشف میشود ، و در زندانی معروف آن "فریک" او پس و پره بر او رویش آزاد میگردد ، توقیف توپا ماروهای که در آنجا بودند ، بدون اینکه مقاومتی نشان دهند ، انجام میگردد . زیرا که امود یو پیز" ( از اعضای هیات رهبری سابق جنبش ) که بین ۲۰۱۸ به توقیف شده و در سنن در ستگیری او را مخفی نگه داشته بود ، ارتش را به زندان خلق راهنمایی میکند و سا توپا ماروهای مامور را آنجا به مذاکره می برد از و منظور فریب آنان ، خود را مسئول یک عملیات معرفی مینماید . این نیرنگ ، موثر واقع میشود .

اول ژوئن

اعتصاب عمومی - نهمین اعتصاب عمومی در ظرف سه ماه - بدون بروز حادثه ای انجام میشود . این اعتصاب بدخواست N.T ( کوانسیون ملی کار ) برای مدت ۲۴ تا ۳۶ ساعت - بنا به تصمیم سندیکاهای مختلف - صورت میگیرد . تقاضای سندیکاهای افزایش ۴٪ به دستمزد ، برقراری مجدد آزادی های عمومی ، لغو مجازات در سارو اعتصاب کنندگان وغیره بود ( در سال ۱۹۷۱ بنا به ارقام رسمی حکومت ، هزینه زندگس ۱/۳۵ درصد افزایش یافته بود ) .

۱ ژوئن

در پارلمان ، نمایندگان در باره قتل روشن نشده در زندانی بوسیله ارتش ، از دولت میخواهند که جریان امر را برایشان توضیح بدهد .

۱ ژوئن

برود ابری ، رئیس جمهور اعلام میکند که حزب او ( کورادو ) با فراکسیون اقلیت حزب بلانکو به توافق رسیده است .

۲ ژوئن

سناتور میشلینی ( Michelini ) ، مورد یک پزشک را افشا میکند که در روز پس از توقیفش ، بعلت فلج در یک بیمارستان ارتشی بستری شده است . روحانیون اروپا و همچنین جامعه پزشکان این کشور ، علیه اعمال شکنجه موضع میگیرند .

۳ ژوئن

لئونل مارتینز پلاتر ( Leonel Martinez Platero ) فرمانده ستون ۷ در یک نبرد خشن با نیروهای متفق در حوالی مونتو ویدئو کشته میشود .

۲۲ ژوئن

پارلمان تنها محلی که هنوز سانسور آن راه نیافته است ، یک مورد دیگر مرگ زیر شکنجه را افشا میکند . رئیس جمهور ، برود ابری ، در جواب اسقف ها از " لزوم ضرورت شدت عمل در بازجویی ها " بدفاع برمیخیزد .

۵ ژوئن

مانرا للویراس ( Manera Lluveras ) توقیف میشود . نیروهای متفق اعلام میکنند که بسیاری از زندانیان خود کسی کرده اند و یاد درصد خود کسی برآمده اند . یک طرح کنترل پزشکی در مورد زندانیان جنگی را بار دیگر میکند .

۲۸ و ۲۹ ژوئن

در فرهنگ دروم ارتش با استراتی مورد سوء قصد قرار میگیرند . این عملیات ، انعکاس دهنده تصمیم جدید کمیته اجرائی است مبنی بر اینکه هدفهای مورد نشانه ، دقیقاً از میان افسران عالی رتبه انتخاب گردد که مسئولیت مستقیم در سرکوب دارند و ونه از میان



سربازان واقفان کم درجه .

در تعقیب مذاکرات بین نظامیان و توپاماروها ، تصمیم گرفته میشود که آتش پس بیست و صداتی بین دو طرف برقرار گردد : ارتش از شکجه دادن دست بر دارد ، و توپاماروها از تعقیب عملیات خود . گفتگوش بایک بخش ناسیونالیست ارتش جریان پیدا میکند مبنی بر اینکه یک سلسله از تداوم بیرون در برنامه سیاسی ام . ال . ان . ان مورد اجراء گذاشته شود و یک قرارداد در مرحله به مرحله ای ترک مخصوصه انجام پذیرد ، در مقابل ام . ال . ان به این امر تن در دهد که سلاحهای خود را بزمین بگذارد و کلیه اعضای هیات رهبری آن خود را تسلیم نمایند . ام . ال . ان ، این پیشنهاد را رد میکند ، در همین فاصله ، ارتش به چند تفتیش و کشف مهم دست می یابد .

۱۰ ژوئن

کشف و نابودی سرویسهای بهمد اشقی ام . ال . ان در مونت ویدئو که در مارس - آوریل به منظور آمادگی برای یورش بزرگ در روز " ۲۰ " ( ۲۰ ) ، از نو سازماندهی شده بود . ستون فرعی بهمد اشقی شماره ۱۵ ، دارای شش اکیپ جراحی ، یک سرویس اورژانس مجهز به گروههای توش پزشکی ، امبولانسهای متعدد و یک مرکز تلفنی کشف میشود - این همه بطور مخفی فعالیت میکردند . ستون فرعی شماره ۱۵ بخش وابسته به یک ستون مرکزی بود که اخیرا برای یورش پیش بینی شده ، تجدید سازمان یافته بود .

۱۱ ژوئن

۳۹ تن از اعضای ستون ۲۵ - که سندیک مسئول آن بوده است - در ایالت " ریونگرو " توقیف میشوند .

۱۲ ژوئن

مرگ یک پزشک توپامارو ، کارلوس الواریزا ( Carlos Alvaiza ) در زیر شکجه - قبلا او را از طبقه چهارم به بیرون پرت کرده بودند و هنوز زنده ماند ، بود . این جنایت سبب شد که بلافاصله مذاکراتی که بین ارتش و ام . ال . ان در جریان بود ، قطع شود .

۱۴ ژوئن

به عنوان انتقام ، مرهنگ ارتیکاس الواریزا برادر رئیس ستاد نیروهای متفق ، بهنگامی که با اتومبیل از خانه اش خارج میشد ، بوسیله توپاماروها بقتل میرسد .

۱۵ ژوئن

توقیف ناگهانی مارتینالس ( Marenales ) در وسط شهر مونت ویدئو که بوسیله " امود یو پیز " ( عضو سابق هیات رهبری ) شناخته شده و لو میرود . مارتینالس که او نیفریم سربازی بتن کرده و توی یک ماشین گشت نظامی بود ، بانارتجک به دفاع از خود می پردازد . ولی تلاش او بی نتیجه میماند .

۱۶ ژوئن

ستون ۲۴ در ایالت پاییزاندو ، بوسیله ارتش از زمین میرود .

۱۷ ژوئن

قوة مجریه موفق میشود که لغو عضویت پارلمانی فرد ( Ferrer ) ، نمایند مجلس را - متهم به عضویت در ام . ال . ان شده و قبلا بوسیله نظامیان توقیف گردیده بود - بدست آورد .

۱۸ ژوئن

در داخل یک دبیرستان ، اجتماعی از پیران و دانش آموزان بوسیله کماندوی ناشناسی

۱۹ ژوئن

مورد حمله قرار میگیرد و یک دانش آموز بنام نلسون رود ریگز ( Nelson Rodri-  
guez ) جا بجا کشته میشود . برای تعقیب جنایتکاران هیچ اقدامی بعمل نمی آید .

بطی ماه اوت ، مذاکرات بین نظامیان و توپاماروها صورت میگیرد . این مذاکرات بدنه سال  
ام سرهنگ الوارز ، از سر گرفته میشود . در بعضی از یادگانها ، روابط دوستانه و سیاسی  
ن توپاماروهای زندانی و افسران جوان برقرار میگردد . مذاکرات بین جنبش و نظامیان در اماکن  
لحای و در خارج دنبال میشود . ولی بدنهال دستگیری سندیك ، یکبار دیگر قطع میگردد :

ول سپتامبر در ساعت چهار صبح ، در کوچه " ساراندی " ، يك ارایشگاه سابق - که بوسیله يك  
زن ود و مرد اجاره شده بود که پس از انجام تعمیرات ، بصورت يك مغازه در میاورند - ،  
بمحاصره در آمد و مورد حمله قرار میگیرد . سندیك فریاد میکند : " Soy Rufo y  
no me entrego " ( ۲ ) . او با تمام قدرت به تیردی پر از ، ولی در ناحیه  
صورت مجروح شده و در وسط کوچه از حال می رود . " نیروهای متفق " در دو سپتامبر  
طی اعلامیه ای خبر دستگیری او را انتشار میدهند .

مادراینجا ، بطور خود سرانه ، فهرست وقایع را قطع میکنیم . اگر اجازه بدید این بیشتر بخاطر  
ایجاد سهولت در کار است ، وگرنه ، بدون تردید باید دستگیری سندیك ، پیرونده مبارزه نه تمام شده  
ونه به هیچگونه نتیجه ای میرسد . موسر کوب ، پس از این ضربه جنگی ، خاتمه نمی یابد . ام . ال . ان  
هیچگاه " رهبر " یا " لیدر " بيم النظر " نداشته است ، و رهبرش همیشه - امروزه بحکم منطق ،  
پیش از هر وقت دیگر - دستجمعی بوده است . توقیف سندیك ، کم و بیش مقارن است با سالروز ایجاد  
و تأسیس " نیروهای متفق " ، و همچنین با تصویب يك خط مشی بوسیله جنبش ، منی بر دست و پای  
خود جمع کردن ، مانند آنه و خاموشانه ( بدون اعلام و انتشار اعلامیه ای در این زمینه ) ، و منظم  
حفاظت از کارهایی که هنوز دستگیر نشده اند ، و نیز منظور يك سازماندهی کامل جدید . توقیف  
سندیك با این مفهوم ، بیک مرحله از زندگی سازمان خاتمه داد .

مثل همیشه ، در این امواج عظیم ترور ضد انقلاب ، شکنجه و خیانت نقش مربوط بخود را - که کوچک  
و کم اهمیت نبود - ایفا کرده اند . بدون اینکه بخواهیم برود اهمیت آنها را حقیر و ناچیز شماریم  
معدنك نمیتوان يك نقش درجه اول - در زمینه علت غائی ضربات محمل شده بوسیله ام . ال . ان -  
راه آنها نسبت داد . درست است که این دو عنصر کلیدی را این دو جز " لایتنجری مبارزه نظامی  
طبقاتی در اروگوئه بدرجه ای از کمال و بیک تجلی استثنائی رسیده اند که میتوان گفت در خورشاید  
نبرد ریو د پیتش گرفته شده بوده است . طبقه حاکم اروگوئه بی پایه ای خطری که موجود پیتش را مورد  
تهدید نامیدی قرار میداد ، با سرعت و فزونی نقاب را از چهره خود کنار میزد ، ولی تا آنجائیکه ما  
اطلاع داریم ، ام . ال . ان یکی از جنبشهای انقلابی نادر است که برای توجیه ناکامی هایش ، خود  
را در پشت سر توضیحات " تکنیکی " و " فردی " مخفی نکرده و به آنها متوسل نشده است ، بلکه گوشه

است که این راه های "تکیکی" را در محدودۀ تاریخی و سیاسی کلی قرار دهد. بجای توسل  
 جستن به مستسکهای از نوع: "گناه این امر بعهده فلانی بود" و یا "ببینید که این کثافت مارا به  
 چه روزی انداخت" - مستسکهای بسیارند اول بین جنبشهایی که بطور غریزی میکوشند که از حسا  
 پس از آن سیاسی خودداری کنند، بدون اینکه متوجه باشند که همین شاد امپی و چالاکیسی  
 غیر مسئول در تعمیم هوش عاقل شکست است که آنها را برای همیشه از شناخت علل واقعی امر محروم  
 میکند - توپا ماروها این شبهات را داشته اند که پانز هوشی بگویند: "از دشمن که بگذریم،  
 فلانی در این امر مسئولیت عده ای داشته است، ولی مسئولیت ما هم در این زمینه قابل توجهی  
 بوده است زیرا که بموقع نتوانسته ایم شرایطی را از زمین برد و بنا بود کیسیم تا چنین عناصری  
 نتوانند در بطن سازمان رشد کرده و به پاره ای از مقامات ارتقا یابند" و یک چنین برخورد هایی  
 از قضا است که بما امکان میدهند که معتقد شویم توپا ماروها خیلی سریع تر از آنچه که دشمنان  
 پیش بینی میکنند خواهند توانست از نو قد علم کنند.

شکجه، یک غانق رایای اخلاقی اسرار آمیز نیست، تجاوزیست به عادات و آداب حسنه بورژوازی،  
 تخلف ناشروعیست به حقوق بشر. و یا مجموع اینهاست، ولی قبل از هر چیزی، یک شیوه ضد انقلابی  
 است مانند هر شیوه (ضد انقلابی) دیگر، عاقبت و نقطه پایان منطق طیفه ایست بطور عمیق مشخص  
 و معلوم. شکجه، در رابطه با تناسب نیروها ظاهر میشود، ترجمان مستقیمسی - در مقیاس  
 فردی و پلیسی - از رابطه نیروهای سیاسی و نظامی است که در کوجه ها و بر مقیاس کشوری برپا و مستقر  
 گردیده است. عذاب را در آنها و در رفتارها از حدود سال ۱۹۶۶، باید ایش و بروز مبارزه مسلحاً  
 در ار و کونه، ظاهر شده اند. ولی در مقام مقایسه با شکجه های مورد عمل در سایر کشورهای جهان  
 در اینجا پلیس مخته وید نبود که شکجه میداد و از حد دوره ای، انفرادی و "قابل اغماص" تجاوز  
 نمیکرد. تا زمانیکه ام. ال. ان، قابلیت خود را در شناختن شکجه گران - در صورت لزوم، از  
 در انداختنشان - بروز داد، یعنی تا زمانیکه توپا ماروها اعمال این شیوه ها را بدون تنبیه  
 نمیکند، شکجه از همان حد ها تجاوز نکرد. واقعه جدید، در پایان سال ۱۹۷۱ پسندیدار  
 گردید، بدین معنا که شکجه بصورت سیستم وسیع آید و رآمسند که نیروهای ارتش به سرنامه  
 ریزی و اجرا آن می پردازند. این تبدیل، یکمرتبه و در آن واحد انجام نیافت. ارتش، بطور  
 تدریجی و با احتیاط، شکجه را در شهرستانها مورد آزمایش گذاشت - بوسیله افرادی که اختصاصاً  
 برای این امر از مخته وید شو به اینجاها آمدند. بودند تا کارآموزی خود را بروی زندانیان کم و بیش  
 وابسته به سازمان، مبارزان یا علاقه مندان چپ بطور کلی که در مبارزه انتخاباتی در محدودۀ جبهه  
 گسترده شرکت کرده و بعد از انتخابات کورفته و دستگیر شدند و بودند، انجام دهند. ارتش با اینکار  
 (یعنی اعمال شکجه نه بروی توپا ماروها، بلکه بروی افراد جانی و مبارزان و علاقه مندان احزاب  
 سنتی)، میخواست مزه در هن توپا ماروها را بفهمد و با عکس العمل آنها آشنائی پیدا کند؛ ولی جنبش  
 در این هنگام سرگرم تلاشهای دیگر بود، و از این نظر، باند ازه کافی سریع و باند ازه کافی شدید عکس  
 العمل نشان نداد. این بی توجهی به دستگاه مرکب قدرت قلب بخشید، بر اساس تجسریات  
 و موفقیت های بدست آمده - پس از انتخابات نوامبر و قبل از (اوپل) - در شهرستانها، "نیروهای

مشتقی " قادر شدند که در مقیاس عظیم ، جدیدترین ، " تجربی "ترین ، " پزشکی "ترین اشکسال  
 شکجه را به صورت عملی در آورند بنحویکه توانستند تجدید و تحسین سختگیرترین مریبان امریکای شمالی و  
 برزیلی خود را ( که نیروهای سرکوب اروگوئه شی و شکجه گران آن ، در این دو کشور تعلیم دیده اند )  
 برانگیزند : شکجه های سنتی بدون آنکه رها شوند ، به حاشیه منتقل گردیدند ، و جای اینها را  
 ظریف ترین و علمی ترین تکنیکها اشغال کردند ؛ و ظرافت کاری تا بانجا رسانند ، میشود که شکجهگر  
 بعنوان ناجی شکجه شوند ، خود نمائی میکند ، نظیر شکجه ایست که با تزریق " تاکی فلاکسن  
 Taquiflaxin - که مشتقی از " کوپار " ( ۱ ) مخلوط شده با " پانتوتال - Pentho-  
 tal " میباشد - اعمال میشود :

" معالجه وقتی آغاز میشود که مدت های دراز ، کتک و شلاق زدن ، شوکهای الکتریکی ، شکجه کتا  
 روانی ، محرومیت از غذا و نوشیدنی و روزها و شبهای طولانی سرپانگه داشتن ، انجام شده باشد .  
 پارچه ای که سر و صورت زنده اتیان را می پوشاند از ماده شفاف پوشیده شده بود که تصاویر آخرب  
 و بد شکل جلوه میداد ( یعنی زنده اتی از برای پارچه ، همه چیزی که در خارج میگذاشت می دید  
 ولی نه بصورت واقعی و طبیعی شان بلکه بصورت بد شکل و بد قواره شده ) . فیلم هایی به نمایش  
 گذاشته میشد - با همکاری گرفتن همین نوع پارچه بعنوان پرده سینما - که صحنه هایی از زندگی  
 عادی را نشان میدادند و موسیقی این فیلمها عبارت بود از سرود اهائی کریم و گوش خسرانش ؛  
 صفحات موسیقی با در تند و صداهای ماشینی که ناگهان با تمام قدرت ترمز میکند ، نتیجه اینکه  
 زنده اتی در یک دنیای واقعی اوهام و کابوسها غوطه ور میشود .

بدنبال آن ، مقداری از ماده " تاکی فلاکسن " از راه رگ به فرد اسیر تزریق میشود - که اثر آن  
 بلافاصله ظاهر میشود . ظرف ده دقیقه ، از زندگی بطرف مرگ کشاند ، میشود در حالیکه  
 بهوش است و همه چیز را می بیند و حس میکند . پزشک که " معالجه " را اجرا و دنبال میکند مواظب  
 تنفس فرد اسیر است که کم کم به ضعف میگراید و اعضای بدنش ، از سرتانک پا ، بنحوی منقبض  
 میگردد که تا فلجی کامل پیش میرود ؛ فقط جنبش بزرگمت قابل تشخیص قسمت سینه است که نشانه کتا  
 ضعیفی از زندگی را - که در حال خاموش شدن است - بدست میدهد .

اکنون ، زندگی یا مرگ فرد اسیر بدست شکجه گر ( " پزشک " ) است که یک مقداری اکسیژن به  
 قربانی خود میدهد و زندگی را برای چند لحظه بجانب او برگرداند یانه .

ولی نشانه های مرگ از نوظاهر میشود ، رساندن یک مقداری اکسیژن از نو ضرورت پیدا میکند - مدت  
 ده دقیقه طول میکشد که فرد ، آرام آرام به زندگی برگردد . در این هنگام است که " پانتوتال "  
 ( Pentho-tal ) بمقدار کم مورد استعمال قرار میگیرد ، این ماده مسکن ، سیستم  
 دفاعی ضعیف خود آگاه را از بین میبرد . اکنون قربانی میتواند مورد بازجویی قرار گیرد .

با این شیوه ، بکار بردن این مواد مخدر ، فرد اسیر را اینجایی کشاند که تجربیاتی را که در ضمیر  
 ناخود آگاه او انباشت شده اند ، رها کند . بدینگونه فرد انتقالی که روزها و هفته ها در مقابل  
 شکجه ها مقاومت کرده بود ، با چهره مسخ شده و پراثر الکترود ها و کتک خوردنها ، می تواند

### تا حد يك لخته گوشت انسانی تنزل کند . ( ۵ )

از همینجا میتوان درك کرد که چرا و چگونه در ظرف سه ماه بیش از ۲۰ زندانی در مونتس وید کسور و بیمارستان ارتش بستری شد هاند - که موارد بیماریهای روانی، فلج، ضعف قلب، صرع و غیره در بین آنها فراوان بچشم میخورد .

بنابر قانون مورد عمل کلیه " جنگهای مخصوص "، " نیروهای متفق "، شکجه را با خلق يك " بخش عملیات روانی " در رتورخانه جنگ روانی خود وارد کردند . با برخورد آری از سانسور کامل و سائل ارتباط جمعی و انحصار مطلق اخبار و اطلاعات، دستگاه سرکوب از همان آغاز با سماجتی عجیب در صد و این برآمد که شایعاتی را در زمینه يك سلسله خبرچینی ها و لو اد آنها پخش و منتشر کند . هدف در نشر این شایعات این بود که از یکطرف در وطن ام . ال . ان ، تخم روحیه خراب کن شک و نفاق را بکار و از طرف دیگر در نظر افکار عمومی تصویر توپا ماروها را مغشوش کند و اینطور وانمود نماید که توپا ماروها ی مست عنصر برای لو اد ان رفقای خود با هم مسابقه گذاشته اند . بدینگونه است که تمام اعلامیه کلا جنگی نیروهای متفق - پس از توقیف، تفتیش و کشف جدید - ، با این فرمول سنتی آغاز میشد : Por:

... informaciones obtenidos de detenidos ( ۶ ) - شیوه کلا سیکی کدر تمام جزوات راهنمای جنگ ضد شورشی پنتاگون به ثبت رسیده است . درست است که پیروزی گرائی های ماههای قلمی که جنبش خود را بدست امواج آن سپرده بود، سهولتی در جهت آماده کردن مبارزان از نظر فکری برای شکجه هائی تا آن حد پیشرفته بوجود نیاورد - هر چند با توجه به تازگی شیوه های استعمال شده ، این آمادگی بهر حال کارساز و ای نبود - ؛ درست است که دستگاه سرکوب در آغاز ، توجه خود را معطوف به تعد ادی از نوجوانان کرد که در هرج و مرج انتخاباتی به ام . ال . ان پیوسته بودند و با به عده دیگری که در حاشیه به جنبش یاری میرسانیدند ، و بدین وسیله توانست که در گامهای اولیه موفقیتهای سازه ای بدست آورد ؛ درست است که ضعف و ناتوانی ایدئولوژیکی چند تن از مبارزان نیز سلاح دفاعی بهتری در مقابل سرکوب جسمانی بشخصار نصیرت . با اینهمه ، قهرمانیهای خاموش، نام ناجویانه ، مستد و طولانی توپا ماروها، يك امر عظیم ، مسلط و مبرهن بود که هیچ حيله و نیرنگ در قلب و مسخ واقعیتها و بخش اخبار روغین نتوانست در آنها موثر واقع شود .

در واقع ، نیروهای متفق ، معروفترین موفقیتهای خود را نه بین شکجه و نه بخاطر شایستگی های نظامی خود کسب کرده اند بلکه اینها را مدیون لو اد نهی پاره ای از کارهای عالی رتبه سازمان میشانند ؛ اینها بدون اینکه شکجه فرصت و خالت پیدا کند ، خود را بطور کامل در اختیار دشمن قرار دادند . مورد " آمو یو پیز " و " مار یو بی ریز " - محکوم بمرگ از طرف ام . ال . ان - معروفترین نمونه هاست . این دو مورد برای ما بعنوان حالتی از معماهای روانی جلوه گر شده است . فرد اولی ، یکی از بنیانگذاران جنبش ، یکی از کارهای کم نظیر نظامی ، و يك سازمانده برجسته بود که مسئولیت ستون شماره ۱۵ مونتس وید تو را بر عهده داشت ؛ او هنگام کنوانسیون مارس ۱۹۷۲ ، از پستیهای مهمی که در اختیار داشت ، معزول گردید و مسئولیت " کم اهمیت تری " بعهده اش گذاشته

شد. توقیف رفیق همزیم و دختری که دست میداشت در چند روز قبل، او را بشدت آشفته و ناراحت کرد؛ محرومیت از مقام و قدرت او را بر خشم آورد و در صد بر آید که از مزول شدنش انتقام بگیرد. زندان خلق و بسیاری از "ایالتها" و مبارزان را بطور مستقیم و غیر مستقیم تسلیم دشمن نمود و مشخصا در بازجویی ها شرکت میکرد. آخرین اخبار جنی بر اینست که "نیروهای متفق" در صد و یافتن ناشی میباشد که خاطرات این شخص - و یا تاریخچه ام. ال. ان. از دید او - را منتشر کند؛ در کتابی که او، و راجی ها، مزخرفات و عقده های شخصی اش را در آن بازگو کرد و ویدئویش را به معرض نمایش خواهد گذاشت.

فرد دوم، یکی از مسئولان "برنامه تاتو" بود که در توقیف نزدیک به ۳۰۰۰ تن از مبارزان دخالت داشت و بنظر میرسد که این شخص، بکمک حکومت، از دستی قبل، اروگوئه را ترک کرده باشد. بحث بررسی مرض خیانت در مقیاس جهانی، منابع جدیدی را در اینجانب دست میآورد. در اینجای هر جای دیگر [زیرا فراموش نکنیم که احزاب کمونیست نیز در مقابل این غولهای عظیم الجثه در مان نیستند، و بدون اینکه نیازی باشد که تا زمان "دوریوت" و "راوینس" عقب برویم، باید بگوئیم که حزب کمونیست و نژوتلائی در جریان نبرد سالهای شصت، از نمونه های مشابهی رنج میبرد است؛ و در مسلم این بر حسب تصادف نبود که پلیس گوانمالائی در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۲ به جلسه در قتر سیاسی حزب ریخت]، مسخره خواهد بود که استنتاجهایی را بیرون بکشیم: هر جا که مبارزه تاپسای مرگ جریان دارد - در هر نوع سازمان و در هر کشوری که باشد - موارد مشابهی وجود دارد و وجود خواهد داشت. چیزی که در جاهای دیگر نادراست اینست که غلبه ضرباتی که این چند فسرده به جنبش وارد کرده اند، ام. ال. ان. از قبول راه حل آسان طلبانه سر باز زد است که همه کاسه کوزه ها را بر آنها بشکند و تمام گناه شکست خود را به آنها نسبت بدهد. بلکه برعکس، کوشید تا است که در عرصه ارگانیک سئوالاتی را برای خود مطرح کرده تا متوجه شود که چنین دانه هائی چگونه توانسته است بر زمین پراگماتیسم و نوعی بندش کردن آید ثولوژیکی رشد کنند. اکسیرود آروی معجز آسانی برای این نوع حوادث وجود ندارد. اما بهترین تریاق، همچنان علاوه بر تیغه بندی کردن مستحکمتر ستونها، سلول ها و اماکن سازمانی، عبارتست از تعلیم شدید سیاسی تمام اعضا و "کارگری کردن" (۷) سریع آید ثولوژیکی و اجتماعی آنها. این شیوه ایست که امروز، توپا ماروها بکار میبرند.

\*

آیا میتوان گفت که "برنامه تاتو" یک شکست بود؟ طبق نظر مسئولان بنظر میرسد که جواب منفی است، حداقل اینکه نه در تمام جنبه ها. تمام هفت ستون شهرستانها ضربه خوردند و بعضی از آنها بنحوشد بید، ولی تمام آنها نابود نشدند. نقطه ضعف "برنامه تاتو"، تمرکز افراطی آن و عدم خود مختاری تاکتیکی گروههای مبارز بود. "تاتوسرا" ها برای آرد و<sup>(۸)</sup> گبری و حتی گاهی اوقات برای دریافت دستورات عملیاتی خود به شهرها و رده های اطراف وابسته بودند. هموسین تماس شهری بود که - بر احتیاجات تعقیب را فراهم کرد - بویژه در شهرستانها که مبارزان

چپ بسهولت توسط نیروهای سرکوب شناخته میشوند. بدفعات متعدد بدشمن افغان دار که خود راه "تاتوسرا" های روستا برسانند. بهین ترتیب، انهدام ستون مرکزی در مونه وید شو که مسئول سررشته داری برای کلیه ستونهای شهرستانها بود، در هم پاشیدگی آرایش جنگ چریکی روستائی را تسریع نمود. با اینهمه، آزمایش نشان داد که گروههای مبارز منزوی شده، قادرند که در یک سطح بسیار وسیع زمینهای هموار روستائی (۹) به حیات خود ادامه دهند، از نقطه ای به نقطه دیگر تغییر محل دهند، بخاطر فته ان تماسهایشان با خارج بنوعی مورد حمایت قرار گرفته و از آسیب در امان بمانند.

اما در مورد روابط توپاماروها - نیروهای ارتش که آنهمه تفسیرهای اضطراب آلود یا زیعلاقه را سبب شده بود باید گفت که از همان آغاز - خوشبختانه همانطوریکه منطبق حکم میکرد - با ابهام آمیخته بود. با اینحال، واقعیت این روابط در اوت ۱۹۷۲ بقدری صریح و روشن بود که دلواپسی ایجاد کرد و وزنک خطر را در بین محافل سیاسی راست و چپ بعد از آورد، تاجائیکه تمام سیاست پیشه های غیر نظامی - کومینستها، لیبرالها، ارتجاعیون - بطور قاطعی، "برای دفاع از قانون اساسی و آزادی" بدور هم حلقه زدند تا با تمام قدرت در مقابل اتحاد احتمالی توپاماروها و یک بخش ناسیونالیست ارتش، سد ایجاد کنند. سراسیمه شدن و دست به آب و آتش زدن این حضرات بدون دلیل و غیرموجه بود؛ این بخش ارتش، در اقلیت و مضافاً متزلزل بود؛ مذاکرات ماه ژوئیه توپاماروها با فرماندهی عالی ارتش با شکست مواجه شده بود، درجه افسرانی که بعداً، در چنگ سربازخانه با توپاماروها میزند اتی تماس برقرار کردند، از سروانی و ستوانی تجاوز نمیگرفتند و همین افسران نیز به انضباط عمودی ارتش و به افسران عالیترتبه حرمت میگذاشتند.

چه تجربه عجیبی بود این تجربه ای که بر اساس آن، رابطه جذب و دفع، ترس و تحسین، در بعضی از سربازخانه ها، زندانیان را با زندانی و شکجه دهند و راباشکجه شوند و متحد کردند بود. تاجائیکه در تمام پادگانها و مراکز نظامی، زندانیان را بیک درجه شکجه نمیدادند. همه کسانی که توپاماروها را تجسم یا شبی از "جنایتکاران در خدمت بیگانه" می پنداشتند، متوجه شدند که با مردان و زنانی سروکار دارند که از گوشت و استخوان ساخته شده اند، افرادی که اگر بیشتر از آنها همین پرست نباشند کمتر از آنها نیستند، همه اینها را به یک مفهوم دیگر - بجه مفهوم غنی و پرمعنائی! - متوجه شدند، و بهرچه چه آگاهی و اطلاعاتی بدست آوردند. زیرا که بسیاری از زندانیان کافی بود که زندانی خود را مورد پرست قرار دهد تا یکمرتبه تمامی فساد و گند بدگی رژیم اولیگارشیک - که بعضی ها فقط حس میکردند بی آنکه بتوانند چند و چون آنرا درک کنند - با نامها، ارقام، پرونده ها و آرشیوهای غیر قابل انکار، جان بگیرد و در مقابل چشمانش مجسم شود. از این نظر میتوان درک کرد که چرا یکمرتبه رژیم سراسیمه شد و با شتاب هرچه تمامتر کجگاترین و ضسک پستترین افسران جوان را به پادگانهای شهرستانها فرستاد، و بعداً سرفرست، در پایتخت سال ۱۹۷۲، خلع درجه شان کرد.

یک چیز مسلم است: نظامیان از سربازخانه های خود بیرون آمده اند و باین زودی ها بجای اول خود باز نخواهند گشت. ولی تصاعد مقاومت ناپذیر آنها بجانب یک قدرت سیاسی مستقیم و بدون

دخالت غیر نظامیان اعمال شده به بیش از چند هفته وقت احتیاج داشت. در این مورد نیز نمیتوان  
 هفتاد سال عادت و طرفداری از قانون را در ظرف چند ماه واگون کرد، و هنوز مدت درازی نمیگذشت  
 که ارتش اروگوئه بی بیگ باشگاه ولایتی و بیگ انجمن فارغ التحصیلان سابق بیشتر شایهت داشت  
 تا بیگ ارتش بزرگ و پروکراتیک: جاه طلبی ها در روابط خانوادگی و گوش بزرگ بودن در وجانبه  
 خلع سلاح میشد، و سردمداران سیستم سلسله مراتبی را و تصاعد نسلیهای جدید افسران را  
 سدود کرده بودند. این ارتش ۱۲۰۰۰ نفری ۱۲ ژنرال و ۳۵۰۰ سرتنگ بیشترند. اشتباهی که  
 مدت وقت لازم بود که این بدنه سلسله مراتبی گل و گشاد در وسط و تنگ و فشرده در دو انتهای بتواند  
 تحت مراقبت دقیق برادر بزرگ برزیلی، ابتکار عملی از یک تعریف سیاسی بدیع بچنگ آورد - که جز  
 السویت بخشیدن بیگ با اصطلاح ناسیونالیسم هیجان انگیز چیزی دیگری نبود.

آیا خود آتش بس - که در وارد رزوشن واوت ۱۹۷۲، بین توپامارو ها و ونیسروهای متفق مورد مذاکره  
 قرار گرفت -، یک حیلہ جنگی نبود، بقصد اینکه از نظر روانی ام. ال. ان را فلج کرده و به بی عملی  
 بکشانند، در حالیکه در همین ایام، خودشان بیگ فعالیت شدیدی بر زمینهای اطلاعاتی بر علیه جنبش  
 ادامه میدادند؟ یا اینکه این یک ابتکار صاد قانه و معین بود از ترس اینکه ژنرالهای جدیدی اعدا  
 نشوند، و میل داشته اند که بیگ سازش و مصالحه شرافتمندانه ای در سرس پیدا کنند؟ این مطلب  
 درست است که در این فاصله، بسیاری از شکنجه شدگان نفس راحتی کشیدند، توپاماروهای  
 زندانی بر راحتی توانستند بایکدیگر تماس برقرار کنند، و در خارج، سازمان از فرصت بچنگ آمده  
 بهره برداری میکرد. ولی اینهم درست است که پاره ای از عملیات نظامی در نظر گرفته شده، برای  
 اینکه مذاکرات در حال جریان رابه بن بست نکشاند، از طرف هیات رهبری جنبش لغو گردید. و  
 بطور کلی کدام طرف از این آتش بس ها - که به وسیله نیروهای متفق پیشنهاد شده و بطور مشروط  
 مورد قبول ام. ال. ان قرار گرفته بود - فایده بود؟

ام. ال. ان، برای گشایش مذاکرات، شرایطی را درخواست کرد که بطور خلاصه عبارت بود از قطع  
 شکنجه ها، یک رفتار و جانبیه بر پایه مساوات و تضمین مصونیت در مورد نمایندگان غیر زندانی که  
 سر میز کفرانس حضور می یافتند. واسطه ها، توپاماروهای زندانی بودند که ارتش آنها را اول میکرد که  
 بشهر بروند و پس از اخذ تماسهای لازم، مجدداً بلافاصله خود را بزند ان معرفی نمایند. ارتش  
 قبل از هر کار در وقت این عده از زندان، لیستی از زندانیان را با آنها نشان میداد که در صورت  
 عدم معرفی خود بزند ان در اس موعده مقرر، بلافاصله گروه گانهاراتین باران خواهد کرد. ارتش،  
 پیشنهاد میکرد که کلیه تقاضاهای ام. ال. ان را اجابت کرده و مورد اجرا خواهد گذاشت بشرطی  
 که سازمان خود را بدون قید و شرط تسلیم کند - پیشنهادی که با اکثریت مطلق از طرف جنبش،  
 رد شد. با اینهمه، این گفتگوها - که پس از قطع مذاکرات رسمی - همچنان در بعضی از یادگانها  
 ادامه یافت، تضادها (نه خصوصتها) ی موجود بین سلسله مراتب نظامی و همچنین بین اینسان  
 با طبقه حاکم را تیزتر کرد، و برای بعضی از بخشهای ارتش، بدنامی، تخلف از وظیفه و فساد اخلاقی  
 اولین کارش غیر نظامی را (که در امور متعدد در "جرمهای اقتصادی" آلوده شده بودند) آشکار و پنهان  
 ساخت، و در نتیجه، تعدادی از افسران را بجانب ناسیونالیسمی به مفهوم ضد امپریالیستی سوق  
 داد.



## بخش دوم

### مسائل

بین يك فكر مورد قبول و يك تجربه عینی در تضاد با اولی، تویاها هیچوقت در انتخاب خود دچار تردید نشدند. با تجربه باقی ماندند، و براه افتادند که افکار خود را مورد تجدید نظر و بررسی مجدد و قسرا دهند. از میان تمام اشکال شهادتی که انقلابیون باید بروزد دهند، این یکی از همه غیر معمول تر و وگوشیم که کمیاب تر است. و قتیکه انسان باین نوع چهارراهها میرسد، عادت بر اینست که راه سهل در پیش گرفته شود. این راه سرآزیری، خطرناک تر از همه نیز هست، زیرا که به گوجه بن بست منتهی میشود. این راه همواره وسوسه انگیز در صد و این برمی آید که بایک دنیا دلایل و براهین نشان بدد که تزه های قدیمی بطور کامل، صحت و حقانیت خود را حفظ کرده اند، و علی رغم "ظواهر امر"، جریان زندگی، از تمام نقطه نظرها، آن دلایل و براهین را مورد تأیید قرار داده است. در اینوقت، سنشهای افتخار آمیز و خوب ذات، نجات می یابد و همگان نفس راحتی می کشند. چیزی در داخل سازمان تغییر نکرده است. این چیز است که همواره برای مبارزان، قوت قلب دهنده است. ولی در ایسن مورد، بد بختی در اینست که تاریخ واقعی، خود، متحول میشود و در این باره تردیدی بخسود راه نمیدهد که آن تزه های درخشان و سالیان دراز نیست سرگذاشته را بکناری ببرد کند، چنانچون گوئی که اصلا وجود نداشته اند. چه بسا جنبش هایی که ترجیح میدهند که با بر سر جای خود مانسندن بخترن درند و در مقابل پرچم افتخارات گذشته شان بحالت خبرد ار بایستند تا اینکه پروسه انقلابی را پیش برانند، و به همراه آن متحول شوند!

در آروگوته، دستچین کنند بزرگ پراتیک، افکار درست و نادرست را از هم جدا کرده است، و بطوریکه همه نشانه هانسان میدهد، تویا ماروها خواهند توانست. بشیوه خود و بنابه اسلوب خاص خود. نتیجه گیریهای مورد نظر را بیرون بکشند. آنها باند ازه کافی شهادت دارند و از شریانیهای باند ازه کافی جوان برخوردار میباشند که بتوان، در زیر روشنائی تجربیات اخیر، يك سلسله سئوالات را در مسنورد افکارشان مطرح کرد، بی اینکه دچار شرم ساختگی یا ناراحتی شوند. پردلی و شهادت انقلابی در نرسد آنها فقط يك فضیلت نظامی یا شخصی نیست، بلکه حتی يك سرشت فکری و سیاسی نیز میباشد. ظرفیت جرات اندیشیدن را داشتن. بدون چشم و ابرو نازک کردن و مقدس مآبی. از این نظر است مسائلی که صادره بر ایمان مطرح شده است، با حسن نیت برایشان مطرح میکنیم و اطمینان داریم که ماهیت این مسائل بنوعی نیست که آنان را مورد حطه قرار دهد و یا خشم و غضب شان را برانگیزاند. در حد مانیت که سعی کنیم باین مسائل جواب بدیم. حتی اگر دلمان بخواید به انجامش قادر نخواهیم بود. اینجا، فقط پراتیک انقلابی است که حق اظهار نظر دارد. و اگر این مسائل بد

جوری مطرح شده ، تصحیح شان را با کوشش بازی پذیریم ؛ ولی مخفی کرد نشان عملی ناسراقتند انسه می باشد . در مقامی که مامد تهای طولانی در باره ای از تناقض ها بسربردیم ، و اکنون که میخواهیم بر آنها نور بیافشیم باید این امر روشن کنیم که : این بسجک آزمایش مجدد نگذاشتن بمعنای انتقاد نیست ، بلکه انتقاد از خود است .

ریشخند تاریخ ، بیرحم است . در مورد تویاها ، بیرحمی انش مبتنی بر اینست : همان دلایلی که جهش اولیه شان را سبب شده بود ، دلایل شکست کنونی شان نیز بشمار میروند . چیزی که از یک زاویه میتواند همچون "نقاط ضعف" ام . ال . ان (تویا ماروها) - که مشکلات و گرفتاریهای امروز شان را بوجود آورده - تلقی شود ؛ از یک زاویه دیگر ، میتواند همچون "نقاط قدرت" شان - که جهش فیزی خیره کننده در روز آنان را سبب شده بود - ارزیابی گردد . معايب شان ، روی دیگر سکه محاسن شان می باشد . در آنجائی بدام افتاده اند که زیر دستی و خبرگی داشته اند . در وپهلویی این مسئله از کجا ناشی میشود ؟ در آنجائیکه انتقاد مستقر میشود ، برای تحسین و ستایش نیز جایی وجود دارد ؛ زیرا در آنجائیکه میتوان "عجز و ناتوانائی ها" را نشان داد ، در همین جا نیز میتوان بروی دستاورد های آنان برای میراث انقلابی بین المللی انگشت گذاشت . در زیر روشنائی گذشته ، سه مانعی را میتوان ذکر کرد که بر سر راه آینده تویا ماروها قرار دارد - بدون اینکه هیچگاه فراموش کنیم که هسریک از این موانع ، در قیابا یکی از "نشانه های نبوغ" ام . ال . ان ، در مرحله اولیه ان ، در رابطه و قابل انطباق میباشد :

- ۱- مسئله پیوند زدن تئوری انقلابی بروی متدولوژی پراتیک جنبش .
- ۲- مسئله پیوند زدن آیدئولوژی ناسیونالیستی با تئوری مارکسیست - لنینیستی در یک کشور وابسته .
- ۳- مسئله پیوند زدن سازمان به طبقه - از نوع رابطه ای که پیشاهنگ را به طبقه اجتماعی پیوند میدهد .

تمام این مسائل ، منتهی به - یا مشتق از - مسئله قدیمی "Partido O Foco" (۱۰) میشود که آنقدرها هم - که یک سند حاوی گفتگوهای داخلی جنبش ، که در سال ۱۹۷۱ در مونتئو ویدئو دست بدست می گشت ، از آن حمایت میکرد - مسلم نیست که "یک برهان قاطع نادرست" را تشکیل میدهد . این محشر مستعمل شده ، با گذشت زمان ، رنگ و روئی یافته است . وقایع تازه ، آنرا تروتازه کرد و بطور ناگهانی - بیش از هر زمان دیگر - ، بصورت بحث روز را آورده است .

اگرچه انگیزه ای برای تسلی نیازی افتد ، همواره میتوان آنرا با زیافت بانوجه باینکه ریشخند تاریخ نه تنها مانعی بر سر راهش ایجاد نمیکند ، بلکه کاملا برعکس ، مانند جاهای بیشمار در مورد سازمانهای پیشمار ، تکرار شد نیست . سه مسئله اشاره شده در واقع لولا های فوق العاده ظرفیت تئوریک و پراتیکهای انقلابی عصر ما را تشکیل میدهند - چه تحت شکل شورشی باشد ، چه تحت شکل قانونی ، چه در این قاره باشد ، چه در اروپا ، چه در خاور میانه و چه در هر نقطه دیگر "جهان سوم" بطور کلی . همچون مراکز محلی ، در پیوندگاه پروپاگانداتیک جدید مقرر دارند . تمام اساس ها ، هسریک از اینها به تنهایی ارزش این را دارند که سرفصل یا عنوانی از یک برنامه مطالعات تئوریک در داخل سنت مارکسیست لنینیستی ، به همین حد ، بازرسی های تاریخی مشخص در داخل تاریخچه سیاسی ملت

امریکای لاتینی و اختصاصاً کشورهای حوالی "ریودلا پلاتا" را بخود اختصاص دهند. بنابراین بررسی این مسائل، بدون اجبار در اشاره کردن به این نکات تئوری و به این نکات تاریخ، امری ناممکن میباشد. هرچند که مافکر میگوید که متعاقباً آنها را، فی نفسه، با آراضی خیالی که بحال عینیت علمی، مساعد تر است، مورد بررسی قرار دهیم.

بدون دشواری میتوان درک کرد که چرا ام. ال. ال. در این زمینه خود را محتاط و تودار نشان میدهد؛ زیرا که زیر پای هر کسی که در این مناطق موزی، در زیر آتش گلوله های متقاطع، حادثه جوشی کند، زمین لرزان و خاک لرزان است. در واقع، کسیکه بتواند با چشم بندی، از گنجه آرشیه ها و ارباب از جیب خود، تعریف حاضر و آماده ای را برای حل این مشکلات بیرون بکشد، الحق آن مرد روزرنگی خواهند بود. باین مفهوم، اگر جواب حاضر و آماده بود، یعنی باین احتیاجی نبود که در یک پراتیک معین شده در روز روشن، یک تئوری، بآن برخورد شود یا تهیه و تکمیل گردد. انقلاب ساخته و پرداخته می نمود. تمامی تاریخ جنبشهای انقلابی امریکای لاتینی - در صد راینها، احزاب کمونیست - در این تلاش خلاصه میشود که برای آن سه مسئله - از طریق تفحصات، اشتباهات، حدسیات و تعدیل و تصحیحات - جوابهای عملی فراهم کنند.

از این نظر است که نفس راحت کشیدن و ابراز خشنودی پیروزانه بعضی از نیروهای سیاسی در کشورهای مختلف در مقابل ضربات سختی که در سال ۱۹۷۲ به توپا ماروها وارد آمد، و بنظرمانه تنه از دست و چندش آور جلوه میکند بلکه فی نفسه یک کورولی منحوس است. مستقل از ارزیابی هایی که میتوان در مورد مناسب بودن فلان و بهمان عملیات نظامی، یاد نمود صحت تئوریک فلان یا بهمان فرمول بندی ارائه داد، کانس میباید امید و اربود که یک کم احترام و حق شناسی نسبت بکسانی اعمال میگردد که به عنوان طلایه داران برای شناسائی جاذبه خطرناکی، گام به پیش گذاشته بودند - جاره ای که این نیروهای سیاسی نیز، در بیازور، ناچارند در پیش بگیرند. قضات سنگدل امروزی مواظب باشند که خطر تبدیل شدن به قربانیان طلب ترحم و استغفار کنند فرود اوجود در آن نقطه نظر اصول، مثل اینست که یک گروه از سربازان پیاده نظام بطرف جبهه براه بیفتند و در نیمه راه مجبور به توقف شوند زیرا راههای ورودی بین گذاری شده است، آنوقت شروع بکنند از خوشحالی به جست و خیز کردن، چونکه اطلاع پیدا کرده اند که گروه رزمنده مهندسی - که برای شناسائی زمین، مین پایی و مین بر داری از جاره ها قبلاً براه افتاده بودند - در اثر یکنواختی بودن بروی مین های ضد افراد، اجزاء بد نشان تیکه تیکه شده است. اگر نگوییم که یک چنین عکس العملی، مخالف موازین اخلاقی میباشد، حداقل میتوان گفت که مغایر و رواندیشی و روشن بینی است. زیرا آن طلایه داران بخاطر کی خود را در معرض خطر قرار داده اند، مگر نه بخاطر این بود که افراد ارتش تودار ای بتوانند بدون مواجهه با خطر، پیشروی کنند؟ و از خطراتی که آنها استقبال کرده اند، از تماسهایی که برقرار نموده اند، از کاوشهایی که بعمل آورده اند، چه کسی بهره مند خواهد شد؟ اگر اینها - این سربازان پیاده نظام - واقعاناً نشان میخواهد بمقصد برسند، آیا نباید ترجیح بدهند که بر سر راهشان و در زیر پایهایشان تا حد ممکن کمتر مین وجود داشته باشد؟

بدترین حالات را در نظر بگیریم - چونکه در ارگوئه، تمام انواع کور تا های نظامی امکان پذیر شده است. آیا واقعا عجیب نیست از اینکه من بنیم همین جریانهای سیاسی واید تئوریک، کوششهای

نظامیان ناسیونالیست در ریزو را مورد تمجید و تحسین قرار میدهند، در حالیکه همه به نقیسی واقف هستیم که واحد چریکی (I. I. M) جنبش انقلابی چپ در ریزو (۲۰۰۰ م) در ۱۹۶۶ء و عدم اطاعت روستائیان "کونسپسیون" و "کوزکو"، در آگاهی دادن و از نظر سیاسی متحول کردن تعداد بیشماری از افسران پروشی، ایفا کرده است؟ این افسران، در هنگام نبرد با چریکها، این حقیقت را کشف کرده اند که چریکها، برخلاف آنچه الیگارشی غیرنظامی برایشان ترسیم کرده بود، راهزنان خون آشام و وطن فروشان بیگانه پرست نیستند، و بویژه این حقیقت را دریافتند: وطنی که بخیال خود به دفاع از آن برخاسته اند، هیچ ربطی با افکارگند یسده میهن پرستانه - که طبقة حاکم در زیر آن کثافتساییش را مخفی میکند - ندارد. با اینهمه، جنگ چریکی پروشی، از نظر عظمت و نتایجش، ده بار کم اهمیت تر از عملیات نظامی - سیاسی توپا ماروهاست، و تکانهایی که این دو بر آرامش نهادی وایدنولوژیکی الیگارشی های مربوط بخود وارد کرده اند، به هیچوجه قابل مقایسه باهم نیست. آنهایی که امروز فریاد می کنند و شاید فردا هم فریاد خواهند کشید: "زنده باد ناسیونالیسم مترقی نظامیان!" و بعد بلافاصله اضافه می کنند: "مرگ بر ناسیونالیسم واحد های چریکی بریده از تنوده ها!"، تجلی و درخششی از فکر منطقی خود را بمنصه ظهور نمیگذارند. آیا رابطه یا تاثیر مثبتی بین این دو وجود دارد؟ آیا این شوره استقرا، در هم برهمی نیست که با بازتاب سرکوب در هم آمیخته است؟ آنهایی که بارودل تروش کردن، عملیات شورشی را ترسیم می کنند و از طرف دیگر قبول دارند که جامعه اروگوئه بی يك جامعه بیمار است، آیا شایسته تر نبود که با خشم کمتری، در جستجوی راه مد اوای آن برآیند؟

## ۱- "کلمات، تقسیم میکنند؛ عمل، متحد میکند"

این چهارگانه شاید سنگ بنا، اولین منبع الهام و مشخص ترین اندرز نام. ال. ان. بشمار می رفت. بمثابة اعضای سبک توپا تلتقی میگردد. توپا ماروها از این زیرکی و هشاری برخوردارند که بزبان زنده و توده ای، و قابل درک برای همه، حرف بزنند. با اینحال بدون اینکه خواسته باشیم يك دعوی لغوی برپا کنیم، این تلخیص و فشرده گی در داخل فرمول - یعنی "کلمات"، در عوض کار تئوریکسی، و "عمل"، در عوض پراتیک سیاسی نظامی -، چیزیست که اعضای بدن کسی با روحیه ارتدکس را بلسرزه در می آورد: (این فرمول)، بر اثر نمای خارجی اش، بیشتر به تمیز و تفکیک انارشیستی بین "مرد اندیشه" و "مرد عمل" شباهت دارد تا به ادراک لنینیستی از پراتیک انقلابی بمثابة ادغام تبدیل کننده و مباروری و جانانه در لحظه، بنحوجه اثباتی ناپذیری وابسته و متصل - از برای حزب - به بصورت واقعی در آوردن تئوری و بصورت تئوری در آوردن واقعیت.

با اینهمه، این فرمول، در زمان نشر خود، در چنگ آوردن پاره ای دستاوردها نائل آمد به بسود: در و بر اثر "عمل" بود که جنبش، برپا و متحد شده است. ولی با تبدیل یافتن بصورت تزی تغییر ناپذیر

بنوعی چونان یک شرط بندی بروی آینده و یک اعتقاد مذهبی درآمد. در هر حال، اگر این یک آرزو بود، تجربیات بعدی جنبش آنرا برآورد نکرد است. "عمل" و باتوجه یافتن و شدت گرفتن، عدم قابلیت خود را در حفظ تجانس و جهت جنبش بروز داد است. اگر درست می بود که عمل در هر حال پهنهائی متحد میکند، بهمان حدی که عمل بیش از پیش شدید تر و گسترده تر میشد، سازمان می بایست بیش از پیش متجانس تر میگرفت. در واقع، عکس این امر بروز کرد. و بنابراین، فرمول قابل تجدید نظر می باشد. حقیقت اینست که معلوم نیست ام. ال. ان (تویا ماروها) چگونه خواهد توانست بر بحران کونی خود غلبه کند، بدون اینکه تعریفی دقیق تر و پدید و ام تر از پیش نهادات تئوریک و خط مشی سیاسی اساسی خود ارائه دهد. چیزیکه در یک محتوای سیاسی و اجتماعی معلوم، در یک لحظه مشخص از تاریخ اروگوئه، آن چهارگانه از جانشین ناپذیری و توانائی بخشی عرضه میداشت، بنظر نمی رسد که برای مدتی طولانی بتواند چیزی از اثبات ناپذیری و مزاحمت ایجاد کنندگی را که مخفی میکرد، جبران نماید. در بروز، تسهیل کنندگان خوش نیت کلمه، بدون تردید امروز، بجای حل مسائل به ایچسار آنها مبادرت خواهند ورزید.

همه آن نقل قولهای معروف را می شناسیم. بعنوان یادآوری، متذکرشان میشویم. اولین جواب به "سی سؤال از یک تویا مارو" (۱۱) می معروف، که در روز ۲۶۸ چاپ شد، بدینگونه اصلی را تعریف میکند که فعالیت سازمان بر اساس آن بنا شده بود: "عطیات انقلابی، فلسفهی فقه، حتی عمل مسلح شدن، خود را مهیا کردن، مجهز شدن، بهعطیاتی دست زدن - که اصولی را که مشروعیت بروز و بازی بر آن تکیه دارد، مورد تجاوز قرار میدهد - یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکنند". مسئله کاملاً بر سر یک تعریف است، یعنی بر سر یک "اختلاف ویژه" که علامت مشخصه جنبش را میسازد، آنرا از سایر احزاب یا جنبشهای همسایه متمایز مینماید، و بنابراین باید منطبق تسکین ناپذیر است که جواب به سؤال دوم - "فرضی اساسی سازمان شما با سازمانهای چپ دیگر در چیست؟" - بازرگرفتن اصل بمثابة علامت شناسائی، تسلسل می یابد: "بنظر میرسد که اکثر آنها قبل از هر چیز به نطق های تئوریک و بیانیه ها در زمینه انقلاب به منظور مهیا کردن مبارزان، و ظهور شرایط انقلابی اعتماد کرده اند، بی آنکه بفهمند اساساً این عطیات انقلابی هستند که موقعیت انقلابی را ظاهر میکنند". بلافاصله کوبا بعنوان یک نمونه ارائه میشود: "کوبا، یک نمونه است. بجای یک پروسه طولانی که بتشکیل یک حزب توده ای منجر میشود، یک گروه چریک مرکب از یک دوچین انسان در اختیار داریم. و این واقعیت ساده، یک آگاهی، یک سازمان و شرایط انقلابی را خلق میکند که بیک انقلاب سوسیالیستی واقعی منتهی میشود. با حضور وجود این واقعیت انقلابی، کسیه انقلابیون واقعی، وظیفه ای جز حمایت عمیق از آن، نمیتوانند داشته باشند". متأسفانه ما بیسن شورش کوبا که در اینجا بعنوان نمونه ای از قابلیت ادامه حیات داشتن این سیاست عمل انجام شده ارائه گردیده و صاحبی ای که به آن اشاره کرده ایم، در سال فاصله وجود دارد. در حالی که در طی آن، "عمل انجام شده" کوبا در قیام شرایط تاریخی جدید و مشابهی خلق کرده است - شرایطی که انجام انقلاب کوبائی را امکان پذیر نموده اند. یک نمونه از این بابت تاریخی است که عیناً از نسو آغاز شوند و نسخه برداری شوند نه نمی باشد. در اینحال میتوان از خود سؤال کرد که آیا توسل بیک نمونه از دوره قبل، در دوره بعدی، برای برحق جلوه دادن تقلید "بعد" خود، یک اشتباه تاریخی خطرناک بشمار نمیرود؟ اینکار کم بها، دادن به تضاد م، برش و جهت جملوی معرفی شده بوسیله

انقلاب کوبانی می‌تواند بشمار رود که بحق خصیصه درخور نمونه بودن خود را مدیون این امر می‌باشد که تلاشهای انقلابی حاضر را تا سطح پیچیده بودن و بنیادی کردن نمی‌اعتلا داد که در ده سال پیش نداشتن ساخته بود. زیر نمونه انقلابی، تنهائی‌روی‌های انقلاب را بسنج و کاتالیزه نکرد، بلکه بسنج و کاتالیزه کردن نیروهای ضد انقلاب را نیز سبب شده بود. بزبان دیگر، مسئله بر سر وقوف بر این امر است که در این ده سال (۱۲)، در رابطه و تعریف‌ها و نگاه انقلابی در امریکای لاتین آیا چیزی مهمی صورت نگرفته است؟ - چیزی باشد از آنکه می‌تواند تکرار شیوه‌های عکس‌بردار از روی اصول در بروز معتبر و امروز بصورت نا کافی یا غیر قابل انطباق در آمد و رافع کند. با این وجود، مضمون "عمل انجام شده" و در طول مصاحبه - که مدتهای طولانی، متن مورد مراجعه و احاطه مبارزان توپامارو بشمار میرفت - جریان می‌یابد و نمودار میشود. مصاحبه کننده در سؤال هفتم تاکید میکند: "با اینحال، یک جنبش انقلابی، بیک برنامه، به گزینشها و غیره نیازمند است". توپامارو مصاحبه شوند و پاسخ میدهند: "مسئله اصلی قضایا را نباید با هم قاطی کرد. با وقت و مراقبت هر چه تمام تر برنامه‌ها تهیه کردن نیست که میتوان انقلاب کرد. اصول پایه ای یک انقلاب سوسیالیستی وجود دارند و در کشورهای مانند کوبا مرحله تجربه و آزمایش در آمده اند. کافیست که آنها را قبول کرد و راه معین شده بوسیله مبارزه شورشی را - که به تحقق و اجرای آن (اصول) هدایت خواهد شد - در عمل نشان داد".

در اینجا لازمست یک اخطار داده شود. انقلابیون ارگوئه تواضع زیرکانه ای دارند، و فراموش نکنیم که آدمهای باهوش و زیرک، همواره اولین کسانی هستند که خود را نا صالح اعلام میکنند، و آخرین کسانی می‌باشند که دانش خود را به معرض نمایش می‌گذارند. اینکار، یک کم زیادی و موجب مسئولیت نشان در "تحریکات" هجو آمیز می‌باشد. واقعه نگاری که پنج هزار سال بعد، می‌کوشد که تاریخ مبارزات اجتماعی در این قسمت از کره زمین را بنگارش در آورد، وقتی که پوستنبشته "سی سؤال" بدستش می‌افتد، شاید چنین نتیجه گیری کند که: توپاماروها، در اواخر قرن بیستم، در حوالی ریو د پلاتا، بیک جنبش علاقه انگیزه و التخواهی اطلاق میشد که متاسفانه یک کم زبر و خشن بودند، اینها در جریان خطاها و بکار گرفتن تپانچه مهارت داشتند، ولی از نقطه نظر "سیاسی"، یک کم توسعه نیافته بشمار میرفتند. نتیجه گیری این واقعه نگار، کلا اشتباه آمیز خواهد بود. زیرا از میان کلیه جنبشهای امریکای لاتین، ام. ال. ان، جنبشی است که بدون تردید به عالی ترین و ظریف ترین حدی "سیاسی" شده "می‌باشد" و غنای تفویض شخص، در حالت پراتیک، در عملیات نظامی بشمار رود را سناد توپاماروها بیش از عالمانه ترین، "انراکی" ترین و "شکیندی" شده "ترین" جزوات راهنمای مارکسیست لنینیستی وجود دارد. اعاده حیثیت کردن از هوش و ذکاوت در سپهر مبارزه مسلحانه، بمنزله تقوای و پارسانی کار بینالی فرد مبارزه و اصل کارآئی اش، معرف در ستاورده اساسی ام. ال. ان است برای درست در اندگان عطیات مستقیم در امریکای لاتین: بی علت نیست که انقلابیون ارگوئه نمی‌توانند نظر قاطع خود را با درختندگی به رفقای کشورهای متعدد همسایه یا نزدیک بخود ارائه دهند. در آنجائیکه فرهنگ اسپانیائی شده یا "ماشیستائی بطور موروثی مسلط، بجای چیزی که در اروپا "روشنفکر طبقه کارگر" نامیده میشود، از بی و سخنران سالنهای پنج شش نفری، قریحه روشن فکری و نمود میشود. هر کسی که "ضد روشن فکری" را در سپهر انقلابی این قاره

در جوانی ملاحظه کند، در واقع نمی تواند از یاد ببرد کسه بد لایل دقیق تاریخی، کلیشه ای از روشنفکر که در طی قرنهای از طفیلی گری و لایتنی بوسیله طبقات غالب امریکای لاتینی ساخته و پرده آخته شده است، عیناً بهمین گونه تصویری از او را در ذهن طبقات مغلوب، شکل داده است. کلیشه ای ثوب های - هنوز مهم و در هم برهم در بسیاری از کشورها، روشنفکر را همچون موجودی بطرز ابهام آمیزی خشن و خشک، حتی سبکسر و بی مصرف معرفی میکند، محصولی وارداتی و ساخته شده جری جری بوسیله صنعتگران پارسی که مانند کلیه انبیا، قبضی بهیچ دردی نمی خورد - یکبار دیگر ثابت میکند که افکار مسلط و افکار طبقات مسلط است: تصادف، این فکر (چنین لولوی سرخ روضی از روشنفکر ساختن م. م.)، بایک واقعیت اجتماعی منطبق میباشد - با واقعیت ستن سنگ محافظه الیگارش های امریکای لاتینی در اوایل این قرن. بطور خلاصه، این پراتیک بورژوازی است که زیر این تصویر - تصویری از ایدئولوژی بدون امضا و بدون اصل و منشا - ظاهری توده های ملی - را امضا کرده، و وظیفه نشرو و پخش را بر عهده گرفته و به تعجید و ستایش از آن همت گماشته است؛ و باز همین پراتیک بورژوازی است که در معرفی کردن ایدئولوژی بهتر و ستکاری شده و ساخته و پرده آخته پیشاهنگانی که مدعی اند چیزی از مارکسیست لنینیستها کم ند آرند، تلاش میکند.

اگر درست است که توپاها، در مقام مقایسه با همنوعان امریکای لاتینی خود، در تهیه و تدوین سیاست خویش با استحکام و ظرافت برخورد میکنند، این برتری از آسمان بدستشان نیافته است. روسو در پلانتا (۱۳) نیز - بخاطر قدرت شهرسازی و اقتدار متوسط اش، و به ویژه بخاطر گستردگی طبقاته روشنفکرش - در مقام مقایسه با امریکای معروف به استوائی، با قاطعیت و برتری برخورد میکند. همین جنبش انقلابی امریکای لاتینی الزاماً شایستگی های، معاصر و معایب منشا، طبقاتی و ترکیب ملی جسد و را در از - سطح فرهنگی خرد بورژوازی اروپا گرفته ای که مستقیماً از مهاجرت اروپائیان (به اروپا گسیخته) سرچشمه می گیرد، نمی تواند فی النسخ با سطح فرهنگی خرد بورژوازی و نژاد لاتی یکی باشد؛ و جای پای ادبی، انسانی و بلاغت تعلیمات در آرس دولتی - (تعلیمات) اجباری و غیره همی از زمان باتلر با اینطرف، که بر اساس سیستم تعلیماتی جمهوری سوم فرانسه بنا شده بود [باتلر، طرفدار فلسفه تحقیقی (positiviste)]، در ایام جوانی اش در مورین، مطالعات فلسفی را در نیال کرده بود - یک زهد ان ایدئولوژیکی جمعی را تشکیل میدهد که علی رغم خلاف معمول بودن نشش، تا با امروز، بعنوان یک شیوه ملی اندیشیدن و زیستن تلقی گردیده است. این بر حسب تصادف نیست که معتبرترین هفته نامه سیاسی و فرهنگی امریکای لاتینی در سی سال پیش در ریونته ویدئو تاسیس یافته است. بدیهیست که مایانایگه آری کردن "خرد بورژوازی"، مهیود نام گفته - ای که هر خرد بورژوازی، بر جاگذاشتن آنرا گویا جز وظیفه خود میدانند - را از روی آن بر میداریم. این دو کلمه (خرد بورژوازی)، در اینجا، فقط واقعیت جامعه شناسی، اکثریت آماری و فضای ایدئولوژیکی - اروپا گشته سنتی را مشخص میکند - همانطوریکه در سال ۱۹۶۰، ماریونته در تی Mario Benedetti بارشخندی در آلود، در El pais de la cola dela paja می گفت: "تنها اداره ای (Bureau) در جهان که خود را اتحاد جمهوری بالا برد، است." این اروپا گشته کارمند آن مودب و تحصیل کرده، در حال احتضار سر می برد؛ ولی این مانع از آن نیست که توپا ماروها محصول این تاریخ و این کشور بشمار روند، و سازمان شان در بطن خود، علایم خصلتهای تپیک این

خاک اجتماعی عینی - خاکی که بر آن روئیده اند و هیچ چیز نخواهد توانست ریشه شان را بیرون بکشد - را به همراه دارد. همچنین عیب و بسپودن خواهد بود که بموضع يك جای زخم محو نشدنی، آنرا بمثابة يك امتیاز ناشی از تولد تلقی کنیم.

با اینهمه، ام. ال. ان. در مقام مقایسه با اکثر جنبشهایی که بر پایه عطیات مستقیم بنا شده اند، ذکاوت و زیرکی راتایك حد بسیار عالی ارتقا داده اند. جنبش، بخاطر ساخت سازمانی اش، طرز فکر و برخوردش و سبک کارش، بدون تردید بیش از هر جنبش دیگر، به این ایده ال "روشنفکر جمعی" (Intellectu-el collectif) "نزدیک است که گرامسکی (Gramsci) (۱۴) عقیده داشت که هر حزب انقلابی باید توجه و حمایتش را بخود جلب کند. اما، در همین حال، جنبش با تصمیمی منوبيك، هر نوع بحث ایدئولوژیکی و سیاسی منفک از عطیات روزمره را بدور می افکند. نظریاتی که جنبش از روشنفکران ترکیب یافته بود، و نظریاتی که بهترین مکان را - لافل برای مدتی طولانی - به بحث و گفتگو به تهیه و تنظیم خط مشی، ارزیابی ها و انتخاب سیاسی اختصاص داده بود، این گرایش بوجود آمده بود که کوشش در تعمیق مسائل تئوریک یا تجزیه و تحلیل تاریخی مجزا از اوضاع و احوال فوری یا از براتیک آنسی به يك عبارت پردازی عیب، بیفواره و فاسد کننده تلقی و تشبیه گردد. این يك چیز غیر عادی است، ولی در تاریخچه مشخص چپ اروپا، قیافه ای حق بجانب پیدا میکند. این گرایش از مسائل و کترینی، عالم نمائی، فرقه سازی، قاطبی شده بانفرت و انزجاری از نوع "ماستوریا سیون روشنفکری" (۱۵)، تمام خصایص "الوژی" (Allergie) "نی را در است که از نظر تاریخی، معین و در نتیجه معقول جلوه میکند. قبل از اینکه دلائلش را مورد بررسی قرار دهیم، بطور خلاصه بمسئله ترین اثرش می پردازیم.

در گفتگوها و اسناد توپا ماروها، يك واژه بوفور تکرار میشود - واژه ای که اینها بزبان بسیاری از جنبشها همسایه اند اخته اند - و این واژه "متدولوژی" میباشد. در نقطه مقابل آن، واژه "تئوری" قرار دارد که بندرت و همواره بالحنی حد و حدیقیر آمیز ظاهر میگردد. گویا منظور از "متدولوژی" مجموعه ای از قوانین براتیک میباشد که بر تهیه و تنظیم و اجرای عطیات سیاسی - نظامی نظارت دارد؛ یا بنحو کلی تره، يك نوع سبک کار بشمار میرود. وقتی از "تئوری" حرف میزنند، منظورشان تئوری مارکسیستی تاریخ است، یعنی شناخت علمی قوانین مبارزه طبقاتی، و با اینکه مطالعه شرایط اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیکی پیدایش و ناپدید شدن طبقات اجتماعی در جهان - و نیز در اروپا - زیراروگوئه، علی رغم تاریخ ویژه اش، جزئی از تاریخ سرمایه داری جهانی بشمار میرود و بنابراین، آن جز "رانیستوان جز در محتوای این کل درك کرد. "متدولوژی" در سنت مارکسیستی، بطور منظم تابع "تئوری" است، بدین معنا که انتخاب فنون تبدیل سیاسی يك جامعه معلوم، تابع شناخت پیچ و مهره های داخلی این جامعه، نیروهای مختلف طبقاتی اش، طرز ترکیب و تکامل تاریخی اش می باشد. با توپا ماروها، اول متدولوژی و بعد تئوری ظاهر میشود. این نظم تاخرو تقدیمی - بخاطر اثر تعلیم و تمرین کاملاً قابل توضیح -، توانسته است بیک نظم سلسله مراتبی منتهی شود. اگر (توپا ماروها) به متدولوژی بیش از حد، و به تئوری کمتر از حد بها، داده اند، بدلیل اینست که در اینجا قضیه معکوس - و برخلاف سنت مارکسیستی، که اولی تابع دومی میباشد - شده است. هرگاه این تعریف ها غیر دقیق نباشد و هرگاه تا حد نهایت شامل آنها پیش رویم، بیک چنین نتیجه ای خواهیم رسید: سازمانی کسسه به متدولوژی "مقام اول را اعطا" میکند، کم کم، بدون اینکه متوجه شود، خود را بنوعی بایک دستگای سیاسی



نظامی عوضی خواهد گرفت که بخود قانع است، از موازین عملکرد مخصوص بخود اطاعت میکند، مستنقذ از شرایط مادی و تغییرات مبارزه طبقاتی عمل مینماید - بجای اینکه ابزار نبرد يك طبقه اجتماعی یا جبهه‌های از طبقات معین بشمار رود که برای رسیدن به هدف‌های خود مبارزه میکنند. - بتعبیر دیگر، خطر در اینجاست که در این هنگام، مبارزه به يك مطلق مشروط مبدل شود، و ابزار نبرد - دستگاه نظامی - بصورت پایانی در خویش درآید.

اگر متد ولوزی تفوق و تقدیم پیدا کند چگونه میتوان مانع از آن شد که گوناگونی ضایع الهام "متد ولسوزیک"، در بیزانزد، کم یا بیش، ترجمان خود را در يك الهام "تئوریک" در واقعیت‌های سیاسی سرشته باز نیابد؟ برای جهت پایی در رخطه‌ای که هنوز بخوبی شناسائی نشده، یعنی خطه جنگ چریکی شهری و عملیات خود ای، ام. ال. ان به نقاط نشانه گذاری شده، به رگه‌های اطلاعات لازم، به سر مشق‌های واقعی و مشخص احتیاج داشت که از طریق شواهد مکتوب، اسناد، خاطره‌ها یا روایت تاریخی انتقال یافته اند. اروپا و نهضت مقاومت ضد نازیستی آن، اسرائیل و ارگون آن، الجزایر و ولایه‌هایش، قبرس و نهضت مقاومت ضد انگلیسی گریسواس، کسوا و جنبش ۲۶ ژوئیه آن، هر يك سهمی از رسیا، و تجربیات خود را برای بنیانگذاران جنبش بارمغان آوردند. ولی تکنیک‌های نهضت مقاومت مغربی، يك چیز است؛ و باید ثولوزیه‌های مختلفی که در محیط مخصوص بخود از آنها حمایت و بهره برداری میکنند، چیز دیگریست: صیهونیسیم ارتجاعی و آخوند مآبانه، ناسیونالیسم سلطنت طلبیان یونانی، اصلاً حتماً ارضی خواه ضد استعماری آمیخته به اسلام گرائی، حتی اومانیسم در موکراتیک ۲۶ ژوئیه (۱۶). تا کی میتوان از اولی (از تکنیک‌ها) وام گرفت و از دومی (از ایدئولوژی‌های وابسته بآن تکنیک‌ها) چیزی آبستره ساخت؟ یا اینکه: چگونه میتوان تضمین کرد که این التقاطی‌گری سود مند و لازم در فهرست بندی تکنیکی - نظامی آغاز مبارزه، بر التقاطی‌گرائی مشابه در فرانسهای سیاسی - تئوریک انعکاس نیابد؟ بتعبیر دیگر - متد ولوزی تا چه حدی قادر است بروی فقد آن يك تئوری بهتر تهیه و تنظیم شده - که بتواند نیروهای محرکه پروسه انقلابی و همچنین هدف‌های سیاسی متعاقب آن را متصرف کند -، سرپوش بگذارد؟ بهمین ترتیب، نظریاتیکه متد ولوزی نمیتواند در يك مدت زمان کوتاه به نقطه اوج کارائی خود برسد و نظریاتیکه (این متد ولوزی) تابع يك تئوری علمی تکامل اجتماعی نیست، در اینجا، در صورتیکه سازمان، در بنیامیک خاص خود را تابع بنیامیک مبارزه طبقاتی و منافس طبقات استثمار شده نکند، آیا امکان دارد که بتواند برای مدتی طولانی در مقابل دستگاه سرکوب و بازدارنده ایدئولوژیکی طبقات حاکم مقاومت کند؟ التقاطی‌گری ایدئولوژیکی از نظر نین از جمله خطوط متعاقب کننده سازمانیست با خصالت‌های خرد و بورژوائی؛ و پراگماتیسم، سرانجام، کم پراتیک ترین سیاستهاست. اینهاست نتیجه گیری‌هایی که مبارزان و رهبران متعدد و توپا ماروها از تجربیات خود استخراج کرده اند. التقاطی‌گری ایدئولوژیکی - و طرف مقابل یا مخالف آن، یعنی پراگماتیسم -، اشکالی از لیبرالیسم خرد و بورژوائی را تشکیل میدهند، و يك سازمان لیبرال نمیتواند برای مدتی طولانی، يك انقلاب با خصالت پرولتری و سوسیالیستی را رهبری کند، مگر اینکه در طول راه، خود تفسیر ماهیت دهد.

آنچه که با گذشت زمان، بمسئله يك نقص و يك مانع برای جستن عملکرد ظاهر گردید، در آغاز، همچون قابل ذکرترین فضیلت‌ها و يك نیاز واقعی برای جنبش تلقی گردید، بود. اگر يك "کجروی" وجود داشته، این از يك عکس العمل عیقا سالم و برحق زائیده شده است، عکس العملی علیه يك کجروی بعموم

مخالف که در دوره خود، خطری عند علیه چیزی را معرفی میکرد که، برای زندگی بخشیدن به يك امید انقلابی مثبت، متمرکز کردن لبه تیز عملات بر علیه آن مقاومت ناپذیر بود - (یعنی علیه) صنایع فکری و ادبی انجمن های چپ تاریخی اروگوئه، که بطور سنتی، به مرزهای طبقه روشنفکر و دانشگاهی و لیبرال مונته وید تو محدود میشد. هرقد رنزارولا غریب بود پایگاه اجتماعی و مید ان عملیات این چپ، بهمان اندازه چاق و فربه بود پراکندگی ایدئولوژیکی اش. در اوایل سالهای شصت، بهترین تصویر عینی که میشد از این وضع بدست داد، همانی بود که یکروزیک توپا ماروارائه داده بود: "هسر جایی که اتحاد فقط بر پایه يك تئوری صورت میگردد، يك اختلاف نظر کافی است که انشعاب را بوجود آورد."

از مثال زیر میتوان این وضع را مورد قضاوت قرار داد: در انتخابات ۱۹۶۶، از میان ۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر واجد شرایط و ۱,۲۵۰,۰۰۰ نفر رای دهند، احزاب بلانکو و کورو و درصد ۱,۱۰۰,۰۰۰ رای را بخود اختصاص دادند و جز ۴۰۰,۰۰۰ رای برای احزاب دیگری باقی نگذاشتند که از این رقم اخیر رحمد و ۸۰۰,۰۰۰ رای - یعنی درصد ۶/۵ درصد کل آرا - نصیب احزاب چپ گردید (حزب کمونیست و طرفداران فیدل: ۶۹۷۵۰ رای، حزب سوسیالیست ۱۵۵۹ رای). باری، در همین دوره، میتوان "سازمان" مختلف چپ، سیاسی یا سیاسی - مدنی، را شماره کرد، رقیب بیش از مجموع احزاب کشورهای دیگر امریکای لاتینی. بین این ضعف رقیب و کمی که بوسیله انتخابات متعدد مورد تأیید قرار گرفته و این وزنه بی معنی سیاسی از یکطرف، و آن سیاهی لشکر فرقه ها و انجمن ها از طرف دیگر، قدر مسلم رابطه ای موجود میباشد. از همینجا میتوان عهد تا معادله ای را که در آن آغاز بوسیله توپا مارو هاطرح شده بود، درک کرد: "تئوری = سکاریسم"، یا "ابراز اصول یا نگارش برنامه ها = عدم فعالیت و ناتوانی در عمل".

در واقع، اگر فقد این ریشه و وانی در توده ها، بدیهی ترین نشانه يك سیاست ماجراجویانه می باشد، مشاهده میشود اتهام به ماجراجویی که اینهمه بکرات از طرف این چپ "بزرگوار و محترم" به ام.ال.ان نسبت داده میشود، عاری از بر روش نیست. زیرا هیچیک از این احزاب، علی رغم امکانات و وسایل ناچیزی که ام.ال.ان در آغاز داشته است، موفق نشده اند که به سرعت و گسترش او در میان توده ها ریشه بد و مانند و جای پا قرض کنند. هر چند نامتعارف جلوه کند، ولی لازم بود که يك کم انشهای "حادشسه جوئی" به این چپ پراکند شده و جبین و چروک بزد داشته - بر اثر شکاکي، ترس و تویی، فقد ان در نماها و احساس ناتوانی سوق داده شده تا حد انزجار و نفرت از خویش (تمام احساساتی که مارسو بنه دتی، در موخره سال ۱۹۶۲ بر اثر تحقیقی قبلا ذکر شده (۱۷) خود، بنوع عالی و بیگویانه ای تشریح کرد است) - باز از تانه تنها اعتماد به نفس خود را باز یابد، بلکه بنوعی در پیشگاه توده ها باریابد، امکانی که هیچگاه برایش دست نداده بود. قدر مسلم، نمیخواهیم بگوئیم که علت اساسی بصورت ندرات ریزد رآمدن و دماغ سوختگی چپ سنتی اروگوئه بی ربابد و رآشتی ناپذیر دگماتیک آن، و در رخورد شدگی اش بصورت گرایشهای رقیب، بد بین و حسود جستجو کرد. کاملا ممکنست که این گونه گون طلبی ایدئولوژیکی فی نفسه نتیجه شرایط تاریخی عمومی، غیر ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی بوده باشد. این خرد و قطعه قطعه شدگی ایدئولوژیکی، شاید جزیک نشانه، يك زخم شکافته شده، پدید آمده ای از تلاقی و تسلاي کمال مطلوب چیز دیگری نبود که در آخرین تحلیل، از عدم قابلیت پیش آهنگان سیاسی - در حل شدن در يك جریان

بزرگ ملی طبقاتی "شایستگی" تشکیل ستون فقرات "راداشتن و درد رازمدت، از یک جنبش سیاسی متجانس، هماهنگ و مد اوم حمایت کردن - ناشی میشد (بهمان گونه ای که فی العمل در شیلی، طبقه کارگر، در طی سالها، احزاب مخصوص بخود - کمونیست و سوسیالیست - راداشت).

چرا در آرژانتین، مبارزه جنبش کارگری، از همان آغاز خلق "اتحاد عمومی کارگران" در سال ۱۹۴۱ تا تشکیل کنوانسیون ملی کارگران *Convention nacional de trabajadores* ۱۹۶۲، برای وحدت سند یکائی خود، قرین موفقیت بوده است، در حالیکه در سطح سیاسی یک چنین توفیقی حاصل نیامد؟ چرا این موج اتحاد جوئی طبقاتی، لحظه ای که میخواهد به بیان سیاسی نزدیک شود، در هم شکسته شده و فروکش میکند؟ آیا مسائل قابل طرح واقعی، در همینجا قرار دارند؟

بتعبیر دیگر، هیچ مسلم نیست که "فلسفه انقلابی"، "جوهر حیات انقلابی" را خفه کرده باشد، و کاملاً منکمنت که این افراط در "فلسفه"، فی نفسه خود نشانه های اشتقاق یافته ای از یک بیماری ارگانیسم عمیق تری بوده باشد. اما آنچه مسلم است اینست که یک گروه چپ انقلابی، برای رسیدن به آستانه جلب توجه و اعتماد خلق بمیزان رضایت بخش، می بایست - *Primum vivere, deinde*

*filosofari* (۱۸) "را بحساب خود نمیگذارد؛ اول موجودیت یافتن، و بعد خود را تعریف کردن. و دلیل اینکه آنها (تویا ماروها) حق داشته اند آنطوریکه شایسته بود عکس العمل نشان بدهند - یعنی از طریق عملیات مستقیم، واقعا موثر و متواضعانه -، اینست که عطیات نظامی شان بنحوی غیر قابل بحثی، میدان نیروهای سیاسی و اجتماعی را کاتالیزه و یولاریزه کرده است، و بهتراز تمام احزاب و سازمانهای موجود، در جذب کردن هر قطعه قطعه شدگی شوم اجتماعات شرقی، سهیم شده است. برای اینکه در این "کافرنوم" (۱۹) تنگ و فشرده - که چپ کلاسیک بود -، صدا به گوشها برسد، لازم بود که کار را از خاموش شدن آغاز کرد. آنها فهمیده بودند که در میان جابجالی اراشانه طرح های پرهیاهو و برنامه ریزی های پرطنطراقی، سکوت بطور غیر قابل قیاسی - چه در خارج و چه در داخل "گتو" (۲۰) ی پیشاهنگان -، ثمره بهتری بیار خواهد آورد. اگر اجازه بدهید باید بگوئیم که این نشانه ای از زنبوغ تویا ماروها بود. به سخنان یک رهبر زن انی تویا مارو، که فرامین سازمان رابا خانم ماریا استرگیلیو، وکیل مدافع روزنامه نویسن (اروگوئه شی) در میان نهاده است (۲۱)، گوش فرما دهیم:

"شاید باروشن بینی بیشتری دیدیم که چه کاری نباید کرد، و چه کارهایی باید کرد.

- چه کاری نمی بایست میکردید؟

- برای اثبات شخصیت سیاسی خود به گروههای چپ دیگر حمله کنیم. مناظرات و مشاجرات سترون و بی شراحت چپ، پیش از حد در ذهن ما حاضر بود. این امر نمی بایست یکبار دیگر تکرار شود. میتانت در جهش مثبت تر دست به فعالیت زد. میدانستیم همینکه خط مشی ما پابرجا شد، عناصر سالم به ما ملحق خواهند شد. برای ما مسئله بر سر این نبود که خط مشی خود را بعنوان تنها خط مشی معتبر با ارزش معرفی کنیم. اگر این خط مشی، تنها خط مشی معتبر با ارزش بود یا نبود، اعمال و وقایع، وظیفه بیان آنها بر عهده می گرفتند."

تکامل افکار، همچون انسجام خط مشی های درست، در رگرماگرم مبارزه بین اضداد، عملی میشود. بدون تردید، بهترین دلیل است که یک موضعگیری اشتباه آمیز، معمولاً جز از طریق، قدم به قدم، در پیش گرفتن

يك موضعگیری بطور بنیادی مخالف و بطور قرینه متضاد با اولی، قابل تصحیح نمیباشد - موضعگیری اخیر نیز، در صورتیکه بطور یکجانبه و افراطی، گامپاراسریع کند، میتواند بنوبه خود، بیک موضعگیری اشتباه آهنگز تبدیل گردد. در یک مبارزه تاپای مرگ، آنچه اهمیت دارد برتری جستن است، و در اینحال برای در پیمانته ریختن و اندازه گرفتن ضربات خود، فرصتی باقی نمیماند. بهترین علت است که یک خط منسی درست، همچون <sup>شیر</sup> پیرویه ای از تصحیحات و ضربی و در زمانه بنظر میرسد - تاریخچه حزب بلشویک و گویه تشکیلات انقلابی جهان، همیگونه بمانتعلیم میدهند. یک کجسروی دست راستی حاکم، از طریق وارد کردن ضربات خشن - که بایست بنوبه خود محکوم شده و بنظارت درآیند -، با چپ به مبارزه برمیخیزد غیرعاد لانه و یکطرفانه خواهد بود که لنینیسیم راه دولت و انقلاب - که جواب دهند ان شکنی بود به جناح راست حزب، یک خطر اصلی که در آستان درگیری اکبر، بی بایست درهم شکسته شود -، محد و د کنیم. همچنین غیرعاد لانه و یکطرفانه خواهد بود که لنینیسیم راه چپ روی، بیماری کودکی کونیسیم - که جواب دهند ان شکنی بود به جناح چپ حزب، که بیمن در ستاورد های پیشین قدرت یافته و خطر اصلی محسوب میشد، زیرا این خطر وجود داشت که با برآورد های تخیلی و ذهنی خود از تناسب نیروها، پیروزی بهسای اکبر را بطرف نابودی سوق دهد -، محد و د کنیم. لنینیسیم، حاصل و نتیجه این دو خط منسی تصحیح شده به مفهوم مخالف است. عاد لانه است که با سکتاریسم حاکم مبارزه شود، ولی تجربه تاریخی تعلیم میدهد که اولین جواب دهند ان شکن به سکتاریسم، معمولاً رنگی از التقاطی گری بخود میگیرد - که فی نفسه یک موضعگیری عاد لانه بشمار نمیرود. عاد لانه است که با تئوری گرائی حاکم مبارزه شود، و لسی تجربه تاریخی تعلیم میدهد که اولین جواب دهند ان شکن به تئوری گرائی، معمولاً بطرف پراگماتیسم کشانده شدن است - که فی نفسه یک موضعگیری عاد لانه بشمار نمیرود. و برای مبارزه با ضد اخلاقی گرائی طبقات حاکم، توجه انقلابیون به موازین اخلاقی، یک امر لازم است ولی بنهنائی نمیتواند جای سیاست و استراتژی را اشغال کند. در واقع، یک موضعگیری "فی نفسه"، وجود ندارد. هر موضعگیری ضد موضعگیری است و بازتاب دهند، با معکوس کردن آنها، خصوصیات اساسی موضعگیریهای مخالف - که با آنها درگیر میباشند - را منعکس میکند.

در مورد توپاماروها، این دیاکتیک موافق و مخالف، بطور خاصی واضح و روشن است. بی نامی د اوظلایانه هیات رهبری شان، خصیصه دراصل شورائی، درتجمعی و دموکراتیک ساختمانهای سازمانی شان، نه تنها یک نوجوشی واید اعشایان توجه، یک انتخابی بعمل آمده درتجرید بشمار میرود، بلکه همچنین یک عکس العمل، یک تدبیر حفظ الضمه، یک ستیزه جوئی - علیه "کود یلیسیم" (۲۲) و یا ترنالیسم به ارت ماند از تسلط الیگارشیک اروگوئه نی، علیه برتری و نفوقی آبا اجدادی منافع شخصی بر منافع جمعی، در روابط بین مشتری و ارباب یا بین حمایت شده و حامی که در اخل احزاب "کلورادو" و "بلانکو" بین عضوینان و هیات رهبری بچشم میخورد -، تلقی میگردد. بهترین ترتیب، هرگاه توپاماروها مجبور نشده بودند که با "اسلوب زندگی اروگوئه نی" (۲۳)، با تاملاتش به بورژواگرائی و به بیحسی و لاقیدی، با پستی و راحت طلبی خرد بورژوازی خرفت و جیون آن مبارزه کنند، آیا امکان داشت که با آنها به اضرارو سماجت، کادرهای هیات رهبری خود را در اولین خطوط کلیمه عملیات نظامی شان قرار دهند و آنها به بروی این مفهوم از خود گذشتگی و فداکاری و به استقبال خطر رفتن تبلیغ و (خود قبل از همه به آن) عمل کنند؟ و ریاضت کسی، این آشتی ناپذیری یک کم قشری مسلکانه که غالباً همچون خطی از رفتار اشمسی

در نزدشان بیستم خورد است، آیا ممکنست بتوان خارج از فساد اداری و مالی طبقات حاکم، و گند بدگی اخلاقی سیاستمداران ناجریشه کشورشان، و درک کرد؟ فی المثل در شیلی، مورد دوم، جز بصورتی بسیار خفیف، دیده نمیشود؛ و مورد اول، آنقدرها دربارۀ چپ "سنٹی" و "انقلابی"، صادق نباشد. مشاهده میشود که توپاها چگونه باصطلاح کفاره گناهان در ضمن مستقیم طبقاتی و رقبای چپی شان را بازپس داده اند: چونکه معایب اولی ها در مقابل معاصن آنها رنگ پس داده اند و اینسان برای اینکه بتوانند خود را از خویشتن برهانند، مجبور بود و اند که بطور سیستماتیک، برخلاف نظرون دیگران و خلاف جریان عقل کنند.

"اصول" درست و اصول "غلط" فی نفسه وجودند ارد. آنچه وجود دارد اصول قابل انطباق و بیغیر قابل انطباق بایک موقعیت معلوم، بایک تکامل اجتماعی میباشد. افکار انقلابی و شعارها نیز چنین سرنوشتی دارند: یک نظر درست در امروز، می تواند در صورتیکه موقعیت عینی در این فاصله تغییر کند، فردا اشتباه آهیز از آب درآید. بدور ریختن مناظرات ایدئولوژیکی و معده کردن آن به مسائل مربوط به روش، در آن آغاز، در آن صحرای پرتب و تاب مشاجرات سترون، همچون یک نشانه بهم پیوستگی، یک منبع آب خنک، یک مرکز انرژی قیاس ناپذیر بشمار میرفت. رهبر توپا ماروی زندانی، مذکور در فوق، در هنگام بحث در زمینه "منشا" جنبش چنین اشاره کرده بود: "التصاق و بهم پیوستگی ما از همان روزی واقعا تولد یافته است که در مورد روش، بنوافق رسیدیم". مبارزه مسلحانه بر تمام اشکال دیگر مبارزه تغشوق داشت و این تفوق مشخص، در آن آغاز، التصاق و بهم پیوستگی این "یکتوح موزائیک ایدئولوژیکی" را - که کاتولیک ها و تروتسکیست ها، ناسیونالیست ها و سوسیالیست ها، انارشیست ها و مائوئیست ها، کمونیست ها و کاستریست ها را در کنار هم می چید - تامین میکرد. پلاتفرم سیاسی، در آن آغاز، مانند اژه کافی وسیع و مبهم بود که بتواند جمعیت هرچه بیشتری را بروی خود نگه دارد: این فراخی نظر، یک حیلۀ اپورتونیستی نبود تا از چپ و راست، تعداد هرچه بیشتری عضو را به دم خود بچسباند. اینکار، بروی یک اعتقاد عمیق و یک فکر زیرکانه و توأم با فراست، استوار بوده است: سپهر سیاست، بسیار وسیع تر از سپهر احزاب سیاسی میباشد؛ و گسترۀ تلاشها و نیروهای انقلابی، سازمانها و برنامه های انقلابی را، با فاصله زیساد، عقب میزند.

ولی آنچه در آغاز سبب شده بود که بر تقسیمات فرقه فرقه ای قدیمی علیه کنند، آیا همچنان قادر بود که در مقابل نمودن و حل کردن رکن و قوسهای درونی - که حتی موفقیت جنبش، در رطن خود و بر نیرو و هوسای احاطه کنندۀ خویش، بوجود آورد - بود. آنها را یاری دهد؟ خاموشی و لب فرو بستن ایدئولوژیکی که تا مدت بیستون یک عامل واقعی التصاق و بهم پیوستگی بشمار میرفت، آیا این خطر را به همراه خود نداشت - همینکه تجمع و بهم پیوستگی تحقق یافت و کلیۀ نیروهای بسیج کردند، بسیج شد - که در یک لحظۀ خاص، بصورت عامل تجزیه و تلاشی درآید؟ نامشروع نخواهد بود اگر از خود سؤال کنیم که آیا این اصل، بیک مفهوم، بیش از حد قاطع، از نظر محتوی سیاسی بیش از حد فقیر نبود است تا بتواند در مقابل توسعه بیش از بیش پیچیدۀ خوب سازمان، و ویژه، در مقابل موقعیت بیش از بیش پیچیدۀ سیاست رژیم مقاومت نشان دهد، تا بتواند همچنان بعنوان موازین و محک عضوگیری، دستچینی هد فها و اتحادها بکار گرفته شود؟ "کوچک ترین مخرج های مشترک" که در آغاز، مبارزاتی تا این حد با هم متفاوت - (ولی) قابل جذب شدن در یک ناسیونالیسم بدیع انقلابی - را متحد میکرد، آیا همچنان قادر خواهد بود که مسائل

بیش از پیش در شواروبیچید و حساب و جبری را که سازمان انقلابی - حتی در صورتیکه اولین آزمایشهای سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد - به حل کردن آنها ناگزیر است، ساده تر کند؟  
 خوب بست های یک کم غیرمقاوم اید ثلویژیکی آن آغاز، آيا می توانست در مقابل کش و قوسهای بیش از پیش افزایش یابند و نیروهای گریز از مرکز - ی که پایه پای گسترش میدان عملیات سازمان و تماسهایش با خارج، بروی آن عمل میکردند -، همچنان پایداری نشان دهد؟

اگر همه چیز وابسته بود رگر و جریانات و زمان میباشد، باید گفت که توپا ماروها، قربانیان اولین پیروزی های خود بشمار میروند. شرایطی که تعقیب جنگ در یک سطح برتر و مقابله مستقیم با مجموع نیروهای ارتشی را ایجاب میکردند در یگونی توانستند همانهایی باشند که براه افتادن و جهش اولیه جنبش را، در مقابل یک دشمن کمتر مهیا و آماده، اجازه داده بودند. درینامیک حوادث و وقایعی که آنان خود بشخصه علم کرده بودند سرعتی را در پیش گرفت که از حد سرعت مکانیسم خاص نقطه حرکت آنان در میگذشت. معلولها همچون Boomerang (۲۴) طرف علت بازمیگشتند، و اکنون، این علت بود که مجبور بود خود را با معلولهای خاص خویش انطباق دهد و خود را بعد آنها برساند. چیزی که پیش از اینها، ظرفیت بسیج کنندگی و بنا بر این، ظرفیت تحرک را داشت، در مرحله بالاتر (ی از مبارزه)، بصورت یک ترمز و یک مانع درآمد. در آن اوایل، توپاها، تمام امتیازاتی را که "تصحیحات" پراگماتیکی ارائه میداد بنفع خود گردآوری کردند: منتظر خدمت بودن و آمادگی فکری، انعطاف پذیری و فیزی در از روی هوا قاپیدن موقعیتها، چابکی سیاسی و عملیاتی، پردلی و شجاعت در دریافت و اجرا، رئالیسم تاکتیکی، زبردستی و مهارت. با به حکومت رساندن و تخیل در کردن از مبارزه سیاسی نظامی، دشمن را غافلگیر و مات و حیرت زده میکردند و در همین حال، سایر نیروهای "انقلابی" سازمان یافته را دست و پاگم کرده و هاج و واج برجای گذاشتند - بنحویکه (این نیروها) جرات نمی کردند که ابتکار مشاجره فنی یا انتقاد در مقابل افکار عمومی را در دست گیرند. توپا ماروها که از عارضه بیحرکتی مفاصل آئینی (Doctrinal) - که گریبانگیر چپ تاریخی است - رهائی یافته بودند، می توانستند با سبکی دست به مانور بزنند، با نرض و راحتی عقب و جلو کنند، با استفاده از حره غافلگیری از پهلو حمله ور شوند. دشمن، در این فاصله، بدون اینکه کفه ای بر زبان بیاورد به مشاهده نشست و به تلمبار کردن تجربیات و اطلاعات خود مبادرت ورزید؛ او از شکستهای خاص خود در می میگرفت و همچون شاگرد مد رسه ای، پیروزیهای توپاها را مورد مطالعه قرار میداد. دشمن وقتی که با بهره گیری از آموزش استادان خود یعنی توپا ماروها، مسلح شد، مجبوس گردید، تعلیم یافت، از نو سازماندهی کرد، آزمود و گردید یا از نیروی خط افتاد، واحد های بسزرگ زره پوشی را وارد میدان نبرد کرد - (میدانی) که تا اینوقت بوسیله واحد های نیک و درگیریهایی نادر اشغال شده بود - که شروع کردند به خمپاره ران کردن میدان و در صفوف فشرده به پیشروی برداختن. در ظرف انقلابیون، تاکتیک چرخ زدن و تیراندازی کردن - برای مقابله کردن با چنان تجهیزات، و با چنان سطحی از تهاجم (دشمن) - نه دیگر کافی بنظر میرسید و نه موثره لیکن این همچنان تاکتیک جنبش بود. یک هنگ یا یک تیپ را با همان شیوه هائی نباید رهبری کرد که یک گروهان راهبردی میکردیم. در اینجا است که محاسن آن آغاز یعنی در مرحله نه که کردن و بسته آوردن بصورت معایب در مرحله شوکهای رویارویی، فواید بصورت زیانها تجلی میکند و صفات خوب قبلی، اثرات منفی متراکم شده خود را آزاد می نماید: بدیهه پردازی، التقاطی گرایی، لیبرالیسم، بی اختیاری در حرکات، دست کم

گرفتن ارزیابی موقعیت در مجموع، کمبود های سازماندهی . نویاها تغییر نکرده بودند ، این موقعیت بود که تغییر کرده بود . مثل اینکه ناخدا ئی که به هدایت کشتی های کوچک در سواحل زادگاهش عادت دارد ناگهان مشاهده کند که او را به وسط دریاها برده و سکان رهبری يك کشتی عظیم الجثه را بدستش داده اند . باری ، يك کشتی عظیم اقیانوس پیما با ۳۰۰۰ نفر مسافر با همان شیوه های فقط متکی بر تجربه هدایت نتوان کرد ، و پای مهارتهای ابدی که برای هدایت يك کشتی کوچک در امتداد سواحل و با چند تن مسافر ، کافی بود ، در اینجا لنگ میماند . ناخدا ئی در زمانه های در مسافتی پس طولانی ، در همه نوع آب و هواهای اقلیمی ، جریانها و ضد جریانها ، باد های موافق و مخالف ، سطح آرام آب و توفانها ، قدر مسلم به علم ناخدا ئی ، هوا شناسی و نقشه شناسی دریائی نیازمند است که يك شبه بدست نمی آید . باین مفهوم ، بحرانی را که سازمان در سال ۱۹۷۲ طی کرد میتوان همچون بحران رشد تلقی کرد و نه بمثابة يك افول .

بال ویرا درن به فکرو خیال در عملیات نظامی مبتنی بر نوعی جواز هر کاری را صادر کردن است که همواره ، در پایان کار ، نخواهد توانست از نوعی تن به حوادث سپردن مانعیت بعمل آورد . درست است که توسعه مبارزه انقلابی به بی بردن در مزیت اتفاق نظر ، هماهنگی و ادغام در اردوگاه انقلابی منتهی میگردد ، ولی این امر معمولاً در بطن نیروهای انقلابی تحقق می یابد و نه در تجرید ؛ بدین معنای توجه به حد متوسط در سته بندی نیروهای غیر انقلابی - قطب مخالف در اردوگاه توده ای - ، که اینها نیز با هم اشتراك نظر دارند ، با هم هماهنگ میشوند و در هم ادغام میگرددند . طلب و آرزوی نوب و حل کردن دو در يك - اگر در همین حال قبول نکیم که يك به دو قابل قسمت است - ، چیز بیست زائیده خیال . نمی توان بطور معجزه آسا از دیا لکتیک تعریف ( Definition ) های از تحدید حدودات اردوگاهها یا بفرار گذشت و خود را در زیر بال و پر عملیات مستقیم ، در امان نگه داشت - مثل اینکه گوئی مبارزه مسلحانه نیز بنوبه خود ، کشور کوچک سوئیس است ، بر کار از اتفاق های خارجی ، يك قلمرو بیطرف ، يك سرزمین پناه دهنده که بتوان در آنجا از تعقیب دیا لکتیک در امان ماند . به این مفهوم ، طرف اصل " مشاخرات سترون که بر تقسیم و اختلاف در امن میزند " می تواند بهمان حد در اختلاف و تقسیم جنبش انقلابی سهیم شود ، ولو اینکه در زیر سرپوش يك اتفاق نظر ظاهری ، شکافهای درونی را از انظار مخفی نگه دارد ؛ هنگامیکه اوضاع و احوال ، ضرورت مباحث صادقانه و عمیق را تحمیل کرد ، قبولاندن آن ( اصل ) امکان پذیر نخواهد بود . منظور این نیست که هر وقت در مورد هر چه پیش آمد خوش آمد ، باید ، فقط برای ارضای هوس ، به بحث و جدل پرداخت - زیرا کاری ساده خواهد بود که باز یاری قضیه را کس در آن یا با کاریکاتور ساختن و سفسطه کردن ، اینگونه تذکرات را مستمسک کرد و آنها را مسخره جلوه داد . منظور این نیست - یکبار دیگر تکرار کنیم - که يك جنبش انقلابی در شرایط کنونی از رگوشه باید در مورد جنگ هند و پاکستان ، و یا در مورد ( ضرورت یا عدم ضرورت ) ادامه حیات بخشهای سوداگرو تاجر در مرحله انتقالی سوسیالیسم ، موضع بگیرد ! ولی ناپسندیدنی نمی توان از موضع گیریهای سر باز زد که پراتیک مشخص جنبش - بدنیال نیازها و توسعه در گیریهای طبقاتی در میدان عمل - ، متوقع است .

اگر قبول داریم که مبارزه طبقاتی و مخالفت اصولی از میان ابزار خود مبارزه رد میشوند ، باید قبول کنیم که مسئله بر سر این نیست که مبارزه آید ثلوثیکی را فقط به خارج بکشانیم ، بلکه همچنین لازم است که آنرا در داخل

دنیال گیم . به خارج کشاندن (مبارزه آید تئولوژیکی) بچه دردی میخورد ؟ به مشخص کردن دوسستان واقعی و دروغین انقلاب ، به رواج دادن افکار درست ، به استحکام بخشیدن و گسترش دادن اردوگاه انقلابی . در داخل دنیال کردن آن بچه دردی میخورد ؟ به مستحکم کردن وحدت و کارآیی هرچه بیشتر سازمان ، به بی بردن بنقاط ضعف خود ، به تصفیه کردن پایگاه نظامی خویش . وحدت ، براساس و در پیرامون اصول ، آیدیده میشود و اصول ، از آسمان فرو نمی افتند . در مبارزه آید تئولوژیکی ، ته نشین و تصفیه میشوند .

اراده محکم و شرافت انقلابی ، از شرایط لازم برای آیدیده کردن يك ابزار مبارزه بشمار میروند ( ۲۵ ) ، ولی در رازدست ، برای تضمین تجانس اخلاقی يك سازمان ، کافی بنظر نمیبرند . فضیلت اخلاقی و صلاحیت تکلیکی نیز برتری ویژه انقلابیون را در رگیری شان با بورژوازی بین المللی ، تامین نمیکنند . فاشیسم هم

میتواند قهرمانانه بجنگد و هیچکس قادر نیست در مورد فد اکاری محاصره شدگان الکازر و تولد Alcuzar de Toledo (۲۶) یا شهامت کماندوهای اسکورزنی Skorzeny (۲۷) که موسولینی را آزاد کردند ، تردیدی بخورد راه دهد . اما در مورد وسایل تکلیکی ، احدی نمیتواند تردیدی بخورد راه دهد که صنعت امریکای شمالی قادر است عالی ترین ابزار رگیری و نبرد - آنها هم بمقدار نامحدود - را در اختیار دستگاههای سرکوب - ارتش و پالیس - امریکای لاتینی قرار دهد . بقول ویتنامیها ، تنها برتری شی که دشمن نمی تواند در زمینه آن با ما بمقابله ببرد از ، عبارتست از برتری سیاسی - اخلاقی ؛ و در آخرین تحلیل ، عنصر تعیین کننده در همین جاست : نیروی توده ای که بمآز وقته میرساند ، آید تئولوژی علمی که بما جهت میدهد ، یعنی انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص ویژه ای که در آن ، واحد های انقلابی به جنبش می پردازند .

آخرین کلام در زمینه مسئله مورد بحث . بدون شك ایراد گرفته خواهد شد اینکه عبت و بیهوده خواهد بود که بگوئیم از تمایلات ام . ال . ان (تویا ماروها) به امپریسم (مسلک تجربی یا طرفداری از اصالت تجربه) و پراگماتیسم سیاسی ، پرده برداریم ؛ زیرا که اکثر بنیاد گذاران و رهبران جنبش ، خود اصل و منشا " روشنفکری " دارند : مهند سین ، پزشکان ، وکلای دادگستری ، کادرهای فنی ، دانشجویان و غیره . ایرادی که بنظر ما ساده لوحانه است ، زیرا احدی باند ازه يك روشنفکر - که تماس مستقیم با عملیات انقلابی پیدا میکند - ، " ضد روشنفکر گرا " نیست . عملیات پرستی - نه بمفهوم جامعه شناسی و نه بمفهوم سیاسی وازه - ، يك خط مشخصه " پرولتری " بشمار نمیروند . همه میدانیم که " کم سوار " ترین مبارزین کارگری ، کسانی هستند که قبل از همه درخواست مطالعه کردن ، آموختن ، بحث کردن مینمایند و بیش از همه برای " استاد " ، احترام قائلند ؛ در حالیکه " استاد " ، قبل از همه درخواست میکند که مجلس مطالعه را منحل کرده ، و بدون از دست دادن وقت به " وقایع " روی آورند . وقتی که يك دانشگاه دیده با تمایلات تشویریستی ، در طول راه ، با پراتیک نظامی برخورد میکند ، این امر نادری نیست که در اولیسن گامها ، يك پراگماتیسم بیرحمانه و کینه توزانه ای را از درون خود رها کند . درست مثل اینکه بخواهد با اینک فشار ، تمام چیزهایی که موی دماغش شده بودند وند امتهای تلمبار شده اش را وارد عقب نشینی کنند ، درست مثل اینکه بخواهد کیفی چیزی را پس بدهد که تصور میکند از گناهان شخصی اوست یا بدینگونه - نارسائی های واقعی گذشته خود را جبران کند .



## توضیحات

- ( ۱ ) ژانویه ۱۹۷۳ - پس از آن ( یعنی بعد از کودتای نظامی ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳ م ) و موقیعت - با استقرار یک دیکتاتوری نظامی کامل، بستن در کنگره و غیرقانونی کردن کلیه احزاب، سند یگانه و اجتماعات چپ، و به بند کشیدن کلیه مخالفان - کاملاً تغییر کرده است ( مارس ۱۹۷۴ ) م .
- ( ۲ ) در مورد این اصطلاح به قسمت دوم مقاله دیره، در شماره سوم عصر عمل، حاشیه شماره ( ۱۱ ) مراجعه کنید . م .
- ( ۳ ) یعنی : من روفی هستم و خودم را تسلیم نمیکنم . م .
- ( ۴ ) Curare سم گیاهی است که در امریکای لاتین، هندیان بومی و تیرکمانهای خود را به این سم مهلك آغشته میکردند . امروزه از این سم برای بیهوشی و همچنین برای از بین بردن انقباض ماهیچه ها استفاده میشود . م .
- ( ۵ ) یکی از رفقای هیات تحریریه این قسمت از نوشته را اشتباه و گمراه کننده تلقی کرده است . تکیه او بر مقدمه نوشته کمکهای اولیه " ( از انتشارات جبهه ملی ایران، خارج از کشور - بخش خاورمیانه ) بود . مابدوا این قسمت از مقدمه مذکور را در زیر نقل می کنیم :
- بین مردم شایع است که هنگام بیهوشی مریض ممکن است حرف بزند و رازهایش را فاش کند . این تصور باطل است . ترس از این تصور گاه باعث میشود که رفقای مریض دستپاچه شوند و بد عمل کنند . مریض هنگام بیهوشی حرف نمیزند . قبل از بیهوشی هم بندرت ممکن است چند کلمه حرف بزند که عموماً بی سروتهنسد ، درست ادا نمی شوند و هیچکس ممکن نیست مطلبی از آن بفهمد . وقتی مغز درست کار نمی کند حتی اگر بخواهد سری را بگوید نمی تواند . بنا بر این از این مسئله واهمه بی جا نداشتن باشد .
- تصور نا بجای دیگر اینست که دشمن به مردم وانمود کرده که داروهائی در اختیار دارد که با تزریق آن شخص را وادار به صحبت میکند . این نیز دروغ است . اگر چنین دارویی وجود می داشت اینهمه اسباب شکنجه برای چه بود ؟ داروهائی وجود دارد که با تزریق آن در بعضی موارد و تحت نظارت یک روانشناس، مریض را بگفتن بعضی کلمات وامی دارد که از روی آن ممکن است ریشه بعضی از اختلالات روانی پیدا شود . این مسئله با وادار کردن مریض به گفتن اسرار، زمین تا آسمان فرق دارد ( ریشه اختلالات روانی را در تحت شعور می جویند - سرنگهداری مربوط به عالیترین بخش شعور است ) بنا بر این با تزریق چنین داروهائی، مریض اگر هم بخواهد نمی تواند سری را بگوید . این را خوب بخاطر داشته باشید .

ممکن است داروهائی تزریق شوند که ضربان قلب را تند کنند، باعث عرق کردن زیاد شوند، پیچش در دل ایجاد کنند و ناراحتی های دیگری بوجود آورند. ترسید. اینها دارهائی با اثر موقت هستند. ولی دشمن میخواهد از ترس شما سوء استفاده کند به شما میگوید: حالا عرق میکنید، بعد غش میکنید، و رنج میبرید، و همه رازها را میگوئید، بعد به شما پیشنهاد می کند که عاقل باشید و قبل از تزریق بیشتر دارو، حرف بزنید. ولی همانطور که گفته شد مرحله بعدی این ناراحتی های جسمی، سست شدن اراده و گفتن راز نیست. و کاملاً مطمئن باشید که، همه کارها بخاطر این است. هیچ وسیله طبی نیست که بتواند فرد را بر خلاف میلش وادار بسه گفتن رازی بکند. این را خوب بخاطر بسپارید.

( کمکهای اولیه، مقدمه، صفحات ۴ - ۳ )

يك قسمت از نوشته مذکور در فوق از جمله اینکه دشمن هیچ دارویی در اختیارندارد که فرد را وادار بسه اعتراف نماید به این دلیل ساده که در این صورت نیازی نداشت که به اینهمه آلات و ابزار شکنجه متوسل گردد، جز بدیهیات است یعنی بكمك عقل سليم و بدون شناخت ویژه علم پزشکی و روانپزشکی در صحت و درستی آن تردیدی نمیتوان داشت. قسمت دیگر نوشته از جمله این عبارت که: "... (ستر نگهداری مربوط به عالیترین بخش شعور است) بنابراین با تزریق چنین دارویی، مریض اگر هم بخواهد نمی تواند ستری را بگوید... بیشتر علمی و تخصصی است، تأکید یابد آن به شناخت دقیق علمی مربوط میشود. و نگارنده این سطور خود را برای اظهار نظر قاطع در این زمینه صالح نمیداند، و با اینهمه به شناخت و اعتقاد علمی و صداقت يك پزشك موقر اعتماد می کند.

(۶) یعنی: طبق اطلاعات کسب شده از زندانیان.

(۷) Proletarianisation: یکی از رهبران توپاماروها درباره این واژه توضیح جالبی

بدست میدهد. صفحات ۲۱۲ - ۲۱۳ کتاب "ما، توپاماروها"، جلد سوم مراجعه شود.

(۸) برای اطلاع از معنای این اصطلاح به قسمت اول نوشته در بزه در شماره دوم "عصر عمل" صفحه

۱۰۰ مراجعه کنید.

(۹) بطوریکه میدانیم میدان عمل واقعی و طبیعی جنگ چریکی روستائی، کوه و جنگل است. از طرف

دیگر ارگوتنه کشور است بدون کوه و جنگل، باز مینهای صاف و هموار. در متن، منظور از "زمینهای هموار

روستائی" اشاره به این نکته است. بهرحال، توپاماروها برای رفع اشکال این طبیعت مخالف جنگ

چریکی روستائی، به ابداع "تاتوسرا" ها، مبادرت ورزیدند و برنامه تاتور ایپورد اجرا گذاشتند. برای

اطلاع بیشتر در این زمینه به شماره دوم "عصر عمل"، صفحه ۹۸ ببینید مراجعه کنید.

(۱۰) یعنی: حزب یا کانون.

(۱۱) متن کامل این صاحب در جلد سوم "ما، توپاماروها"، از انتشارات "سازمانهای جبهه ملی

ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه)" به فارسی ترجمه شده است. به صفحات ۶۵ ببینید این

کتاب مراجعه شود . م .

(۱۲) در اینجا - همچنین در سطور قبل و بعد - هر جا که از سال صحبت میشود ، منظور نویسنده فاصله بین ۱۹۶۸ - ۱۹۵۸ ( یعنی زمان پیروزی انقلاب کوباناهنگام انتشار " سی سئوال از یک توپامارو " ) می باشد . م .

(۱۳) Rio de la plata صوب وسیع امریکای جنوبی ، متشکل از رودخانه های " پارانا " و " آر - وگوئه " که ارزانتین را از اروگوئه جدا میکند و بر سواحل آن ، شهرهای بوئنوس آیرس و مونتو ویدئو نیوسا شده است . م .

(۱۴) Antonio Gramsci (۱۹۳۷ - ۱۸۹۱) . نویسنده مارکسیست و یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایتالیا . او در سال ۱۹۲۶ زندانی شد و در سال ۱۹۳۷ همچنان در زندان بود که وفات یافت . ارزش نوشته ها و اهمیت مقام او در جنبش کمونیستی در سالهای اخیر بود که اوج گرفت و تا آنجائی که ما اطلاع داریم در ظرف همین چند سال گذشته ، کتابها ، رسالات و مقالات بیشماری فقط در فرانسه در باره زندگی و آثار او انتشار یافته است . م .

(۱۵) Masturbation intellectuelle یعنی : جلق روشنفکری . م .

(۱۶) در سال ۱۹۷۱ ، در بره در مقاله " از آنها درس بگیریم " ، چنین می نوشت :

" فضا و شیوه های سازمان و نبرد ، علم بکار بردن اصطلاحات ، نشانه ها و جای پاهای عمیقاً وطنپرستانه و ملی مبارزه ؛ یاد آور مبارزات نهضت‌های مقاومت اروپائی ضد فاشیستی سرشار از تعلیمات است که جنبش ، راه مطالعه و استفاد کردن از آنها را بلد بود . است - همچنین از تجربیات نهضت مقاومت اسرائیلیها بر علیه اشغال انگلیسی ها " ( جلد سوم ترجمه فارسی " ما ، توپاماروها " ، ص ۸۹ ) .  
در حاشیه این مطلب ، پس از تشریح واقعیت‌های تاریخی قبل از اشغال فلسطین بوسیله صهیونیستها ، مترجم آن مقاله چنین نتیجه گرفته بود :

" از توضیحات فوق در نکته اساسی - برخلاف استنباط نادرست در بره - بخوبی روشن میشود :

۱ - انگلستان در واقع بانوجه به ماهیت ارتجاعی صهیونیسم ، با این پدیده مخالفی نداشت و جنگ زرگری و مخالفت‌های موقتی او را ( که بنا به مصالح و منافع استعمارش صورت میگرفت ) به حساب اشغال انگلیسی ها " گذاشتن ، بیشتر بیک شوخی شباهت دارد . زیرا که ارتجاع و استعمار ، فرزند آن دو قلو و ناقص الخلقه یک پدرند .

۲ - اشغال فلسطین بوسیله صهیونیستها و بیرون راندن فلسطینی ها از سرزمین خود که در یک شرایط خاص و " مناسب " از مقطع تاریخی ( از جمله بهره برداری از یک جو سیاسی مناسب ، یعنی خود را به صوفی مردمی زدن های ناشی از قتل عام یهودیان بوسیله فاشیست‌های هیتلری ) صورت گرفت ؛ در تحلیل نهائی جز اشغال یک کشور از طریق عملیات تروریستی چیزی دیگری نیست . و این اشغال و استعمار ، به بدترین و خشن ترین شکلش صورت گرفته است ، یعنی : بیرون راندن ساکنان اصلی از سرزمین مادری خود .  
در این حال ، از " نهضت مقاومت اسرائیلی ها " سخن گفتن ، نه تنها یک موضع غیر انقلابی ، بلکه ضد انقلابی بشمار میرود " ( جلد سوم " ما ، توپاماروها " ، صفحات ۱۴۹ - ۱۴۶ ) .

در سال ۱۹۷۴ ، ما خونحالمیم که در بره در زمان نوشتن کتاب حاضر ، به ماهیت ارتجاعی و آخوند مابانسه " صهیونیسم آشنائی یافته است و دیگر از " تجربیات نهضت مقاومت اسرائیلی ها علیه اشغال انگلیسیها "

سخن نمی گوید، بلکه در استفاده از شیوه ها و تکنیکهای مبارزه آنها حرف میزند (مانند عمیقاً معتقدیم که هر جنبش انقلابی نه تنها باید با شیوه ها و تکنیکهای جنبشهای انقلابی در سطح جهانی آشنائی داشته باشد و از آنها بهره برداری کند، بلکه جمع آوری و بهره برداری از شیوه ها و تکنیکهای ارتجاع و ضد انقلاب در سطح جهانی نیز حتماً لازم و ضروریست. وقتی اهمیت این امر خوب روشن میشود که بدانیم ارتجاع و ضد انقلاب با کلیه شیوه ها و تکنیکهای جنبشهای انقلابی در سطح جهانی عمیقاً آشنائی دارد و از این دانش خود برای سرکوبی جنبشهای انقلابی استناد آن استفاده میکند). مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین، فعالیتهای روشنگرانه تبلیغاتی و انتشاراتی گروههای پشت جبهه فلسطینی و سایر افراد و گروههای متوقی در خارج (علی رغم سیاستهای اپورتونیستی و مواضع خرد و بورژوازی غالب رهبران انقلاب فلسطین) در تصحیح مواضع غلط قبلی بسیاری از انقلابیون اروپائی از جمله در بره، نقش اساسی داشته است، و روز به روز بیشتر ماهیت کثیف و ارتجاعی صهیونیسم و رهبران اسرائیلی بر آنان آشکار میگردد. زیرا اکنون دستگاههای تبلیغاتی مسموم کننده اسرائیل و ستونهای پنجضی در اروپا و آمریکا، یک تازمیدان نیستند؛ عطیات روشنگرانه سازمانهای فلسطینی و سایر افراد و سازمانهای متوقی در ارائه یاد زهرها و رسم زدائی، فعالیت چشمگیری دارند. البته ماهنوز تا تصحیح مواضع غلط بعضی از رهبران و برجستگان "چپ" و "مافوق چپ" اروپائی و امریکائی در این زمینه، از جمله جناب سارتر و اعوان و انصار و همنسلا نشین، فاصله زیادی داریم. م.

(۱۷) منظور اثریست که عنوان آن در صفحه ۶۴ ذکر شده است.

(۱۸) یعنی: اول زندگی کردن و بعد فلسفیدن. م.

این بینش قدیمی هابود برای دست انداختن و مسخره کردن کسانی که جز فلسفیدن یابیه بحث و جدل پر داختن کار دیگری بلد نبودند، و قادر نبودند که امکانات و وسایل زیست خود را ایجاد نمایند. م.

(۱۹) capharnaüm نام شهر گاليله در فلسطین، شهری که مسیح در آنجا تعلیم میداد.

اصطلاحاً (همانطوریکه در اینجا منظور است)، بمعنای محل محبوس کردن اشیا، بروی هم و سددون نظم و ترتیب. م.

(۲۰) Ghetto واژه ایست ایتالیائی. سابقاً محله ای از یک شهر بود که یهودیان مجبور بودند فقط در آنجا سکونت داشته باشند (محله جهودها).

اصطلاحاً جمعاً اینست که اقلیتی را از باقی جامعه جدا نکه دارند، مثلاً در نیویورک، محله هارلسم "گتو" سیاهان است. یکی دیگر از معانی اصطلاحی این واژه، مجامع و محافل محدود و بسته است که به خارج راهی ندارند، مثلاً میگویند: "گتو"ی فرهنگی ادبیات پيشاهنگ.

در متن، يك كم همه این معانی، بویژه معنای اصطلاحی اخیر، مورد نظر است:

به مفهوم عام، اشاره است به مجامع و محافل چپ که در رطن توده هارا راهی ندارند و فقط در محله خود خج و بیخ راه می اندازند و از سر و کول هم بالا میروند.

و نه مفهوم خاص، اشاره است به وضع پيشاهنگان انقلابی (تویا ماروها) که در درون همین محله جهودها نیز "یتیم" بودند و مجبور میشدند که در اینجا، منطقه کوچک و جداگانه ای را برای خود دست و پا کنند تا بد و از قبیل و قالیها و سروصداهای گوشخراش، سرشان بکارشان گرم باشد. م.

(۲۱) به "صاحبه پایک تویا ماروی زندانی" در جلد سوم "ما، تویا ماروها"، از صفحه ۱۹۵ پیوسته مراجعه شود. م.

(۲۲) Caudillisme (یا "کودیلو گرائی")، مشتق از Caudillo است. کودیلو یعنی رهبر یا بزرگ فرمانده نظامی. عنوان "افتخاری" فرانکو، دیکتاتور اسپانیا، نیز "کودیلو" است. م.

(۲۳) در مورد این نکته، به حاشیه شماره (۵)، در شماره ۳ "عصر عمل"، ص ۹۹ مراجعه کنید. م.

(۲۴) Boomerang یا Boumerang واژه ایست در یکی از زبانهای بومی استرالیا. انسانهای بدوی استرالیا، اسلحه ای برای پرتاب داشتند که تیغه ای بود ساخته شده از چوبی سخت و خمیده. از اختصاصات این سلاح این بود در صورتیکه در پرتاب آن بطرف هدف، خطای رخ میداد، سلاح بنزد یکی پرتاب کننده برمیگشت.

Boomerang اصطلاحاً بمعنای خاصه ایست که بزبان برانگیزانده آن تمام میشود. به این مفهوم، تقریباً چیز است شبیه به: نف سربالا. م.

(۲۵) بنظر میرسد که در اینجا بره به این قسمت از صاحبیه رهبر زندانی توپا مارویا خانم ماریا استرگیلو اشاره میکند:

" — بنظر شما، محترمین علامت مشخصه يك توپا مارو چیست؟

— اراده و... بیاد دارید که چه در مورد شرافتمندی چه میگفت؟

— بله: "از يك انسان شرافتمند میتوان يك انقلابی ساخت"

— همینست. اراده و شرف. با این دو، میتوان يك انقلابی ساخت."

(نقل از ترجمه فارسی ص ۲۱۳ جلد سوم "ما، توپا ماروها")

(۲۶) Toledo شهرینت در ۷ کیلومتری جنوب غربی مادرید. در زمان جنگ داخلی اسپانیا

(۱۹۳۶-۱۹۳۹)، محاصره شدگان طرفدار فرانکو در این شهر، بیش از دو ماه یعنی از ۲ ژوئیه تا ۲۷

سپتامبر ۱۹۳۶، با حفر سنگرهای در حوالی الکارز، آنقدر در مقابل حملات سربازان و بمبارانهای هوایی

حکومت جمهوری مقاومت نشان دادند تا هواداران فرانکو از راه برسند. م.

(۲۷) اشاره است به از حکومت برکنار شدن و توقیف موسولینی در ۲ ژوئیه ۱۹۴۳. موسولینی، کسی بعد

بوسیله کماندهای آلمانی و ایتالیایی آزاد شد و از تود را اس حکومت قرار گرفت، ولی اینبار فقط در شمال ایتالیا

که در اشغال آلمانی ها بود. م.

# یادداشت‌های زندان

"یادداشت‌های زندان" ، نوشته یکی از مبارزان داخل است که بدستمان رسیده است . مایک قسمت از این نوشته را در این شماره ، و بقیه را در شماره آینده منتشر میکنیم .

## طریق دستگیری افراد بوسیله ساواک

روش دستگیری افراد بستگی به ارزشی دارد که آنها برای ساواک دارند . باین صورت که فرد هر قدر با ارزش تر باشد ، برای دستگیری او از امکانات وسیع تر - چه از حیث نفقات و چه از نظر محاصره ، از خانه گرفته تا محله و منطقه - استفاده میشود . در مورد برنامه دستگیری چریکها در خانه ، کاملترین مطلب همانست که در مجله "تجربیات جنگ چریکی" نوشته فدائیان خلق آمده است . اما در مورد دستگیری فرد در خارج :

در گذشته فقط سعی میشد که تعقیب بصورت سایه به سایه ، پیاده و یا با اتومبیل انجام گیرد ؛ ولی اشکالی که این طریقه داشت این بود که چریک با وقت خاصش ، با چند مانور و عبور از مناطق پر جمعیت و کم جمعیت و غیره ، خود را از محاصره خارج مینمود . نتیجه این شده است که ضد انقلاب در صورت مقتضی بودن شرایط ، سعی مینماید که از محاصره منطقه ای هم سود جوید و چون در این طریقه ، چریک بصورت متحرك ( سایه به سایه ) تعقیب نمیشود ، ممکنست فریب خورد و خود را در محاصره تصور نکند و فرصت لازم برای دستگیری خود را در اختیار ضد انقلاب قرار دهد . بهر صورت ، در مورد برخورد ساواک با گروههای مسلح قضیه روشن است و در این باره زیاد نوشته و گفته شده است ؛ همچنین افرادی که مسلحانه اقدام مینمایند خود آشنائی کافی در این مورد دارند . ولی مطلبی که کمتر رباره آن صحبت شده است در مورد گروههای فعال غیر مسلح میباشد که بخاطر نداشتن اطلاع در مورد نحوه دستگیری و بازجویی و غیره ، ممکنست گاه خسارات جبران ناپذیری به بار بیاورند ، چه افراد بسیاری بوده اند که بعلت همین بی اطلاعی دستگیر شده اند . من با چند گروه در زندان آشنا شدم که بنا به تصور خود ، با اینکه تمام وقت های لازم را به مسلسل آوردن و هیچگونه نقطه ضعفی در بین اعضای گروه خود نداشتند ، با اینحال دستگیر شدند .

در اینجا لازم بنماید که ساواک اکثر بر اساس شانس و اتفاق، موفق به دستگیری اینگونه گروهها میشود. منظور از شانس در اینجا دستگیریهای می باشد که خود پلیس هیچگونه دلیلی برای آن در دست ندارد و فقط بر اثر کثرت دستگیریهاست که گاه چیزهایی تصادفاً بدامش می افتد. در زیر چند نمونه را ذکر میکنم:

زن و شوهری در منزل مبارزت بچاپ اعلامیه و جزوه و نشریه میگردند. تمام روابط خود را چه از نظر خانوادگی، چه از نظر شغلی و چه از باب ارتباط با دوستان سابق و غیره بترتیبی حل کرده بودند که کوچکترین خطری از آن جهات برایشان متصور نبود. در ضمن برای اینکه در وقت بیشتری بعمل آورند، بین خود قرار گذاشته بودند هرگاه یکی از آنها در ساعت در منزل آمد، طرف دیگر وسایل را مخفی نماید. یکروز، مرد جوان در خیابان، مانند دهان فرد دیگر که هرروزه مورد سوءظن واقع میشوند، دستگیر میگردد. آنها حساب چنین اتفاقی را نکرده بودند. با وجودیکه در نزدش چیزی نمی یابند، برای اطمینان بیشتر او را بمنزل میبرند؛ و همسرش که اطلاع داشت در پیش او مدرک خطرناکی نمیباشد، کاری برای پنهان نمودن وسایل موجود در خانه بعمل نیاورده بود.

یک مورد دیگر مربوط بیک گروه میباشد که موارد مشابه آن زیاد اتفاق افتاد است. مهمترین مسئله برای اعضای این گروه در زندان این بود که بداند چگونه شناخته شده اند. از یکطرف، با توجه به شناختی که از ناتوانائی ساواک داشته اند و از طرف دیگر، با توجه به تمام رقت هایی که بعمل آورده بودند، بی بردن به علت شناخته شدنشان، برای آنها اهمیت داشت. پس از تحقیقاتی که انجام دادند معلوم شد در انشجویی را بعلت سوءظنی که باو پیدا میکنند، در خیابان دستگیر میکنند. او را بدون اینکه حتی اهل مطالعه و کتاب باشد، بزیر شلاق می گیرند. او هم که حرفهایش به هیچ طریقی به گله های پوک مامورین فرو نمیرود، برای خلاص کردن خود از ضربات شلاق، اولین نامهایی را که از همکلاسیهایش بدهنش میاید، بدون آنکه حتی با آنها آشنائی چندانی داشته باشد، بیان میکند. مامورین که بماندن خبر و امانده منتظرند، بطرف منازل تمامی آن دانشجویان براد می افتند. یکی از این دانشجویان تصادفاً جزوه گروه مورد نظریورده است. این دانشجویی که فکر موارد اتفاقی را نکرده بود و اسناد و مدارک خود را در میان نگه داری میکرد، دستگیر میشود. . . .

از این نظر است که حتی در ضمن مطالعه یک کتاب اگر نیاز به آب خوردن هم داشته باشد، باید کتاب را آنگونه مخفی کنی که گوئی سالها ترا با آن کاری نیست. بعضی ها احتیاجی در مورد کتابهای آزاد روزهم همین رقت ها را معمول مینمایند.

برای دستگیری افرادی که مسلح نباشند معمولاً بدین ترتیب عمل میشود که چهار نفر بایک بیکان - که در آنها با مرکز خود در تماس است - بعد از بررسی منطقه در یک نقطه در روزانظار اهالی منزل، متوقف میشوند. از این چهار نفر، یک نفر مسلسلچی است و کلت هم دارد. آن سه نفر دیگر، فقط کلت دارند. معمولاً در بین این چهار نفر شخص زبان بازی - که اکثر اسن هم میباشد - وجود دارد تا زمانی که فرزند خانوادہ را به شکجه گاه میبرند، با کلمات فریبندہ و خدعه آمیز خود، مانع اعتراض اعضای خانوادہ شود. این فرد در غل آنچنان خود را علاقمند به معتقدات خانوادہ ها که اکثر امد هبی هستند نشان میدهد و خود را آنچنان شیفته اسلام و خدا و غیره معرفی میکند که حتی گاه خود او هم، که تا حد زیادی از وضع خویش مطلع است، دچار شک میشود. این افراد در دل، با کلماتی از قبیل: چیزی نیست، مهم نیست، مسئله مهمی نیست! چون از اینچارد میشدیم میخواستیم برایش پیغام بگذاریم که فرد اگر وقت پیدا کرد، بماسری بزند و چند دقیقه بعد برگردد. ولی حالا که خودش را دید چه بهتر که یک سر قدم بهمراه ما بیاید...

در همین حال، مشغول بازرسی منزل میگرددند. نحوه بازرسی شان در رابطه با حالتی است که فرد از خود بروز میدهد. بسیاری از رفقا بودہ اند که علی رغم داشتن مدارک مهمی در منزل، بخاطر شناخت قبلی از برخورد با پلیس، بنحوی عمل کرده اند که در نهایت، تفتیش کنندگان فریب خوردہ اند. بعد از اینکه فرد را از منزل خارج میکنند، اگر راتومبیل باوالثقات نکنند، حتماً در کمیته جبران خواهند کرد.

با اغلب کسانی که از شهرستانها دستگیر میشوند - برای اینکه مقابله یا فرار نکنند - بسیار دستانه و با احترام برخورد میشود، و در طی راه آنچنان با آنها رفتار میکنند که گویی اصلاً اتفاقی نیفتادہ است...

در زندان بچند تن از رفقا برخوردیم که با وجود امکان فرار - که چندین بار برایشان پیش آمده بود - فریب خوردہ و از آن استفادہ نکردند.

### نکاتی درباره "کمیته مشترک مبارزه با خرابکاران"

"کمیته" که اکنون پایگاه اصلی حفظ حیات امیرالایسم و ارتجاع داخلی است، نام اصلیش "کمیته مشترک مبارزه با خرابکاران" میباشد که بدلیل زیر ایجاد شدہ است: الف - بخاطر وحشت زیاد دستگاه از دست آوردن قدرت، چه در اعضای ساواک،



چه اطلاعات شهربانی وجه رکن ۲ ارتش . بدین منظور ترتیبی داده شده است که تمامی این قسمتها در کنار هم یگانه مبارزه با انقلابیون پیروز شوند ، و بدینوسیله در کنترل یکدیگر باشند . ساختمانی که در آن بازجویی ها بعمل میاید ( فلکه ) ، خود کمک زیادی در این مورد میکند . چه این ساختمان سه طبقه دارای حیاط و اثره سنگی است که ساختمان بصورت مدور برگرد حیاط مزبور ساخته شده است و تمام اتاقها مشرف باین حیاط ، و اثره ای شکل میباشند ( اتاقهای بازجویی و شکنجه ) . در هر طبقه ، یک بالکن وجود دارد که مشرف به حیاط است و نقش ارتباط دهنده بین این اتاقها برعهده دارد . نقشه تقریبی این قسمت ، همراه بایندها - که متصل به آن هستند - ، در صفحه بعد آمده است . وقتی فردی را شکنجه میدهند ، همگی برای نشان دادن حسن نیت خود ، از اتاقهایشان بیرون می آیند و هرکدام سعی میکنند بیش از دیگری ، فرد مزبور را زیر مشت و لگد خود گرفته و مورد اهانت قرار دهد .

ب - بخاطر داشتن برنامه واحد و مبارزه با انقلابیون . بعلمت اینکه در گذشته ، در برخورد های خیابانی با چریکها ، مواردی پیش آمد که نیروهای مختلف رژیم یکدیگر را مورد هدف قرار داده بودند .

ج - بخاطر کشف ارتباطات افراد با یکدیگر . میدانید که در گذشته ، ساواک وقتی که کسی را دستگیر میکرد ، به قرارگاههای خود از جمله به اوین میرود و شهربانی هم وقتی کسی را دستگیر میکند ، برای اخذ پاداش ، بدون اطلاع ساواک او را به قرارگاههای خود میرود و تحت شکنجه قرار میدهد - در اینحال ، رابطه احتمالی این گروهها کشف نمیکردید .

از دلایل فوق که بگذریم ، علت های فرعی دیگری از جمله مرکزیت داشتن کمیته شهربانی و غیره ، برای ایجاد کمیته مشترک مبارزه با خرابکاران وجود داشته است . اوین در یگر جنبه سابق خود را از دست داده و معمولاً برای نگهداری کسانی بکار میرود که وضعشان هنوز روشن نیست ، و یا کسانی که هنوز به ارگاه فرستاده نشده اند و در ضمن ساواک مایل نیست که قبل از ارگاه به زندانهای عمومی مانند قصر برده ششوند . ریاست کمیته که البته تشریفاتی است ، بعهده یکی از مقامات شهربانی میباشند . البته همانطوریکه میدانید اولین رئیس کمیته ، همان سرلشکر طاهری بود که بعد از واصل شد . بطوریکه گفته میشود ، رئیس فعلی سرلشکر زندگویی و یا با احتمال خیلی کمتر ، سرتیپ جعفریان است ؛ ولی باید گفت که رئیس واقعی اینجا شخصی است بنام حسین زاده که در ضمن معاون نصیری ، رئیس ساواک ، نیز میباشند . بطوریکه





برنامه و تقسیم بندی کاری در کمیته ، از بالا بدین ترتیب است :

- (۱) مقام شهربانی بعنوان رئیس تشریفاتی و اداری
  - (۲) رئیس واقعی و ناظر بر تمام برنامه ها ، شخصی بنام حسین زاده ( که خود یکی از شکجه گران معروف است که اکنون بعلمت گرفتاریهای زیاد ، شخصا کمتر شکجه میدهد )
  - (۳) سر بازجوها ، که هر کدام از اینان چند بازجود را اختیار دارند و بکارشان رسیدگی میکنند . چند تن از اینان عبارتند از : فرخی ، عضدی ، مصطفوی . . .
  - (۴) بازجوها ، که زیر نظر بازجوها کار میکنند و اغلب خود شکجه هم میدهند ، مانند رسولی ، هدایتی ، اردلان ، متقی ، اسماعیلی ، محمدی ، خراسانی و غیره .
- ناگفته نماند که اکثر این نامها ، مستعراست . البته باید دانست که شاه خائن که حفظ خود را بوجود این سازمان میداند ، در اتمام رجریان کار و دستگیریهای افسراد قرار میگیرد . گفته میشود که اغلب ورقه بازجویی های رفقای سطوح بالا را میخواند ، و در مورد شکجه و فشار بیشتر ، اکثرا از او کسب تکلیف میشود .
- در ضمن ، کمیته دارای تقسیمات دیگری نیز میباشد ، مثلا ثابتی که در لش میخواند خود را " رئیس روشنفکران ساواک " جابزند ، معمولا افراد سطح بالا را و بازجویی میکند . شخص دیگری نیز بنام جلیل وجود دارد که متخصص مواد میباشد .

### شکجه و بازجویی

وقتی شخصی را وارد کمیته میکنند ، در آغاز سعی مینمایند که روحیه او را خراب کنند تا در هنگام بازجویی به مطالب مورد نظر خود با سانی دسترس یابند . بعضی ورود ، فرد را احاطه کرده و به تسمخورتهدید و ارباب اوهی پر دارند . یکی از این طرف فریاد میزند :

... در کتربیا اینجا ببین کی را گرفته ایم .

تخصص مزبور می پرسد :

... اسمش چیست ؟

جواب می شنود :

... فلانی .

و او با قیافه و لحن بسیار متعجبی میگوید :

... راست میگی ؟ واقعا خود فلانی است ؟ بدش بمن تا حال خواهر ماد . . . راجسا

بیاورم . . . ( ۱ )

یکی تعارف به نشستن میکند ، وقتی که فرد میخواند بنشینند دیگری صدای را از زیر سرش می کشد ؛ یکی در ضمن اینکه دست میدهد ، باد دست دیگری میخواند به گوشش ؛ یکی

وستی در آمده و فرد را بیک گوشه اتاق میبرد و مشغول نصیحت کردن میشود که :  
 جان من ، من خوبی ترا میخواهم ، هرچه داری بگو ، اینها آرمهای درستی نیستند ،  
 از بیت میکنند " . گاه برای اینکه روحیه فرد را بیشتر خراب کنند ، همین شخص که تاکنون  
 نرم و دوستانه صحبت میکرد ، با مشت و لگد و فحشهایی بمراتب بد تر از دیگران بجان فرد  
 زندانی می افتد . اگر دیدند که باز زندانی هیچ نم پس نمیدهد ، او را چشم بسته به  
 اتاق شکجه برد و ویاز تخت هایی که اغلب در اتاق بازجوهاست ، استفاده میکنند .  
 این اتاق - که از قرار معلوم در هر طبقه یکی از آن وجود دارد - را خودشان " اتاق  
 تمشیت " میگویند ؛ و اگر بشنوند که کسی آنرا " اتاق شکجه " نامیده است ، با شکجه  
 در آن " تمشیتش " میکنند !! ریاست آن بعهد حسین است ( ۲ ) . در هنگام وارد  
 کردن فرد به اتاق شکجه ، برای اینکه رعب در دلش ایجاد نمایند ( چون چشمهایش  
 بسته است و جایی رانمی بیند ) ، دم در میگویند :

- پایت را بلند کن !

گویی که پله یا مانعی وجود دارد . یا اینکه :

- کمرت را خم کن !

تا تصور کنی که به سوراخی داری داخل میشوی ( البته این بچه بازیها همان دفعات اول  
 و دوم برای رفقا روشن میشود ) . بعد او را بطرف تخت میبرند . این تخت با تختهایی  
 که در اتاق بازجوهاست ، تفاوت دارد . تخت های رومی عموماً همان تخت های  
 معمولی است که پای شخص را با طناب یا کمر بند به آنها بسته و شلاق میزنند . البته  
 در اینحال ، این امکان وجود دارد که فرد بتواند بخاطر خاصیتی که طناب دارد ، کسی  
 آنرا حرکت دهد - که خود تخفیفی در درد دست . ولی تخت شکجه بنوع دیگریست .  
 از نظر شکل تا حدودی میتوان آنرا به تخت عمل تشبیه کرد ( البته نه بظرافت آن ) . در  
 حالت ایستاده ، این تخت ، تاجدود کمر انسان میرسد ؛ و این بمنظور مسلط بسودن  
 شکجه گرمیباشد . این تخت از قسمت پائین ، افقی و از مرتاکم ، شیب در راست ، یعنی  
 قسمت بالای بدن و قتیکه بروی آن قرار میگیرد بالاتر از کمر تا پاها میباشد . در قسمت  
 بالای تخت ، کلاه شبیه کلاه موتور سواران تعبیه شده است که سر را از جهت چپ  
 بدن در آن قرار میدهند . این کلاه از نظر آنها چند حسن دارد . یکی اینکه بخاطر  
 خاصیت مخصوصی که دارد ( یکسوع خاصیت دریاپازونی ) هر ضربه ای که به آن میزنند  
 مانند دریاپازون ، بانوسان زیر ، منعکس میکند - که این خود ایجاد رعشه عصبی  
 مینماید . خاصیت دیگر آن ، جلوگیری از شنیده شدن فریادهای ممتد شخص است .  
 باوجودیکه اتاق شکجه را آکوستیک کرده اند ولی باز برای اینکه اعصابشان از

فریاد های شکجه شوندگان آسود و باشد، از این کلاه استفاده میکنند. بدین  
وسيله و صرف نظر از اینکه صدای شکجه شوند و به خارج نرسود، این چند برابر  
قوی ترشد و بطرف خود شخص انعکاس مییابد ( بعضی از فریاد زنگی بخرخ میدهند،  
و از قسمت چپ کلاه که محل وارد کردن حر است، با صدای بلند فریاد میزنند تا بدین  
وسيله هم اعصاب شکجه دهندگان را خراب کنند و هم خود تاحدی از انعکاس صدای  
در امان بمانند). نغشت و در قسمتی که پاهای و چیزی از دستهاست به موازات بدن قرار  
دارند و در اثر گیره هائیکه در دست و پاهای آن برون آنها میگذاردند و پانچ و گیره ها  
را سفت میکنند. در اینحال، دست و پاهای داخل آنها کترین حرکتی نمیتوانند  
در بسته باشند، چه هر حرکتی خود شکجه ایست. مقابله کم شدت و استخوان با آهن.  
گاه این گیره ها را آنچنان محکم بهم می بندند که زخمهای بسیار شدیدی ایجاد  
می نمایند. با استفاده از کابلهای مختلف ( ۳ ) و بد شلاق زدن می برد از دست.  
راجع به شلاق لازمت که این تکه را باید آورشویم که این آخرین تجربه ایست که در  
مورد شکجه انتقال بیون به آن رسیده اند. در روی که از آن حاصل میشود، برخلاف  
تصور اکثر افراد ( قبل از پیشیدن آن ) از شکجه های دیگر کمترین و مهمترین  
خاصیتی که برای شکجه گران دارد اینست که شخص علی رغم تحمل بیشترین درد و کم  
اتفاق می افتد که بی هوش شود. در حالیکه در موارد ناخن کشیدن یا سوزاندن، بعد  
از اعمال شکجه و فرد بی هوش میشود و دیگر نمیتواند چیزی از او برداشت آورد. خاصیت  
دیگران و باقی نمادین اثر شکجه است. البته این بدان معنا نیست که دیگران  
سوزاندن و ناخن کشیدن و غیره استفاده نکنند، بلکه سعی می نمایند که این اعمال  
و اغلب در مورد افراد انجام دهند که از آنها خارج شدن نیستند و با رقصتهای تناسلی  
از بدن ( مانند آلت تناسلی و غیره ) اعمال کنند که امکان نشان دادن آن بهم  
موجود نیست.

در ضمن شلاق زدن بپاهای که بر وسیله دیگری بهم بسته شده اند و هر یک از ضربات  
بمورد ویامی خورد و ضربه هائی هم به کلاه میزنند تا از خاصیت و یا پازونی آن استفاده  
گردد. اغلب توأم با این اعمال، از برق هم استفاده میکنند. بدین ترتیب کسیه  
گیره های ریزی را، که هر یک ام بیک سیم برق وصل شده است، به قسمتهای حساس  
بدن و مانند پره های بینی، گوشه های لای انگشتان دست، بیضه و جاهای دیگر وصل  
میکند که با وصل شدن به برق، ایجاد شوک مینماید. ضمن استفاده همزمان از  
تمامی این وسایل، شروع میکنند به وارد کردن اتهامات مختلف ( ۴ ) به دست  
از این اتهامات، اتهامات عمومی است، یعنی هر فرد اهل مطالعه، عموماً با آنها

برخورده داشته است مانند خواندن کتابهای منوعه ( ۵ ) ، جزوات ، اعلامیه ها و غیره ،  
در اینجا فرد باید هشیار باشد که اتهامات وارد بر او را بخورد نگیرد و از کیفیت و شمول آن  
در بین عموم آگاهی داشته باشد .

اتهامات وارد گاه چنان بزرگند که شخص را بشدت نگران میکنند تا جائی که راضی به  
اقرار اعمالی میشود که انجام داده است تا شاید از سر آن اتهامات جان سالم بدربرد .  
در حالیکه با کمی وقت و تفکر ، متوجه خواهد شد که خود بازجو هم به آنها اعتقاد ندارد  
و فقط بخاطر بلوف و ارعاب از آنها استفاد میکند . در ضمن شکجه در این مرتبامیگوید :  
— ما همه چیز امید انیم ولی میخواهیم که خودت همه چیز را بگویی .

در یک چنین مواقعی باید خوشحال بود ، زیرا که هیچ چیز ، وحد اکثر اینکه چیز مهمی ،  
از او نمیدانند . اگر با مقاومت نشان دهی و چیزی نگویی ، بعد از اینکه بدتهای مستسلاقی  
زدند ، میگویند :

— حرفهایت را بزن !

ناگهان ، " یکی از موارد " ی که اطلاع دارند . گاه تنها مورد هم هستند بیان میکنند  
و به عکس العمل شخص در مقابل آن دقیق میشوند . در این حال ، شخص بهیچوجه  
نیاید خرد را بیازند ، و این مطلب را هیچگاه از نظر دورند ارد که : ساواک با اینکه از  
تجهیزات و امکانات زیادی برخوردار است ، تا بحال بندرت توانسته است که گسروه و  
دسته ای را کشف کند و در اکثر موارد ، که موفق به " کشف " گروهی شده ، ناشی از خطای  
افراد آن بوده است . این مسئله مهم را نیز باید متذکر شد که : اگر فرد تصور نماید که با  
اقرار چیزی که میداند قضیه تمام شده است ، سخت در اشتباه میباشد و هنوز به ماهیت  
این اراندل پی نبرده است . همینکه فرد آغاز به گفتن کند ، اشتباهایشان زیاد تر میشود  
و شکجه هم شدت بیشتری می یابد . چون مسائل بازترشد ، است ، پای اشستخاص  
درگیری میان کشیده میشوند ، بنابراین در مورد آنان نیز اطلاعات میخواهند . بازجوها  
چون یارانش میگیرند ، از این نظر هر چه اطلاعات بیشتر و کامل تری بدست آورند ،  
سبیلشان چرب تر میشود ( حقوق رسمی بازجوها و تا سه هزار تومان است ولی گساره با  
یار استهائاتی که میگیرند ، این رقم در ماه چند برابر میشود ) . از این نظر فرد باید از نو  
و به نسبت مطالب اضافی ، شکجه بیشتری ببیند تا اگر احتمالاً چیزی ناگفته مانده باشد  
بیان کند . فرد شکجه شوند ، اگر در این زمینه منطقی فکر کند ، باین نتیجه میرسد که  
شکجه را در هر حال متحمل خواهد شد ، پس سعی نماید مطالبی که از او برای ساواک  
روشن است بوسیله خود آنها گفته شود تا در صورتیکه انکارش در اصل قضیه تقییسسری  
تعمید دهد ، بوسیله او مورد تأیید قرار گیرد . مقاومت بسیاری از رفقاء گاه شکجه گساران و

بازجوها را عجیب خسته و ناامید میکند . اینها برای اینکه فرد لااقل به اعمالی که انجام داده و کاملاً روشن هم شده " جهت پرکردن پرونده " اعتراف کند ، به رفقای دیگرش متوسل شده و به آنها میگویند : " به فلانی بگوئید که ما این مطالب را امید انیم . لااقل رضایت دهد که همینهارا بنویسد " !

یکی از افراد یکه شکجه شده و شدیداً تحت فشار قرار گرفته بود ، موقع برگشتن به سلول ، در راهروی بند به رفیق پورجعفری - یکی از سمپاتیهای رفیق شایگان ، که همسرش هم با او دستگیر شده و در کنار یکدیگر تحت شکجه قرار می گرفتند - ، برخورد میکند و زاوود رموز خلاصی از فشاریکه بر او وارد می آورند ، نظر میخواهد . رفیق پورجعفری با اینکه از شدت شلاق ، مقداری از زیاری از گوشت پاهایش ریخته بود ( ۶ ) ، با نهایت قدرت و شجاعت ، با آن جثه ضعیفش جواب میدهد :

— کتک بخور ، اما حرف نزن .

او آنچنان کلمه " کتک " را در اکرده بود که گوئی از یک شربت گوارا حرف میزند . بعد از اینکه مدت زیادی فرد را شلاق میزنند ، کف پاهایش دستمورم میگردد و خون در آنها جمع میشود . و اگر باینکار همچنان ادامه دهند ، ممکنست کف پا پاره شده و فرد بیهوش گردد ، و در نتیجه بازجوئی عقیم بماند . در اینحال ، شخص را از تخت پائین می آورند . او که قدرت ایستادن بروی پاهایش را ندارد ، چند نفری باشلاق و لگد به سروصورت ، به حرکت و دیدن در داخل حیاط مذکور ( فلکه ) وارد ارض میکنند . نظر باینکه نمیتواند بروی پاهای خود بایستد ، با اثما بر زمین می افتد . و آنها ، با ضربات لگد و مشت و شلاق ، هر بار ، او را از نو ، وارد ارضه دیدن میکنند - که خود شکجه ای طاقت فرم است . این وحشیگری مدتها ادامه می یابد ( ۷ ) .

انوقت او را به اتاق شکجه می برند ، و باره به تخت می بندند و عطیات از نوش شروع میشود . در بعضی مواقع ( بطوریکه در صفحات بعد خواهد آمد ) ، از وسایل دیگر شکجه نیز استفاده میکنند . باید خاطر نشان کرد که اولین بازجوئی ، نقش تعیین کننده ای را در سرنوشت شخص ایفا مینماید ، و اگر او بتواند از این بازجوئی روسفید بیرون بیاید ، خیلی از مسائل و گرفتاریهای بعدی حل خواهد شد . همانطوریکه قبلاً نیز بیان داشتیم ، مطالب ذکر شده بیشتر بخاطر گروه های غیر مسلح است که تازه پا گرفته اند . چه عموماً کسانی که در سطح مسلحانه دست بعمل میزنند ، گذشته از اینکه آگاهی کافی در این موارد دارند ، با بهره جستن از آگاهی و خصلت انقلابی خود قادرند که در زمینه موارد پیش بینی نشده نیز ، مسائل را بنحوی حل کنند . بدین خاطر است که باره باید تاکید کرد اگر گروههای تازه پا گرفته از تجربیات فوقی و نظایر آن بهره



گیرند ، چه بسا که اکثر آنها در رابطه با حرکت شدید ی که در جامعه ما ایجاد شد ماست در طی یک مدت کوتاه بتوانند آمادگی لازم را بدست آورند ( ۸ ) .

در طی دوران بازجویی ، بخصوص بازجویی های اولیه ، شخص را در سلولهای انفرادی نگاهداری میکنند تا از تجربیات دیگران بهره مند نشود . با توسل به اعمال دیگری از قبیل پخش نوار شکنجه های دلخراش ، سعی میکنند که اعصاب فرد را در شب و در وقت خوابیدن خراب نمایند ، تا زمانی که جسماشکنجه نمیشود ، روح را عذاب باشد و نتواند برای موقع بازجویی ، افکار خود را تنظیم و متمرکز کند . این نکته را یاد آور شوم که عکس العمل افراد در هنگام بازجویی ، متفاوت است . یکی از عالی ترین نمونه ها ، همانطوریکه میدانید ، مقابله رفیق اشرف در هقانی است . ولی یک مسئله را نباید از نظر دور داشت که برای تمام افراد نمیتوان این روش را تجویز نمود . غالباً کسانی وجود دارند که تمام اعمال شان برای ساواک روشن نگردیده است ؛ بنابراین ، در صورت نشان دادن عکس العملهای شدید - که بالطبع به اعمال فشارهای شدید تر از جانب ساواک منجر میشود - ، ممکنست که دشمن به کشف مطالب تازه ای توفیق یابد . مسئله دیگری که بسیار قابل اهمیت است ، سعی ساواک در تحت فشار قرار دادن افراد مقاوم و بر معلومات جهت همکاری میباشد . زیرا که ساواک با وجود آنهمه تشکیلات عریض و طویل و بودجه سرسام آورش ، از یک عامل مهم محروم است ، و آن داشتن افراد متفکر در زمینه های سیاسی واید ثولوژیکی میباشد که بوسیله آنها بتوانند در مقابل انقلاب بیون قد علم کرده و جهت سرکوبی اینان ، از اهداف و برنامه های آینده شان سردر پیابند ! بهمین دلیل است که از افرادی مانند نیکخواه و لاشائی و احمد رضا کربیی ، باروی بازیدیرائی میکند . البته جای خوشبختی است که اولاً تعداد این افراد انگشت شمار است ؛ ثانیاً علی رغم خدمات زیادی که در رد و خیانت خود بدستگاه کرده اند ، مع الوصف نظر باینکه جهت خود را صد و هشتاد درجه تغییر داده اند ، بزودی بخاطر در ماندن از جریان فکری و تحریک و تکامل رفقای انقلابی ، از در کنار میروند و به دخترکان خود فروش شباهت مییابند که چند صباحی بیشتر جلوه نمی کنند ( ۹ ) .

افراد ی که جهت همکاری بدستگاه ، قول و قرار می گذارند کسانی هستند که در مراحل ابتدائی فعالیت بوده و اکثر اوقات از انشجویان در حال تحصیل میباشند . اینگونه افراد ، بزرگترین اشتباه رازمانی مرتکب میشوند که در بازجویی ها خود را افرادی آگاه ، هشیار و بامعلومات نشان میدهند . از همینجاست که دستگاه ، برای گرفتن قول همکاری آنها را بشدت تحت فشار قرار میدهد . البته اینگونه رانشجویان ساواکی شده ، تعدادشان کم است ؛ و بیشتر ما موران ، کسانی هستند که قبل از ورود بدانشگاه ها ، به

استخدام دستگاه در زاده اند . چون دسته اخیر کسانی هستند که از آگاهی سیاسی و از شعور علمی و اجتماعی بی بهره اند ، صرف نظر از دانشجویان روشنفکر را آیند ، اکثر از همان ماه میگذند ، شناخته میشوند و دیگر کسی فریب آنها را ساواک سعی میکند این برنامه رزیلانه ، یعنی با اعمال فشارهای شدید دنبال کند . تا جائیکه ساره شرکت کرده است تا عدد یک چوبک شکجه با خود جیبور نماید ( البته این برنامه بیشتر در مورد فکری وجه از نظر رفاقت ، مورد قبول و احترام و اتا خوشبختی وجود دارد که اکثر این افراد قبل از خبر میشوند نمیتوانند به اعتبارزندانی شدن و همچنین دانشجویان به سوء استفاده بهره از زند . ولی در آنجا و شیوه های دشمن ، اطلاع میدهد اشتند و صد جلوه دهند ( ۱۰ ) .

نا تمام

### حواشی

( ۱ ) مسئله فحش قابل اهمیت است . عده ای بوده اند که باید ترین شکجه ها از پای در نیامده اند ، ولی با وجود یک از فحش در آن اطلاع داشتند ، نظریاتینکسه کاملاً آنرا احساس نکردند ، پس از فحش و ناسزا بخود و خانواده و بقیه مسات آنها ، از پای در آمدند .

( ۲ ) این شکجه گریب و عصی ، حدود چهار سال است که شلاق میزند . به پدر و پسر ملوکانه هر دو و خدمت کرده است . این شخص قبلاً در اوین به کار کثیف خود اشتغال داشت . حدود ۶ ماه قبل ، او را به کمیته منتقل کرده اند تا با سوء استفاد از آشنا بودن ناضر در زندان میان ، بهره برداری بیشتری بنمایند . کسانیکه اسمشان بعنوان زندالت و شقاوت بیشتر معروف است ، در اینجا از مواهب بیشتری برخوردارند ، و از این امر ، احساس افتخار هم میکنند . که مثلاً را در بیوی فلان و سهیلا اسم برابرند .

( ۳ ) کتابهایی با سطح مقطع کم و با حالت افتاده ، گذشته از قطع نسوج کف پستان که باعث جمع شدن خون در کف پا میشوند ، ، نکس " سرش " نیز پیچیده و وسیع ناخنها اصابت میکند که بعد از مدت کوتاهی ، تعدادی از ناخنها در اثر اصابت شلاق می شکنند و بقیه سیاه شده و میریزند . شلاقهایی با سطح مقطع زیاد و پستان حالت شقی یا سفت ، گذشته از قطع نسوج و ایجاد سایر عوارض بالا ، به علت سنگینی و شقی ، اثرات دردناک و شدید بی بر سلسله استخوانهای کف پاتار آنها با قوسی میگذازند .

( ۴ ) کسیکه از وضع آنها آگاهی دارد ، خوب میداند که اگر از او چیزی در دست داشته باشد ، به استفاد از این همه وسایل شکنجه نیازی نبود . در این حال ، میتوان مطمئن بود که اگر هم چیزی میداند ، چند آن مهم وجدی نیست .

( ۵ ) ساواک از نظر خود کتابها را بدسته تقسیم کرده است . یکی کتابهای با اصطلاح منوعه مانند کتابهای ماکسیم گورکی ، اصول مقدّماتی فلسفه و . . . بطور کلی کتابهایی که در گذشته اغلب چاپ شده و بعد امضوع گردیده اند . دیگر کتابهای با اصطلاح مضره مانند کتابهای صد بهرنگی ، چین سرخ از ماکسیم رود نسن و کتابهای آل احمد و کوششهای علمی و کتابهای علمی سیاسی که اینگونه کتابها تماما در کتابفروشیها موجود است و با ناچندی قبل وجود داشته است . در اینجا مسئله مهم اینست چرا ساواک با وجود سانسور شدیدی که اعمال میکند ، حتی کتابهایی را که بوسیله موسساتی نظیر " بنگاه پرورش فکری کودکان و نوجوانان " منتشر میشود ، بعنوان کتابهای مضره جمع آوری میکند . چند عامل در این امر در خالت دارد : یکی بخاطر عدم هم آهنگی است که در سازمانهای مختلف وجود دارد ، این امر مانع از داشتن يك برنامه واحد شده و باعث میشود که گاه بيسک کتاب پس از گذشت ماهها از زمان انتشارش ، توقیف گردد . عامل دیگر لایبست که برای خود دارند ، مثلا بنابر ادعایشان ، از شاهدان این کتاب در رتبه اشخاص به میزان فکرو شعورشان بی خواهند برد . عامل دیگر ، که تصور میکنم مهمترین آنها باشد ، بهره رسانی است که ساواک از این موضوع میبرد . بدین صورت که گاه فرد را مثلا ببینانند ، داشتن ماهی سیاه کوچولو بزرگشکجه می کنند ، فرد ، اگر از این حيله اطلاع نداشته باشد ، چاره عدم تعادل روحی میشود ، زیرا هر چه به مغزش فشار می آورد ، می بیند کتابی مانند ماهی سیاه کوچولو ، آنچنان کتابی نیست که او بخاطر داشتنش این همه تحت فشار قرار گیرد . مهمتر اینکه کتاب بوسیله در دستگاه درباری " کانون پرورش فکری کودکان " چاپ شده ، در تلوویزیون برایش

تبلیغ گردیده ، در کتابهای رسمی کودکان جز کتابهای مفید به کودکان توصیه شده است . گاه شخص ممکن است تصور کند که تمام این برنامه ها از پیش تنظیم شده است تا کسانی مانند او را بدام بیندازند . نظریاتی که فرد بخاطر نداشته آگاهی ، نمیتواند تمام این روابط ( روابط غیر مرتبط ) را در مغز خود حل کند ، ممکنست در مقابل بازجو ، شروع به تحلیل قضیه بکند که : این کتاب باین علتها . . . چیزی ندارد . . . در نتیجه ، مقصود بازجوی ساواک ، همانا اطلاع یافتن از میزان معلومات و طرز فکر شخص است ، عملی میشود .

در مورد کسانی که برای بازرسی بمنزل می آیند و کتابها را از دید باصطلاح تیزبین خود می گذرانند ، بد نیست که مطالبی گفته شود : اینها اکثرا افراد پیشه‌موری هستند ، همگی لیستهای دارند از کتابهای ممنوعه و مضره که معمولا آنها را بسته به حافظه خود واگذازمیکنند که گاه چیز جالبی از آب درمی آید . . . اینها بجز چند کتاب و نویسنده — که در اثر تکرار ، بانامهایشان آشنا شده اند ، مانند تنگابنی ، آل احمد ، ساعدی ، دکتر شریعتی — ، بقیه را از روی شعور ناقص خود انتخاب میکنند . به جلد کتابها نظری می اندازند و کتابهایی را که کلماتی نظیر کلمات زیر ، برویشان باشد ، برمی دارند : شوروی ، چین ، جنگل ، جنگ ، انقلاب ، نبرد و غیره . . .

( ۶ ) کسانی که زیاد شلاق میخورند ، قسمتی از گوشت پاهایشان ، از قسمت زانو به پائین ، آب یاریخته میشود .

( ۷ ) عمل دیدن ، از تورم پاها ، تا حد زیادی میگذرد ؛ تا در مقابل ضربات بعدی کف پاها پاره نگردند . دیگر اینکه حرارت پا گرفتگی میشود تا وقتی که دوباره فرد را به شلاق می بندند ، درد زیاد تری بکشد .

( ۸ ) یکی از رفقا که " خاطرات یک چریک در زندان " ( نوشته رفیق یوسف زرکار ) را خوانده بود ، اظهار میداشت : " محیط برایم خیلی آشنا بود ، در مقابل تمام اعمالی که انجام میدادند ، آمارگی کامل داشتم . فقط زمانی متعجب میشدم که یکی از آن اعمال را زیاد میبردند . . . "

این رفیق در یک لحظه کوتاه که رفیق هم گروه خود را می بیند بطرف او می پزد ، و بدون توجه به مشت و لگدی که بر او می بارید ، مطالبی را جهت یکی شنیدن بحثهایشان و میان نکشیدن پای دیگران در قضیه راه ، در گوش آن رفیق زمزمه می کند .

( ۹ ) یکی از رفقا از احمد رضا کریمی شنیده بود که میگفت : " مثل یک کاپوت از من

استفاده کرده اند و حالاً یگرید ورم انداخته اند . "

احمد رضا گریبی ، کسیست که عدد و بیشمارى رابعه از خیانت ( البته قبل از آنهم " تخفه نظنز" نبوده ) ، لوداره است . از جمله معلمى که در دبیرستان باو درس میداد وحتى درسال از او نگهدارى کرده بود . همچنین هرکسى را که در دانشگاه و جاهای دیگر دیده بود و مى دانست که احياناً اهل مطالعه اند . ( ۱۰ ) نمونه این افراد چندین تن از دانشجویان دانشگاههای مختلف میباشدند که علی رغم اتمام پرونده هایشان و خاتمه بازجوئى ها ، هرروزه چندین ساعت زیر شکنجه قرار مى گرفتند تا بهمکاری تن در دهند . و متأسفانه باید گفت که تعدادى از این افراد ، بعلى فشار زیاد از یکطرف ونداشتن آمادگى لازم در برخورد با دشمن از طرف دیگر ، باین خفت تن در میدهند . و بهمیبین خاطر است که اکثر رفقا بر این عقیده بودند که افراد باید در بازجوئى ها ، تا حد امکان ، خود را اشخاص بی معلومات و یرتى جلوه دهند . تا در صورت محکومیت هم مدت کمتری زندانى شوند ، وهم پس از خروج از زندان ، دوباره مبارزه خود را دنبال کنند .

### منطق نظامى



— آیا احساسات بشر در ستانه تان ، شمارا  
از شلیک کردن بطرف مردم منع میکند ؟  
— بهیچوجه . . . مردمى که سره طفیان  
برمیدارد ، از جرگه بشریت خارج شده است .

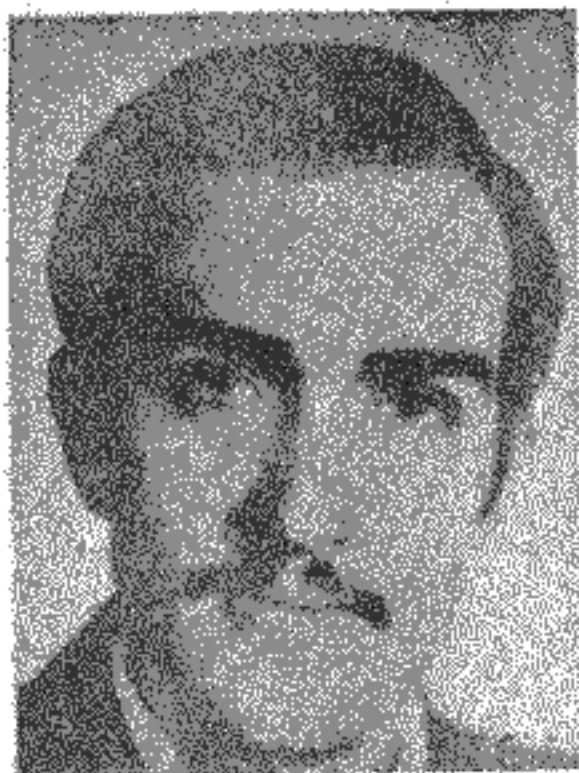
طرح از : گيوم ، ۱۹۰۶ - نقل از کتاب " يک قرن طرحهای اعتراض آميز " ، از انتشارات  
Denoel ، چاپ پاریس .

### وحدت در میدان نبرد

..... شکی نیست که اسلام و مارکسیسم در همه زمینه ها با هم یکی نیستند ولی شکی هم نیست که اسلام و آریا مهریسم ( مکتب مخصوص آریا مهر ) در همه زمینه ها ضد یکدیگرند . آن مارکسیستی که علیه بیدادگری دست بهساززه میزند درست همان دستورهائی را انجام میدهد که اسلام داده است ولی کاری که آریا مهر انجام میدهد درست ضد دستورهای اسلامی است بیدادگری و تباهی است . آن مارکسیستی که در راه مردم تن به شهادت میدهد و در کنار چوبه اندام فاسقان آزادی آدمی را با گلوش انباشته از خون بلند میکند و هرگز در برابر بیدادگری سر فرو نماند در دست دستور علی بن ابیطالب انجام میدهد که دشمن سنگر باشید و پیکار کنید . آیا آن ویتامین لیسری که برای آزادی با کالبدی نحیف و امتخوانی در برابر تاراجگران غول پیکر آمریکائی مردانه میبندد با اسلام نزدیکتر است یا آریا مهری که با اسیران ائیل علیه خلق عرب و همه خلقهای ضد استعماری همکاری میکند ؟ اسلام دشمن سنگر به مارکسیسم دشمن سنگر ارج میگذارد و میتواند دشمن و شمشیر همه آنها علیه آریا مهر سنگر به نبرد بر خیزد زیرا دشمن هر دو یکی است سارتجاع استعمار و زبیرا هر دو آنها با یک شمشیر روبرو هستند . ضد انقلاب ..... چوبه تیرباران از خون همه شهیدان انقلابی خلق چه مسلمان و چه مارکسیست و ..... رنگین است . یا همان اعزازیکه مسلمان را شکنجه میدهند ، مارکسیست را شکنجه میدهند . مسلمان انقلابی با همان گلوه ای به شهادت میرسد که مارکسیست انقلابی . این گوهر یک وحدت واقعی در صفوف انقلاب است . این وحدتی است در میدان نبرد .

از بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران

# از نامه‌های رضاشاهی



رضاشاهی، یکی از فرزندان خانواده افشار آفرینان رضایی است... خانواده‌ای که تاکنون همه فرزندان قهرمان خود را در راه باروری انقلاب ایران، از دست داده است. احمد، رضا مهدی رضایی، هسریک بنویس حماسه آفریده اند.

رفتای مجاهدان در کتاب از زندگی انقلابیست در رس بگیریم " - ضمیمه جنگ ( ۱ ) - چنان تجلیل و تحسین از رضای عمل آوردند که ما را از نوشتن شرح حال مجدد و بیان قهرمانیها و افکار آنها در راه انقلاب ایران معاف میدارند.

مادر رزیرسطوری از نامه‌های رضاشاهی را از کتاب مذکور در فوق، نقل میکنیم. نامه‌های رضایه در رومادش چنان پر شور و عصبی و آموزنده است که اگر قسرا رسد " دستچینی " بعمل آید، می‌بایست اکثریت قریب به اتفاق سطور آنها انتخاب میگردد. ولی هدف ما از نقل " قطعاتی " از نامه‌های او، بویژه بزرگداشتی است از این مجاهد انقلابی و آگاه.

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد      یا آنکه زجان و تن اندیشه نباید کرد  
 پدر بزرگوار و مادر عزیزم و برادران و خواهران محبوسم • امید دارم که در زندگی  
 بتوانم مایه ننگ شما نباشم و همانطور که با صداقت و پاکی خودتان مرا تربیت کرده اید •  
 فرزند خلقی باشم و جبران آنبسه پاکی و صفای شما را با فدا کردن جان خود در راه  
 هموطنان رنج دیده مام بنمایم • من هرگز نمیخواهم برای من اشک بریزید • پاکی تربیت  
 شدم و در راه مقدسی قدم گذاشتم • ولی همیشه در هر راهی شکست و پیروزی وجود  
 دارد . . . . . من در سال گذشته تابستان به فلسطین رفتم تا در  
 آنجا جهاد کنم • در آنجا جنگ بود و با اینکه جنگیدن و شهادت در راه آزادی سر  
 زمین فلسطین مایه افتخار بوده برادران انقلابی فلسطینی ما حاضر نبودند که مسا در  
 آنجا شهید شویم و معتقد بودند که بهترین کمک ایرانیان در راه آزادی فلسطین  
 کوشش برای آزاد کردن خود ایران است • در عین حال در جنگ شرکت داشتیم • ما با  
 پانزده ایاز برادران فدائیان در ایران فعالیت داشتیم به خاطر اشتباه  
 و عدم توجه بعضی از رفقا دستگیر شدیم و مسوولیت ادامه راه بگردن کسانی افتاد  
 که اکنون آزادند و امکان عمل دارند • سال گذشته در کما برادران فلسطینی خود  
 جنگیدیم و در همان موقع از جان خود دست شسته بودیم • در اینجا کار به حد کافی  
 وجود دارد خصوصا هم صحبتی با مردان بزرگ • چیزی اضافه بر این ندارم که بگویم •  
 رضا اینچنین از زندان و شکنجه گاه ساواک با خانواده خود حرف زد و چه کسی  
 است که خانواده قهرمان او را نشناسد • شکنجه هائی که پدر پیرش دید و قهرمانی  
 برادر بزرگترش احمد شهید و دلایر برادر کوچکترش مهدی شهید و پیام مادرش بنده  
 بچه ها که • هرگز سلاح را از خود دور نکنید • و باز جواب مادرش به مردمی که  
 برای تسلیت به او رفته بودند که بمن تبریک بگوئید • تسلیت نگوئید فرزند چهارمی هم  
 دارم که در این راه تقدیم خواهم کرد • و برآستی هر چه گسترده تر باد نبرد سلححانه  
 خلقی که اینچنین قدرتهای انسانی شکست انگیز نهفته درون خلق را نمایان میسازد و از  
 مادری عادی چنان شیرزنی میسازد • افتخار به خانواده رضائی سر مشق و نمونه  
 خانواده های خلقی ما •

••••• شرابطلی که کتم ( وضع زندانها ) خیلی بهتر از زندگی و وضع

مهربانها هموطن غیر زندانی ماست • هموطنانی که برای يك لقمه نان در مانده اند و



میوه ها را حتی به اسم نیشناهند و دسته دسته از کرسکی و فقر و مرض میبرند . همین  
 وطنان قالی باف ما که رنگ آفتاب را نمی بینند و در زیر زمینهای نضاک و کم نور با دست  
 کم و خوراک نا چیز روزگار میگذرانند . همین جهت برای يك زندانی سیاسی که بخاطر  
 همین انسانهای محروم بر زندان آمده است شرایط زندگی در زندان بد نیست و از آن  
 شکایتی ندارد . تقاضایشان این نیست که مقامات بین المللی برای آنها مکانهای خوب  
 غذای خوب و نور آفتاب بیاورند ، اعتراض ما به منج بازداشتهای غیر انسانی رژیم است  
 اعتراض به کشتن استعدادها و نبوغ باکترین فرزندان خلق . آنگاه خطاب بهمسئول  
 آزادبخواهان جهمان گفت:

" گوشهای خود را خوب باز کنید و فریاد های جان خراش باکترین فرزندان  
 این مریزوم را در زیر شکجه های سبحانه ساواک بشنوید . فریاد اعتراض بلند کنید  
 و این فریاد را بگوش جهانیان برسانید ، چشمان خود را باز کنید و به زخمهای عمیق و  
 بدنهای کبود شده از شلاق آنها نگاه کنید . برای آنکه معنای چهار ساعت روی  
 اجاق برقی شکجه دیدن را درک کنید ، آتش سیکاری را به دستتان نزدیک کنید . "

" انعکاس کار ما در مردم بسیار وسیع بوده است و البته این بر مبنای کار بسیار  
 فداکارانه چهره های فدائی خلق و خصوصیات ایدئولوژیک و شیوه کار توده ای ما پسود ما  
 بهره ای که با انتشار مدارک و تجربیات ، مردم ما را بیشتر خواهند شناخت . . . . پس  
 ما و سایر گروهها وحدت مستحکمی دارد برقرار میشود . در زندان همه از دستگیری  
 بچه های ما و عدم اطلاع از چنین گروهی ، قبل از دستگیری ، متأسف پسودند .  
 امید داریم که با توجه به ویژگیهای فکری و کار مدونی که تا کون کرد نام مسالسه جنبه  
 واحد ضد رژیم را خیلی زود تر از آنچه انتظار میرود تحقق بخشیم . ما در مجسوع  
 در زیر فشار فوق طاقت رژیم بسر میبریم و رژیم بهر قیمت مصمم به نابودی جنبش است .  
 اگر این شرایط را از سر بگذرانیم ، آزمايش بزرگی را از سر گذرانده ایم و پلنهای مسا  
 تضمین خواهیم شد . "

" فشار و خفقان فراوان است و محیط بشدت پلیسی ، دستگاههای تبلیغاتی

جهتی که الان سراسر کشور را با سیستمهای ماکروویو و تلویزیون و ... پوشانده‌اند  
گوشه‌ها را گرم میکند \* رژیم با يك وسیع همه جانبه فرهنگی پلیسی و ... علیه  
جنسش جوان ما دست زده است \* بچه‌ها حتی از دوران کودکی تا يك روز هفته باید  
در کلاسهای سیاسی که در حقیقت - بخشهای شاهی - می‌باشد شرکت کنند \*  
برنامه آموزش دانش آموزان تا دانشگاه همه تغییر خواهد کرد و در آنها اصرار روی  
آموزشهای سیاسی است \* خلاصه رژیم با بهره‌گیری از تجارب امپریالیسم بدست  
و با افتاده است \* در مقابل \* جنبش می‌بالد و رشد میکند \* تحریک توده‌های مختلف  
مردم خشن‌تر \* اعتقاد بمبارزه مسلحانه محکم‌تر و افرادی که دست‌اندر کارند مصمم‌ترند  
و دیگر بخشی از تظلم خواهی و موش‌مردگی در مقابل دشمن نیست و کسی ارفقا نیست  
که حاضر باشد بدون سلاح در خیابان حرکت کند و بخدا اگر مصالح دیگری ایجاب نمی  
کرد \* نمیشد جلوی این رفاقا را گرفت که در هر جا بدشمن حمله نکنند \* رفاقای عاصی  
و جموری و بی‌پاک و خصم \* وحدت در میان ما مستحکم‌تر میشود \* رفاقت بیشتر  
معاقل زیادی بطور مخفی با شی و اعتقاد به کار مسلحانه \* فعالیت خود را آغاز  
کرده‌اند \* سواران شدت سرش شلوغ است و فرصت سرخاراندن ندارند \* نه تنها  
سواران بلکه همه دستگاههای پلیسی دشمن شدت مشغولند و از دست چریک‌عاصی  
براستی وقتیکه دشمن طی دو سال همه تلاش خود را بخرج دهد ( آنهم در زمانیکه  
ما سازماندهی حساب شده و تجربه‌ای نداشته‌ایم ) و نتواند ما را نابود کند \* چگونه  
خواهد توانست چریک دو ساله با انبوهی تجربه را نابود کند ؟ نخواهد توانست \* ولی  
در همین حال همه اینها شروط بزمانی است که ما همه تجارب خودمان را دقیقاً بکار بند  
و خوش‌خیالی نکیم \* ولی دیگر جنبش نطفه نیست \* نهایی است که در سخت‌ترین زمینها  
و شرایط رشد کرده است و بدون شک در هوای محالیم تر و زمین آماده‌تر بیک بار خواهد  
شکفت و خواهد بالید \* پامید آنروز \*

مادر قهرمانم \* گاهی بطور ناخود آگاه سعی میکنم هر افتخاری که احساس  
و محبتی عزیز برای ما بجسا گذاشتند بخودمان متعلق بدانم. اما احساس و محبت  
یعنی پسران دلاور شما در همه خلق تعلق دارند \* این دستاره تابناک همراه همه

ستارگان درخشانی که در آسمان ظلمانی میهن ما می‌درخشند باید که شعاعهای تیسرو  
 بسزنده و درخشان خودشان را بر گذرگاه دشمنان و خونین انقلاب بتابانند تا رهروان  
 مصمم و آرزو مند و پیگیر خلق راه مقدسشان را در روشنی ادامه دهند و به پایان برسانند  
 مادر قهرمانم . از اینکه برادرانم همواره مرا بخاطر داشتن مادری چون تیسرو  
 دوست دارند شرفدارم و آرزو دارم که بتوانم لیاقت فرزندی تورا داشته باشم و آنچنانکه  
 تو آرزو داری اگر تورا می بینم روزی باشد که با تو پیروزی ببریم .  
 مادر قهرمانم . ما در عصر شکوه مند انقلاب خلقها سر میبریم شاید  
 خیلیها باشند که شکوه و عظمت دورانیکه ما در آن زندگی میکنیم نتوانند درک کنند و  
 نتوانند سرود شور انگیزی را که در سراسر جهان و در هر گوشه جهان ، در کوه و دشت  
 و شهرها طنین گلوله های سرنخ انقلابین همراهی میشود بشنوند . ما در عصری به  
 سر میبریم که قهرتین دشمنان بشریت را با تیرا و خفت بلایه اش میفرستند . مادر مصری  
 زندگی میکنیم که اراده خلقها همه سلاحهای هرمنی این دشمنان تا پاک بشریت را به  
 سخره گرفته است .

” . . . امروز شنیدم که مادر قهرمانم را دشمن به سبب ظاهراتی که در دادوسی ارتش  
 راه انداخته ، دستگیر و روانه شکنجه گاه اوین ساخته است . علاوه بر اینها مخالفه  
 شجاعانم و خواهران و مادران دیگری نیز دستگیر شدند . من امید دارم که دشمن  
 چه تصمیمی دارد ولی میدانم که همه آرزوهایش در تلحم ساختن شما عیث خواهد بود .  
 فرد است که رژیم در مقابل خشم مردم چاره ای جز توسل بزور و یا دست کشیدن از این  
 گونه جنایات نداشته باشد . رژیم در حال حاضر این خشونت را بکار گرفته است  
 و تهدید دارد با ترساندن مردم آنها را از حمایت جنبش بترساند . ولی مگر مبارزه متعلق  
 به است که رژیم سعی دارد مردم را از حمایت ما بترساند . تا ظلم هست تا فقر هست و  
 تا فلاکت و بیروائی هست ، مبارزه هم هست . وقتی که توده های بیوز در جدال مسرک  
 و زندگی و زندگی خود را چیزی جز مرگ ندیدند مرگ شرافتمندانه را بر زندگی سیاه آوردند  
 و از ترحم خواهند داد . مگر این ما بودیم که کارکون جهان جیت و بلور سازی و کسره  
 پزخانه ها و گفشی ملی و شیر با ستوریزه و مینو و شکومار را تحریک کردیم که دست بسته  
 اعتصاب برای افزایش دستزد خود زدند . تریس و وحشت ، با مبارز پیروزی همیشه

قریبانش را از میان کسانی انتخاب میکند که نمیدانند از مبارزه خود چه چیزی را طلب میکنند • کارگری که نان طلب میکند • و مردی که تحت فشار شفت با زندگی جبران میکند از چه چیز میخواهند بترسند؟ از سختی و گرسنگی و بیماری که بر آنها راهبند یا آن میکند؟ آنها که خود بیکار و گرسنه هستند ...»

... پدر و مادر قهرمانم • من هرگز بخودم اجازه نمیدهم که شما را بخاطر سر دانی که بردل دارید تسلی بدهم • ما طی این دو سال مردان ارزندای را از دست دادیم ولی نکته مهم اینست که آنها برای ما تجارب و اندیشه هائی باقی گذاشتند که امروز ما با توان آن تجارب و اندیشه ها قدم برمیداریم • مهدی و احمد نیز از بیسن جوانان شریف و گرانقدر بودند که نه تنها بر روی برادرانشان • برادران مجاهدشان • بلکه بر روی بسیاری از مردم اثرات مثبت و سازنده از خود باقی گذاشتند • آنها با دلیری و گذشت و فداکاری خود و سرانجام با حماسه شهادتشان ماشان تا امروز جاویدان شد • فعالیت و تحرکی که احمد بعد از شهریور در سازمان دادن برادران باقیمانده از خود نشان داد و برخورد جدی و قاطعش با مسائل برای همه ما نمونه بود • و امروز همه ما با افتخار از او یاد میکنیم • مهدی از خود مقاومتی بینظیر نشان داد و در زندگی کوتاه و انقلابی پیش مراحل زیادی را طی کرد و عمر پرثمری داشت • روحیه مهدی واقعا تعجب آور بود • وقتی که او را بعد از آنهمه شکجه به حالت فلج در سلول انداخته بودند مهدی با همان پاهای سوخته از دیوار سلول بالا رفته بود و اسمش را بر طاق سلول نوشته بود که باعث تعجب دشمن شده بود که چگونه مهدی توانسته است با اینهمه زخم از دیوار راست بالا برود • همین روحیه بود که سرانجام شکجه گرش را از یاد آورد • حتما میدانید که ناصر خداایاری که در تمام مراحل مهدی را شکجه میداد و تشیکه مهدی را در زیر شکجه کشت و چارچون شد و سرش با سکه قلبی بدرک رفت • اینست روحیه یک مجاهد نمونه • ناصر خداایاری گفته ( ... .. )

دو سطر جا افتاده است) آنقدر شدید است که هر کس از برادران مجاهد را کشته گرفته اند با خشم و کینه پیش او از ما یاد کرده اند • که مثلا دیدی چطور روده هسای احمد را دادیم گربه خورد • چطور مهدی را کشتیم • • • • • میگویند خداایاری باو گفته بود که اگر حرف بزنی و محل بچه هارا بگوشی تورا تیرباران میکنم و گزیه در زیر شکجه

میکنم و مهدی این معامله آخر را هم نپذیرفت. میدانید که مهدی خانه جمعی برادرانش را میدانست و هنوز از آن استفاده میشود و اخیراً آنرا عوض کردنیم. امروز حماسه مهدی زیاتر از همه برادران مجاهدش میباشد و مهدی قهرمان را همه آزاد بخوانان و همه مردم شریف که از شهادت معصوماناش بدرد آمدند میشناسند... علاقتندم به عوض هر نوع اندوه و دریغ، افتخار و سرلندی نصیب شما باشد و با روحیه و شجاعتی که تا کنون از خود نشان داده اید نمونه ای راستین از مقاومت و استواری از خود بسازید این را یقین دارم که شما چنین هستید..."

"... مادر راستی هیچ فکرش را میکردی که من علیرغم سیری که در زندگی عسادیام جریان داشت امروز در موضعی باشم که با سلاح، بگلوله، بطرحهای نظامی، به آینده، دوردست طرحهای بزرگتر، به ارتش بزرگ خلق... فکر کنم برای خود من هم این موضوع جالب است."

میدانم الان علاقتندی که بدانی چکار میکنم. من هم خیلی علاقتند بودم که بدانم شما در شرایط جدیدی که برایتان بوجود آمده چه احساسی دارید و چه میکنید؟

اگر بخواهم وضع خودم را تشریح کنم بعید چنین بگویم: که در يك پایگاه امن زندگی میکنم که در آن بکارهای روزمره سازمان که به من مربوط میشود رسیدگی میکنم. از محل این پایگاه هیچکس اطلاع ندارد؛ و خودم در مواقع معینی از آن خارج میشوم. به برادران سرمیزنم و باهم در مورد مسائل به بحث میردازم و بعد با باز میگردم. در مواقعی که در منزل هستم با وسایل ارتباطی کاملاً مطمئن با برادران در تماس هستم. اگر وقت کرده باشید مدتهای زیادیست که ما دستگیریهای زنجیری نداشتهایم و صرفاً باید روی مواردی که افراد از اصول غفلت کرده اند و دام افتاده اند انگشت گذاشت. این نتیجه تجاربی است که امروز دارم و نگهدارنده ماست. زندگی من در پایگاه بهیچ وجه يك زندگی اضطراب آمیز و کسل کننده نیست. بلکه کارهای فراوان به من اجسازه هیچ گونه اتلاف وقتی را نمیدهد. انجام کارهای تشکیلاتی، مقداری مطالعه و ورزش بطور مرتب، تمرین تیراندازی و کار روی طرحهای نظامی آینده و تمرین فنسوسن

نه من زنه هیچ يك از برادران آنطور که دشمن شاید عده ای از مردم تصور میکنند زندگی اضطراب آمیزی نداریم . شادی و امید و حرکت صفات بارزی است که در ما دیده میشود . ما از يك برادر شهید طوری یاد میکنیم و خاطره او را زنده میدانیم که گویی فردا خواهد آمد . با او را هرگز از دست نداده ایم . احساس سلامت کامل میکنیم و احساس میکنیم که دارای انصاف بسیار قوی و بر طاقی هستیم . نه من بلکه همه برادران چنین اند . به عنوان نمونه هیچ کس را سراغ نداریم که در اثر فشار طاقت فرسایی که به ما وارد میشود از انجام وظیفه شانه خالی کرده باشد .

بهر صورت هیچ کدام از تلاشهای وسیع روحشایانه پلیس قد رت نا بودی مسلمان را ندارد . . . . . ضامن بقا ما خین های پاکی است که داده ایم و پیوندی که با تسوده داریم . . . . . امروز انقلاب مسلحانه ، به مثابه اصولترین راه حل در مقابل این همه جور و ستم پذیرفته شده است . زیرا که مردم پخته تجربه دریافته اند کسسه نمیتوانند هیچگونه حق مسلم خود را به جز از راه قهر و خشونت بدست آورند . ایسمن آرزوی بزرگ ما بود . . . . .

"خبر دستگیری محسن عزیز همه ما را تکران کرد . ما از کیفیت قضیه اطلاعی نداریم مگر سر اخباری که از گوشه و کنار بگوش ما رسیده است چیزی که برای ما مسلم است اینکه دشمن رذل و خونخوار کینه عمیق از ما بدل دارد و موضع ما نباید در مقابل این کینه مظلومانانه باشد چون این آرزوی دشمن است که همه ما را وادار به تسلیم و زبونی کند . ما علی رغم همه این فشارها باید مقاومت کنیم و بدشمن ضربه بزنیم . . . . . اما موضوعی که در مورد محسن میخواستم بگویم و در مورد افرادی نظیر او صادق است این است که امروز به علت فشار فوق العاده پلیس کار چریکی بصورت امری تخصصی در آمده است که بایست قواعد و فن آنها فرا گرفت . این قواعد و فنون چیزهایی هستند که ما به بهای گرامیترین خونها بدست آورده ایم . باین جهت توصیه ما این است که امروز تنها شرط فعالیت

و تنها امکان فعالیت انقلابی در درون گروههای بیشتر از تجارب و امکاناتی سر  
 خورد دارند. ممکن است، و کلیه فعالیتهای انفرادی و بی برنامه و پراکنده محکم بشکست  
 است. از این جهت تنها شکل قابل قبول فعالیت انقلابی و فعالیت جمعی در درون  
 سازمانهای با تجربه است. آنها نباید خود را باین آن در برزند که ابتدا شناسند  
 بلکه بهتر است که در این ایام به خود سازی بپردازند، مطالعه کنند، ورزش کنند  
 کوه پیمایی کنند، رانندگی ماشین و موتور بیاورند، سعی کنند که فن و حرفهای بیاموزند  
 از قبیل حرفه های فنی و مکانیکی و برق و رادیو و... خلاصه بهر شکل آمادگیهای خود  
 را افزایش دهند و منصری کارآمد از نظر تئوری و عملی از خود بیازند. باید دانست  
 که انقلاب تنها تفنگ بدوش گرفتن نیست. انقلاب مسئولیتها و کارهای متعدد را بدوش  
 دارد. حرکت جنبش درست مثل یک ماشین متیون کار هماهنگ اجزای مختلفی است که  
 از پیچ و مهره شروع میشود و پیستون و چرخ و فرمان را در بر میگیرد. و همانطور که  
 همه ماشین پیستون نیست یا همه ماشین فرمان نیست همه چیز انقلاب هم تفنگ نیست.  
 بر پا داشتن این تفنگ خود نیاز به امکانات و آمادگیها و افرادی دارد که در سطح  
 مختلف و به شکلهای مختلف فعالیت دارند. معروف است که میگویند: در ازای هر  
 فردی که در جبهه جنگ است و تفنگ بدوش دارد حداقل ۱ نفر باید در پشت  
 جبهه فعالیت کنند و به جبهه پول، امکانات پایگاهی، مخفیگاه، انبار، اسلحه  
 اطلاعات و هزار چیز دیگر برسانند. از طرفی نباید تصور کرد که در ارزشیابی، این  
 کارهای مختلف یا یکدیگر از نظر حیثیت و ارزش تفاوت دارند. نقش یک پیچ و مهره در حرکت  
 صحیح ماشین همانقدر مهم است که سایر اجزای دیگر. زیرا بدون همین پیچ و مهره هم  
 حرکت ممکن نیست. آیا ما میتوانیم بدون کمکهای مردم زنده باشیم؟ مسلماً نه.  
 بنا بر این هر اقدام کوچک چه در جمع آوری پول چه در ایجاد یک خانه امن و مناسب  
 چه در ایجاد انبار چه در دادن کمکهای فکری و اطلاعاتی و هر چیز دیگر قدمی  
 است در زنده نگه داشتن جنبش. همه کسانی که انقلاب را زنده نگه میدارند  
 هدفها و شعارهای آنها بیهوده میروند و... از شرافت انقلابی بر خورده اند  
 و سهمی از زنده در انقلاب دارند. کسانی هستند که تنها تفنگ بدوش گرفتن را جسارت  
 و شرافت میدانند. این اشتباه است. آیا بهمین کار تبلیغاتی ما در آن توجه نمیکنند  
 که چه اثرات ارزنده ای از نظر افشاکری و رسوا کردن رژیم داشت؟

ما افتخار میکنیم که قربانیان بی آزاری برای رژیم شاه و امپریالیسم نیستیم.  
 سلاحهای ما هر آن آماده است که وجود پلید این هارا از روی زمین براندازد...  
 ما امروز با حداقل امکانات یعنی با سلاحهای کهنه و فشنگهایی که با دست خودمان  
 میسازیم و با ساده ترین مواد انفجاری به جنگ رژیم آمده ایم و رژیم برای مقابله با ما  
 از پیشرفته ترین تکنیک از قبیل بی سم و سلاحهای خود کار استفاده میکند. باید  
 تاریخ قضاوت کند که پیروزی سرانجام با کیست. آیا آمریکا با این همه هواپیماهای  
 بی-۵۲ و اف-۱۱۱ و فانتوم و ناوهای هواپیمابرش پیروز میشود یا ویت کنگ که  
 سرمایه‌اش یک مشت ارز و یک تفنگ است؟ گفتم که ما هیچ دل به این خوش نکرده ایم  
 که پیروزی را در یک سینی طلایی تقدیمان کنند و با دشمن مادر یک صبح روشن در جلوی  
 ما زانو بزنند و تسلیم شود. بدانید که ایران از آخرین سنگرهای انقلاب در جهان است  
 ایران از آخرین نقاطی است در جهان که امپریالیسم در آن خواهد جنگید و باید  
 آرزو کنیم که ایران گور امپریالیسم باشد. خلق ما باید دلاورانه رنج بزرگترین نبرد های  
 تاریخ و طولانیترین آنها را تحمل کند.

باری هر شهیدی که بر زمین می افتد با این آرزو میدان بیکار را ترک میکند  
 که رزقش را جای او بگیرد. حال است خونبایی که ریخته شده است همدرد  
 رود. این خونها بدون شک نهال انقلاب را بارور کرده است. و دیگر این نهال  
 نخواهد خشکید. بگذار سازشکاران و ترسوها و بزدلان از این همه شهادت هراسان  
 شوند و بگویند نمیشود کار کرد. ظهیم شهید جز این نیست که همچون چرایی باشد  
 فرا راه دیگران. این جا پاهایی که شهدا میسازند فردا راه انقلاب را میسازد...



# بیاد مرضیه احمدی اسکوتی

رفیق شیرین معاضد روز جمعه ششم اردیبهشت برای ملاقات يك سیمپاتیزان عازم محل قرار میشوند . این قرار قبلا توسط مأمورین دشمن کشف شده بود و تمام منطقه تا چند کیلومتر در محاصره دشمن بوده است . رفیق دیگر مرضیه احمدی اسکوتی که از جریان ملاقات خبر داشته از طریق ضبط امواج بی سیم مأمورین بی سیرد که قرار او رفته و منطقه در محاصره است . رفیق مرضیه احمدی بلافاصله بعد از وقوف به چگونگی امر بدون اهمیت به خطری که او را تهدید میکرد ، بمنظور مطلع کردن رفیق شیرین معاضد وارد منطقه محاصره شده میشود و رفیق را پیدا کرده و او را مطلع میسازد .

(باخترا امروز - شماره ۵۶)



صفحه ۱۴ ، " نبرد خلق " ، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ، مراجعه کنید .  
مادر اینجاء به مناسبت اولین سالروز شهادت این مارکسیست لنینیست اصیل ، این چریک فدائی خلق و این هنرمند انقلابی ، ۶ شهریورگی ( با ترجمه فارسی ) اورا منتشر میکنیم .  
یادش گرامس باد !

در جریان این محاصره ، رفیق شیرین معاضد ( که هنوز قهرمانانه و وحشیانه ترین ششکجه های جلادان رژیم را تحمل میکند ) دستگیر میشود . رفیق مرضیه احمدی اسکوتی ، پس از يك نبرد نابرابر ، با مزدوران رژیم ، ازبای دربی آید .

در باره شرح حال رفیق مرضیه احمدی اسکوتی ، به مختصری از زندگی انقلابی فدائی شهید ، رفیق مرضیه احمدی اسکوتی ، چاپ شده در شماره ۳ ،

## به اشرف قهرمان

قایق‌دار ایانبیر چوبور افسر  
 کارت لاریمیزا باخیر ایچری قوبور  
 گوزلری قیزاریب، آغزی کف‌له‌نیپ  
 حرص، اونایا‌خاندان، آدامی بوغور  
 بیرالینده باتوم، بیرینده بی‌سیم  
 بیراوجدان باغیر، د وگور، ساواشیر  
 همقطار لاریدا، د ورویلار— اوردان  
 هامی سی‌ناگوزتچیلیق یاراشیر  
 قوبونی سورودن آیران کیچی  
 هر کسی ایسته بیر آیاریر اونلار  
 اوشاقلار د ایانبیر قایی اوتونده  
 نگران باخیشلار فایتانیا ن قانلار  
 بیر قیزیولدان گلیر، یامان تله‌سیر  
 قایاغین کسیلکر: کارتیزی وئیرین  
 قیزد ایانبیر، قوخمور، د یک باخیراونا  
 گورونور بیلری شهامت بیترین  
 سنون نه حقیقین وار یولو کسه‌سن ؟  
 قایاغین آلامیراویوغون افسر  
 قیزاوزون قورتاریر، یولونا گئدیر  
 باخیشلار اوختاییر بو قورخمازلیقی  
 هرکس اونو گورور، برك آلقیش ائدیر  
 یامان توخونوری بوایش افسره  
 وارلیقی بنزه‌مین گوزتچی ایته

که کودکان را عاشقانه دوست میدارد

دم در افسو آبله روئی ایستاده است  
 به کارتها ایمان نگاه میکند و راهمان میدهد  
 چشمانش سرخ شده و دهنش کف کرده است  
 وقتی با او مینگری ، خشم راه گلویت را میگیرد  
 بیگدست باتوم دارد و بدست دیگرش بی سیم  
 یکریز فریاد میزند ، سر زدن میکند و میزند  
 همقطاراناش هم آنجا ایستاده اند

پاسداری بهمهشان می برازد  
 گوئی که گوسفند را از گله جدا می کنند  
 هر کس را که دلشان میخواهد می برند  
 بچه ها روی روی در ایستاده اند  
 با نگاههای نگران و خونهای جوشان  
 دختری از راه میرسد ، شتابزده است  
 جلوش را میگیرند : کارتتونو بدین  
 دختر می ایستد ، و بی باکانه به افسر مینگرد  
 بنظر میرسد ، با شهامت آشناست  
 \* توجه حق داری که راهو ببندی ؟ \*

افسر نمی تواند جلو او را بگیرد  
 دختر خود را رها نده ، براه خود می رود  
 نگاهها این بی باکی را نوازش می کنند  
 هر کس که او را می بیند ، تحسینش می کند  
 اینکار برای افسر بسیار گران می آید  
 باو که هستیش به سگ پاسبان می ماند

نەرت گوزتجى سى ، زور گوزتجى سى ،  
 اناسى اوتانير وئرد يقى سوتە  
 با خيشلار آلتيندا آيدىن ازىلىر  
 درين نەرتلرى قانير ، كىچىلىر  
 بىرگون خلقىن اوغلو ، سئويىلى سى ايمىش  
 ايندى زور گوزلە بىر خلىقن سىچىلىر  
 گليرم كلا سا باشىم آشاغا  
 اورەگىم ئوتولوب ، بد نىم اسىر  
 ائلە توتقونامكى ، د ولوبولوت تەك  
 كىنە ، ناچار د و زوم باغرىمى كسىر  
 اوستاد افاد ئىلە كىنەد ان اوخور  
 اوشاقلارھامى سى تىرتىزىازىلار  
 ائلە ھىچ زادى گورمە بىب اونلار  
 قلم نى سكوئون جانىن پوزوللار  
 د بىبە سىن حقى مېش زور دگسىن افسىر  
 د بىبە كىچىلماق ، اونلارا خوش دور  
 كىسەنى سىند بىر بىراگرى باخىش  
 كىمى نە ياماندا ، تېك دە نوش دور  
 كىچىك اوشاقلارا "تست" يازىلار :  
 پارماقئوى كىسەن ئىلىبە جاقسان ؟  
 ئوپووى ايتىرسەن ئىلىبە جاقسان ؟  
 گوزلرېم قارالير ، كوئلوم سىخىلىر  
 آخى بئلە سۆزلرنە ايش وئره جاق ؟  
 كىسە دوشونوركى ، آج اوشاقلاردان  
 كىم بئلە ياواسۆزلرى سئوہ جاق ؟

## پاسبان نفرت و زور

و مادرش از شیرینی که باو داده است شرم ندارد  
 بزیر سنگینی نگاهها آشکارا خرد میشود  
 و از احساس نفرتهای ژرف تحقیر میشود  
 او که روزی فرزند توده‌ها و محبوب آنها بوده  
 حالا پاسدار زور گشته و از توده‌ها جدا شده است  
 سر بزیر افکنده بکلاس می‌آیم  
 دلم گرفته و تنم می‌لرزد  
 آنچنان گرفته‌ام که به ابر آبستن می‌مانم  
 کینه و آنگاه شکیبائی ناگزیر ظیم را میشکافد  
 استاد با غرور فراوان از روی کتاب میخواند  
 همه بچه‌ها تند تند می‌نویسند  
 گوئی چیزی را متوجه نشده‌اند  
 با صدای قلم خود ، سکوت را می‌شکنند  
 گوئی افسر بحق زور گفته است  
 گوئی که تحقیر شدن را دوست میدارند  
 کسی از نگاه کج می‌شکند  
 و برای کسی ناسزا و تپیا هم نوش است  
 برای بچه‌های کم‌سال " تست " می‌نویسند :  
 اگر انگشت را ببری ، چه خواهی کرد ؟  
 اگر تویت را گم کنی ، چه خواهی کرد ؟  
 چشمانم سیاهی می‌رود ، دلم فشرده است  
 آخر اینگونه حرفها بچه‌کار می‌آیند ؟  
 چه کسی می‌اندیشد که از کودکان گرسنه  
 کد امیک این پاره‌ها را دوست میدارد ؟

چىلىياق اباقلارا ، آج قارىتلارا ،  
 تويدان دانىشماقنى مەناسى بوخدەر  
 ايشردن باش اچمىللار اويناماق ايچون  
 سوروشمالى درد لراونلاردا چوخ دور  
 هانسى توپوواركى ايتىرسىن اونو ؟  
 آج آج ايشله ماقدان گليب لرجانا  
 اللرى كسىليرده دۇيماقدان  
 بارماقدان نىجه من دانىشىم اونا ؟  
 قوى اوستاد دىسىنكى بىس معلم  
 من اونون سوزلرين قانا بىلەرم  
 امريكائى اوستاد شومه سىن منى  
 اوشاقلارين عشقىنى دانا بىلەرم  
 درد يەزىپورد گيل ، سواد يەزدا  
 اوارگەدن سوزلر ، دود يەد گەز  
 قورخمورام نمره مى آزوتىرسىن اوستا  
 نمره نىن آزلىقى ، باشىمى اگەز  
 اما قور خورامكى بوخسول اوشاقلار  
 بوسوزلره گۆره منى آتسىنلار  
 " نرگىسىن ، " " سلمانىن " بورقون گۆزلىرى  
 من بىلە دانىشام ، ياشا باتسىنلار  
 اوشاقلار قور خمايون ، ياد يەد اسىز ، سىز  
 هېچ زمان سىزلىرى اونود ما مىشام  
 گەجاغام گىنە سىزىن يانىزا  
 دالغىن كىنە لردە قاناد بوموشام .  
 سىزه بىلە ياواد انىشمارام من

بپاهای برهنه و شکمهای گرسنه  
 سخن از توپ گفتن مفهومی ندارد  
 آنها از کار کردن فراغتی برای بازی نمی یابند  
 اما درد هایی که بشود از آن سخن گفت ، فراوان دارند  
 که امین توش را گم خواهد کرد ؟  
 بسکه با شکم گرسنه کار کرده اند ، بجان آمده اند  
 "دفعه" دستهایشان را پاره میکند  
 چگونه از انگشت با او سخن بگویم ؟  
 بگذار استاد بگوید که من معلم بدی هستم  
 من حرفهای او را نمی فهمم  
 بگذار استاد امریکائی مرا نیستند  
 عشق بچه ها را نمی توانم انکار کنم  
 همدرد نیستیم ، سوادمان هم یکسان نیست  
 حرفهایی که او میآموزد ، بدرد من نمی خورد  
 از اینکه نمره ام را کم بدهند باکی ندارم  
 کم بودن نمره ام ، شرمسارم نمی کند  
 اما از این میترسم که کودکان بینوا  
 بخاطر این حرفها مرا از خود برانند  
 و چشمان خسته "ترگس" و "سلمان"  
 وقتی من اینگونه سخن بگویم ، به اشک بنشینند  
 بچه ها بیم ندارند ، شما را بیاد دارم  
 هرگز شما را فراموش نکرده ام  
 باز هم پیش شما بر میگردم  
 در حالیکه باله هایم را در کینه های موج شسته ام  
 با شما از این پاوه ها سخن نمیگویم

کسینن بارماغی هرگون گگرو سوز  
 سوروشماق ایسته میر، کرگاه دالیندا  
 بارماق کسینن ده قانین سوروسوز  
 سیزه بئله سوزلر هئج لازم دگیل  
 کسهلی اللردن دانیشا جاغام .  
 اوینا تمالی توپدان نه قانیوسیز ، سیز ؟  
 دانیشسام اورکدن آلیشا جاغام  
 کیم سیزه توپ آلیب ، اویناتماق ایچون ؟  
 کیم قویوب گنده سیزتوپ اویناماغا  
 ارباب لار آلاهی یارادیب سیزه  
 ظلوم قازانلا ریندا قایناماغا  
 آنجاق توپدان گرهک دانیشام سیزه  
 اویناتمالی توپلار را ییشیزه گلمز  
 بیوک دور ، پولاد دورمن دانیشان توپ  
 اونون جانینی هئج دغه ده دلمز  
 یاخچی ایشه سالیسیق پولاد توپلاری  
 ال کسهن دغه لرمین پارچا اولار  
 بارماقلا ریزتوخدار ، اللریزتوخدار  
 ارباب لار قازلار ، کرگاه لار قالار  
 پولاد توپ یاخیشیجا ایشینی گورسه  
 بیلیزده قوز اولماز ، رنگیزده سولماز  
 قارانلیق لار کئدر ، یوخسول لیق کئدر  
 حیاتیزگول آچار ، سولغون لیق قالماز  
 اوشاق لار گوزله بین منی



انگشت بریده را هر روز می بینید  
 پرسیدن ندارد پشت دار قالی  
 هنگامیکه انگشتان را می برید ، خونش را می مکید  
 هرگز اینگونه حرفها را لازم ندارید  
 با شما از دستهای بریدنی حرف خواهم زد  
 از توپ بازی چه می فهمید ؟  
 اگر هم از اسباب بازی با شما حرف بزنم ، دلم آتش خواهد گرفت  
 چه کسی برای شما توپ خریده است تا بازی کنید ؟  
 چه کسی بشما اجازه بازی داده است ؟  
 خدا اربابان شما را آفریده است  
 تا در دیک ستمشان پیوسته بجوشید  
 بهر رو باید از توپ ، با شما حرف بزنم  
 توپ های بازی بکارتان نمی آید  
 تویی که من از آن حرف میزنم ، بزرگ و پولادین است  
 که تنش را ، "دغه" هم قادر نیست بشکافد  
 اگر توبهای فولادین را خوب بکار اندازیم  
 "دغه" هائی که دستها را می برند ، هزار پاره میگردند  
 انگشتان و دستهایتان بهبود می یابند  
 اربابان نمی مانند اما کارگاهها می مانند  
 اگر توپ فولادین کار خود را بخوبی بپایان برساند  
 پشتتان قوز در نمی آورد ، رنگتان نیز پژمرده نمیشود  
 تاریکی و فقر رخت بر می بندد  
 گلهای زندگیتان شکوفا میشود ، و افسردگی دیگر نمی ماند  
 بچه ها منتظرم باشید

یولد ایام گلیرم من سیزه ساری  
 حیاتیما معنا سیزباغیشلار دیز  
 یاخچی دوغرلد ایدیم اونو ، باری من  
 بیرگون چاتا جاغام گؤزله بین منی  
 ایاقیم چاتماسا ، فکریم چاتارکی  
 هئج زامان دشمنه ساتمارام سیزی  
 درین بویوک عشقین کیسه آتارکی ؟  
 گؤزله بین گلرم بیرگون یانیزا  
 هامی میز پرله شیب یولا دوشه ریق  
 محبتی و عشقی بوتون ائلره  
 پایلاریق هامی میزگؤزل یاشاریق

( ۱۶ اثر ۵۱ )

”الفـا“

۲

اوشاقلین عالمی ایدی ، اوره کیم ایشیق ایدی  
 کیچیک ، تمیز دنیا ، او یون یاراشیق ایدی  
 یولد اشلاریم دؤژنده ، هامی سی شاد کینه سیز  
 بیران کوسواولسلیدی ، کینه باریشیق ایدی  
 قارانلیق قورخمالی ایدی ، اما اوندان قاجمازدیق  
 گنج لرن اغیل لردا ، شیرین تمیز محبت  
 بیزی باریشد براردی ، دئمک اون گوره ده  
 کونلوموزون قاپیسین ، کینه لره آچمازدیق  
 ائله بیل گؤرلر ییمیز گنج لردا گروردی

من در راهم و بسوی شما می آیم  
 هدف زندگی را از شما الهام گرفتم (زندگی را شما مفهوم بخشیدید)  
 کاشکی بتوانم آنرا بخوبی تحقق بخشم  
 روزی می رسم ، منتظرم باشید  
 اگر پاهایم نیز بشما نرسد ، اندیشه ام می رسد  
 هرگز شما را بدشمن نمی فروشم  
 چه کسی عشق پر شکوه و ژرف خود را رها میکند ؟  
 چشم براهم بدارید روزی پیشتان می آیم  
 همگی با هم براه می افتیم  
 عشق و محبت ما را به همه توده های جهان نیز  
 می بخشیم و همگی به زیبایی زندگی می کنیم

روزگار کودکی را بیاد می آورم که دلم از روشنایی سرشار بود  
 هنگامی را که دنیای کوچک و نیالوده ام از بازی آیین می یافت  
 رفقای همه شاد و بی کینه بودند  
 يك آن هم اگر قهر میکردیم ، بدنبالش آشتی فرا می رسید  
 تاریکی ترسناک بود ، اما از آن نمی گریختیم  
 زیرا که شبها محبت های پاک و شیرین قصه ها  
 ما را آشتی میداد ، گویی بیاس همین هم بود که  
 درچه دلهایمان را بروی کینه ها نمی گشودیم  
 گویی چشمان مان ، شبها هم توان دیدن داشت

اولد وزلار ، آی ، گونش تک بیزه ایشیق وئردی  
 بیر بیله ایشیقینان ، گوپه بولوت گلستیدی  
 گئچری کیچیک بولوت ، گونون اوستون آلسئیدی  
 بیلردیق گون چیخاجاق ، بولوتد اقالمیاجاق  
 گئنه ده دسته لشیب ، د وژمه ییب باغیراردیق  
 گونشی نغمه لرله ، قوناغا چاغیراردیق  
 گونوم گئدیپ سوایشسین ، آبی د ونون د گیشسین"

.....

"گونوم چیغ ، چیغ ."

آی لار ، ایللرد ولاندی

زامان ناقابالیقتک ، اوشاقلیقمی اوتدی  
 گئچری غم لریمین ، کیچیک سئوینجلریمین  
 یثرین بویوک گدرلر ، گئچمز کینه لرتوتدی  
 گونشیزیم ملکه دن اوغورلاندی توتولدی  
 ایستی ، ایشیق چشمه سی ، پاک قورودی قورتولدی  
 ایندی ایللردن بری ، کئجه لریمی آی سیز  
 گوند وزلریمی گون سوزباشا چیخارد یرام من  
 سویوق ، نفرت ، آلدانمیش ، یورد و موزو-ورویوب  
 شادلیقین ، سمدتین ، کوکی د یبدن قورویوب  
 هئچ زاد قارانلیق کیمی ، منیم کونلوموسیخمیر  
 اود وژمزاوشاقلیقیم ، بیر آن یار یمدان چیخمیر  
 ایندی نئجه تابلاشیم بیر بیله قارانلیقا ؟  
 د اهاد وشنورم کی ، گونش تکجه بوردان یوخ  
 آیری نولکه لردن ده ، یامانجا اوغورلانیب  
 بوئود اد وشنورم ، گونش لرین د وستاقین

ماه و ستارگان ، بسان خورشید بما روشنائی میدادند  
 با وجود اینهمه روشنائی ، اگر ابری آسمان را فرا میگرفت  
 و ابر گذرای کوچک روی خورشید را میپوشاند  
 میدانستیم که خورشید سر انجام از زیر ابرها در می آید  
 اما با ناشکیبی ، به گروه فریاد میزدیم  
 خورشید را با نغمه بمهمانی میخواندیم  
 آفتابم رفته آب بخوره ، پیراهن آبیشو عوض کنه  
 .....

آفتابم درآ ، درآ

ماهها و سالها گذشتند

زمان چون نهنگی کود کیم را بلعید  
 و جای غمهای گذرا و شادیهای کوچکم را  
 غمهای بزرگ و کینه های پایدار فرا گرفت  
 خورشید سر زمین ما به یغما رفت  
 چشمه روشنائی و گرما بیکباره خشکید  
 اینک سالهاست که شبهایم را بی مهتاب  
 و روزهایم را بی آفتاب سر میکنم

سرما ، نفرت ، فریب ، سر زمین ما را فرا گرفته است  
 سعادت و شادی از بیخ و بن خشکیده است  
 دل من از هیچ چیز باندازه تاریکی نمیگیرد  
 کودکی بی شکیم را لحظهای از یاد نمیرم  
 اینک اینهمه تاریکی را چگونه شکیا شوم ؟

زیرا در می یابم که خورشید نه تنها از این سر زمین  
 از سر زمینهای دیگر نیز ، بناروائی دزدیده شده  
 و این را نیز در می یابم که دیگر اسارتگاه خورشید هارا



نغمه‌هایی که در ایام کودکی میخواندیم قادر نیست فروریزد  
 و بان زندانهای تاریک ، صدا بتنهائی نمیرسد  
 کفشهای آهنینی که پدرانمان در قصه‌ها می‌گفتند دیگر فرسوده شده  
 اینک در این راه دشوار ، پای آهنین را نیاز هست  
 عصای آهنین نیز ، بافسانه‌ها پیوسته است  
 اینک تفنگ آهنین ، و فشنگ فراوان را نیاز مندیم  
 که پشتوانه‌اش عشق خموشی ناپذیر توده‌ها باشد  
 هر آنکه دوستدار خورشید باشد ، همه عشق‌هایش را رها میکند  
 از خستگی در راه گیر نمی‌ماند ، " خود " ش را از یاد برده  
 در فرا سوی کوههای بلند ، خورشید را می‌یابد  
 اینک پرسشی است : آیا من خورشید را دوست می‌دارم ؟  
 من خورشید را دوست میدارم !

آنان که به آرزوهای کوتاه و هستی حقیر  
 چهار دست و پا چسبیده‌اند  
 آیا هرگز اندیشه می‌کنند  
 بانسانهای بزرگ و زیستن ژرف  
 به ارزشمند زیستن و پر شکوه مردن ؟

سحر سحر بورد و موزدان  
 قارانلیق گنجه قاچمامیش  
 هله گونش قیزیل ساچین  
 اوجاد اغلاردا آچمامیش  
 بیش قهرمان ، یاد داقالان  
 تاپیشیریلدی جلالارا  
 مین لرتمیز سنوهن قلبه  
 ویردی جلال درین یارا  
 تازاقانلار قورومامیش  
 گننه توکولدی ناهق قان بورد  
 بوجورایستی قرمز قانلار  
 بزهک وئربربیزیم بورد  
 قانماز طوفان بیله بیلمز  
 بهاردا ، لاله فصلینده  
 بیر گول چمن دن سولد ورسا  
 مین لرتازا ، لاله لرآچار  
 سونسوزد دشمن ، نئجه قانسین ؟  
 اللرا زادلیق ، یولوندا  
 بیر قهرمان شهید اولسا  
 مین اورهک دن قورخوقاچار



## پنج شهید " آرمان خلق "

بامداد آن بهنگامی که هنوز  
 شب تیره از دیارمان نگریخته بود  
 و هنوز خورشید گیسوان زرینش را  
 بر کوهساران بلند نگشوده بود  
 پنج قهرمان که جاودانه بیادها می مانند  
 به جلادان سپرده شدند  
 هزاران قلب عاشق و پاک را  
 جلاد زخم عمیقی زد  
 هنوز خونهای تازه ریخته ، نخشکیده بود  
 که باز هم خون ناحق ریخته شد  
 خونهایی بدینسان گرم و سرخ  
 سر زمین ما را زینت می بخشد  
 طوفان بنادانی در نمی یابد که  
 در بهاران هنگام شکفتن لاله  
 اگر یک گل در چمن بیژمرد  
 هزاران لاله نو میشکند  
 دشمن بی فرجام ، چگونه در یابد ؟  
 براه توده ها ، و براه آزادی  
 هر آینه قهرمانی شهید شود  
 از هزاران دل ، هراس میگریزد

هر سحر باخیزام د ماونده من  
 قوجا داغ و قارلارا يانیب دوروب  
 بیلیم نه واع دان ، هانچی زامان دان  
 کهنه لمز، آغ ، تمیز چادرین قوروب  
 گاهدان زروه سینه گونش ساچیلیر  
 گاهدان داد و مانلاردوره لیراونو  
 نه یئلر ، نه سئلر کیچیلد میرجانین  
 داشدان دور سینهسی ، قاردان دور دونو  
 آغ باشی بنزه بیر آرش باشینا  
 " کاوه نین " " ضحاکین " اوند ایزی وار  
 یعنی " ضحاک " لارا کهنه تاریخ دن  
 خلقین کینه سیندن آیدین سوزو وار  
 هر زامان باخانداد ماونده من  
 د ایاقیم چوخالیر ، کینهم درین لیر  
 " ضحاک " گورورهم ، کونلوم اود لانسیر  
 " کاوه " نی یار لیرام ، باغریم سرین لیر

( پائیز — ۵۱ )

حقیقت اولد وزدان پارلاق  
 اوندان ایسه ایره لی دور  
 اولد وزوگوره ن گوزلیم  
 نجه حقیقتی گورمز ؟

هر پگاه که به دماوند مینگرم  
 کوه پیر، پر وقار ایستاده است  
 نمیدانم از کد امین هنگام  
 چادر سفید و نیالوده و زفرسودنی خود را بر افراشته است  
 گاه خورشید بر تارکش می تابد  
 و گاهی مه آنرا فرا می گیرد  
 سیلها و بادها از جان او نمیکاهد  
 زیرا که سینه‌ای سنگین و پوشاکی بر فین دارد  
 قله سپیدش به سر آرش می ماند  
 رد پای " ضحاک " و " کاوه " در آن نقش بسته است  
 به " ضحاک " های زمانه از تاریخ دیرینه  
 از کینه توده‌ها ، آشکارا سخن میگوید  
 هر گاه که بدماوند مینگرم  
 باید اریم می افزاید ، کینه‌ام ژرف تر میگردد  
 " ضحاک " را که در آن می بینم ، قلبم پر شرر میگردد  
 آنگاه " کاوه " را بیاد می آورم ، دلم خنک میشود

حقیقت از ستارگان فروزان تر

از آنهام نزد یگتر است

چشمان من که توان دیدن ستاره را دارند

چگونه ممکن است حقیقت را در نیابند ؟

## دوسند از: A.L.N (کارلوس ماریگلا)

### ۱ - مسائل سازماندهی

چرا سازمان ما تشکیل یافته است؟ برای اینکه یک خط مشی انقلابی - بعنوان استراتژی، جنگ چریکی - را مرحله عمل در آورد. اصول ما با اصول چپ سنتی برزیل قاطبی شدن نیست - با اصول سازمانهایی که به تشکیل جلسات برای تهیه و تنظیم اسناد دل بسته اند یا به تکالیفی کم و بیش بوروکراتیک علاقه میباشند که بوسیله هیات رهبری دیکته میشود و غالباً بروی کاغذ باقی میماند.

برعکس، سازمان ازباین به بالا عمل میکند: بر اساس انجام گسیختگی عملیات و مبارزه انقلابی بنا میشود، و بر مبنای ابتکار عمل گروههایی ارزش یابی میگردند که پایگاههای ما را تشکیل میدهند. گروه کوچک اولیه مبارزان که وارد میدان عملیات شد (هسته) سازمان را تشکیل داد، در مجموع بروی اصولی متکی بود که با فرصت طلبی ربطی ندارد. از آنجائیکه، از همان لحظات اول، جهت گیری به مفهوم ساختن زیربنایی بود که عملیات را امکان پذیر سازد، از این نظر فکری را باین مشغول نمیداشت که یک ابزار سلسله مراتبی، با جلسه نمایندگان و دعوت سازمانهای قراردادی رهبری سابق، را برپا دارد.

### ساختن اولیه سازمان

در آغاز، همینکه این مقدمه البراهین مطرح شد، سازمان ما بروی یک بخش استراتژیکی و تاکتیکی میتوانست حساب کند که خود را وقف کار در منطقه عملیات جنگ چریکی و خلق یک مرکز تعلیمات تکمیلی چریک کرده بود. این بخش متحرک است، زیرا که میبایست با توجه منافع آن جنگ چریکی عمل کند، بنابراین تابع عملیات پیچیده تغییر محل دادن میباشد. علاوه بر این بخش، سازمان در انواع گروههای محلی را در خود جمع میکند:

۱- گروههای منتج از تبدیل و درگونی سازمانهای قدیمی قراردادی ما به گروههای انقلابی.

۲- گروههای غیر قراردادی، برکنار از سازش و مصالحه احزاب، که اصول ما مورد توجه نباشد قرار گرفته و آمده اند که صفوف ما را فشرده تر کنند.

مقارن با آن، در بسیاری از نقاط کشور، سازمانهای کوچک مستقل، چند بخشی از فعالیتهای انقلابی، بویژه روحانیون، مصمم میگردند که بما ملحق شوند.

مفصل بندی گروههای موجود، در ستگاه هم آهنگ کننده شهری سابق را بظهور رساند.

## تغییرات معین بر اثر تشکیل کارهای مشخص

### واحهیت: به مرحله کمال رساندن این کارها

ما از سازمان يك بينش دگماتيك نداريم : همانطور كه تئوری مارکسیست لنینیست تعلیم میدهد، سازمان تجریدی وجود ندارد. بعقیده ما، هر تغییر کیفی جنبش انقلابی، تغییرات کیفی در سازمان انقلابی را - که همواره در خدمت يك خط مشی سیاسی است - دنبال می آورد. بنابراین، پیشرفتهای جنبش، تغییراتی را در سازمان وارد میکند. و متقابلاً، تغییرات سازمانی، بروی پیشرفت جنبش اثر میگذارد.

وقتی که مرکز تعلیمات تکمیلی چریک، اولین کارهای را برای تلاشهای استراتژیکی - فعالیتهای محلی تحویل داد، اولین تغییر تحقق یافته است. ارجحیت اعطاء شده باین تعلیمات تکمیلی - که برخورد ارشدگان آن، دستچین شده اند -، باید مزد خود را در نتیجه آن دریافت دارد. این نتیجه، تغییر کیفی جدیدی در سازمان، در شکل و محتوای جنگ چریکی و در فعالیت محلی ایجاد خواهد کرد.

### پیدايش واحد های متحرك

پیدايش واحد های متحرك، همچون گروه کار استراتژیکی و گروه تاکتیکی مسلح، دو مویسن تغییر را بوجود آورده است. گروه کار استراتژیکی و گروه تاکتیکی مسلح، فعالیتهای اساسی را - بطور مستقل، در حالیکه در بین آنها چیزی جز حلقه ای از ارتباط برقرار نشده - توسعه میدهند. گروه تاکتیکی مسلح، بصورت يك حلقه قابل اهمیت کار استراتژیکی درآمده است. این گروه، گذار از نقطه عزیمت رابثت رسانیده است، در آنجائیکه ما فاقد قدرت آتش بودیم، امکان رسیدن به موقعیت جدیدی را فراهم کرده است، در اینجائیکه ما دارای يك قدرت آتش قابل توجه میباشیم.

گروه تاکتیکی مسلح - تا الحظه ای که ما موریت خود را بانجام رسانیده -، يك ابزار خاص عطیاتی تغییر محلی را در آن بورد است، عطیاتی که يك قدرت آتش قابل ملاحظه، يك تکبیک عالی و شناختهای تخصصی را متوقع بود. از گروه تاکتیکی، مسلح، ما بنوعی از عطیاتی کنترل شده بوسیله فرماندهی استراتژیکی رسیدیم.

### پیدايش سه جبهه شهری

در ۱۹۶۸، در جنبش انقلابی، سه جبهه از فعالیت علیه رژیم دیکتاتوری، بمنصه ظهور رسیده است: جبهه شهری توده ها، شبکه شهری حمایتی، جبهه چریک شهری. با اینحال، توسعه نامساوی جنبش انقلابی در کشور، سبب شده که تظاهرات در برخی از

نقاط قطع شود، در حالیکه برخی دیگر - بزبان نقاط اولیه - پیشاپیش تسلط پیدا کنند .  
 هدف آینده نزدیک ما بر اینست که سه جبهه را در سر تا سر کشور به منصفه ظهور و تجلیسی  
 برسانیم ، و از نقطه التصاق آنها ، تشدید جنگ چریکی منتج خواهد شد .

### جبهه چریک شهری .

تسخیر اسلحه و مواد منفجره ، اقدامات تروریستی انقلابی ، خرابکاریها ، همه انواع  
 عطیات مسلحانه ، عطیات ضد امپریالیستی ، تبلیغ و ترویج برهبری گروههای مسلح ،  
 نوشتن شعار بروی دیوارها ، پخش کردن تراکت ها ، انجام تظاهرات برق آسا و بالاخره  
 چاپ و انتشار مطبوعات مخفی - اینهاست خصیصه چریک شهری ، نتیجه زیربنائی که خود  
 بروی ساختن اسلحه و آلات و ابزار نابودگری متکی میباشد . این زیربنا ، با اضافه اسلحه  
 و مواد منفجره تسخیر شده ، یک عامل تمهین کننده در تغییر کیفی جنبش انقلابی و سازمانش  
 را تشکیل میدهند . یک جبهه چریک شهری معتقد است که باید در اجرا یک سیاست  
نابودگرانه سیستماتیک تا انتها پیش رود ، و بدینوسیله بتواند رژیم دیکتاتوری را مورد مخاطره  
 قرار دهد و یک بخش عمده از نیروهای سرکوب او را سرگرم کند که این نیروها نتوانند بروی جنگ  
 چریکی ( روستائی م ) فشار خود را متمرکز کنند . در هر نقطه کشور باید بروی جبهه چریک  
 شهری حساب کرد ؛ در یک جنبش جهتی است که سازمان انقلابی محلی باید محور تلاشهای  
 خود را مستقر کند .

### جبهه شهری توده ای

جبهه توده ها ، در راس خود ، جنبش دانشجویی ، نقش بی سابقه ای را در مبارزه علیه رژیم  
 دیکتاتوری ایفا کرده است . اشغال کردن آنها ، تظاهرات خیابانی ، بانگ اعتراض بلند  
 کردن آنها ، اعتصابات ، مبارزه علیه سانسور ، توقیف و دستگیری ماموران پلیس برای مبارزه  
 بازند انیان سیاسی - اینها هستند اشکال مبارزه توده ها . نقش روحانیون ، مهم و در  
 خورتوجه بوده است ؛ اینست یک مدرک دیگر ( از جنبش دانشجویی که بگذریم ) در زمینه  
 اینکه طبقه متوسط برزخی از رژیم دیکتاتوری نفرت دارد . روحانیون در حال حاضر یکی از  
 رزمنده ترین نیروها را تشکیل میدهند . مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری باز هم در مرتبه خواهد  
 رفت ، بشرطی که گروههای انقلابی محلی بتوانند عطیات خود را در محیط کارگری ، در نزد  
 روستائیان ، و بطور کلی در میان کلیه اقشار مورد استثمار قرار گرفته جمعیت ، دنبال کند .  
 جبهه شهری توده ها متوقع اینست که گروههای انقلابی در محلهای کار و تحصیل برپا  
 گردند . در عین حال باید یک قدرت آتش مناسب و معقول را در اختیارش قرار داد . زیرا

عملیات جنبش توده ها باید عملیاتی مسلحانه بود و از زیربنائی شبیه زیربنای جبهه چریک شهری برخوردار باشد . معذک ، بویژه در کارخانه ها ، در محافل کارگری ، در مطبوعات توده های روستائی است که باید به برپا داشتن این زیربنای گماشت ، زیرا که ضرورت دارد که اعتصابات و همچنین مبارزات روستائی را رادیکالیزه کرد .

"جبهه توده ها" را نباید با "کارتود" ای قاطی و اشتباه نمود . نباید مبارزه را که میتواند تا مبارزه مسلحانه و نفوذ در میان کارگران ، در زانگه های در میان روستائیان پیش رود ، با تلاش برای بجلواند آختن آگاهی ( توده ها ) - با بکارگرفتن وسایل فرهنگی مورد دسترسی وانگیزه های درخواستهای اقتصادی - ، قاطی و اشتباه نمود . قدر مسلم ، انقلاب بیسود از بکارگرفتن این وسایل ابائی ندرند ، ولی آنها را با جبهه توده ها عوض نمیگیرند .

شبکه شهری حمایتی .

شبکه شهری حمایتی چیست ؟ جبهه بزرگ لوزیستیکی حمایتی انقلاب برزیلی و جنگ چریکی . گروههای حمایتی ، نقاط تکیه گاهی در ستجمعی یا انفرادی در شهرها و بویژه در روستاها لازم و ضرورینند . اقامتگاه ها ، نشانی ها ، مخفی گاهها ، سیستمهای ارتباطی ، اتوصیلها ، تجهیزات ، منابع مالی ، آذوقه ها ، اطلاعات - اینها هستند وسایلی که شبکه حمایتی باید در اختیار داشته باشد ؛ شبکه ای که تشکیل آن شایسته است که مورد توجه خاص انقلابیون قرارگیرد .

### خصوصیات ساختمان کنونی ما .

تغییرات کیفی که بحثش رفت و همچنین وقایع و حوادث ، ساختمان اولیه سازمان ما را در ستخوش تغییر نمود - که خصوصیات اساسی فعلی آن بشرح زیر میباشد :

۱- مایک فرماندهی استراتژیک در اختیار داریم که مسئولیت مسائل زیرمعهده اش محول گردیده است ؛ جنگ چریکی روستائی ، کنترل مناطق استراتژیکی مخفی ، کارسیاسی در میان روستائیان ، کنترل مرکز تعلیم تکمیلی مبارزان ، تحقق عملیات تغییر محل در آنها و استقرار شبکه حمایتی .

۲- در هر منطقه بزرگ شهری ، که بنظرمان مهم جلوه کند ، یک دستگاه هم آهنگ کننده ایالتی در اختیار داریم که مسئولیت جنگ چریکی شهری را برعهده دارد - دستگاهی که اجراء وظایف زیرمعهده اش محول گردیده است :

الف ) حفظ کردن عملکرد زیربنای مبارزه مسلحانه ،  
ب ) خلق کردن قدرت آتش مورد احتیاج جنگ چریکی شهری ،

ج) تحت رهبری خود، توسعه دادن جنبهٔ چریک شهری در مناطق شهری،  
 د) عرضه کردن قوه محرکه به جنبهٔ شهری توده‌ها، و سازمان دادن فعالیتش.  
 ه) سازمان دادن شبکه شهری حمایتی،

و) در رابطه بودن با دستگاه هم‌آهنگ کنندهٔ محلی، با دستگاه هم‌آهنگ کنندهٔ  
 و انشجویی، کارگری و غیره، بمنظور اینکه بتوان وقتیکه لازم میشود آنها را برای مستحکم  
 کردن زیربنای مبارزهٔ مسلحانه و شدت بخشیدن به جنگ چریکی شهری، فراخواند.  
 ۳- سازمانهای کوچک یا گروههای مستقل، مبارزان انقلابی منفرد، تیراندازان ماهر  
 میتوانند در این ساختمان ادغام شوند، و از یک آزادی کامل عطیاتی و تاکتیکی برخوردار گردند  
 فقط باین شرط که تمام اصول استراتژیک، تاکتیک و ارگانیکی ما را بدون قید و شرط بپذیرند  
 و در عمل از آنها دفاع کنند.

۴- عنصر اساسی سازمان ما، گروههای انقلابی میباشند که خود را بر اثر قدرت ابتکار و روحیهٔ  
 رزمندگی، برجسته و شاخص نموده‌اند. هر یک از این گروهها، از یک تعداد کوچک مبارزان  
 تشکیل میشود. تقسیمات خانه‌خانه ای یا مفرقه شطرنجی (۱) فاقد منفذ، بما امکان  
 میدهد که در صورت بروز امور پیش‌بینی نشده و توقیف‌ها، دستگیری‌ها و ای مانع لغو شدن  
 دیگران شود.

این امر به دستگاه هم‌آهنگ کنندهٔ مربوط میشود که عطیاتی پیچیده را بهم پیوند بزند. عطیاتی  
 که شرکت گروههای متعدد را متوقع می‌باشد. ولی هر گروه (منظور گروههای نیست که در  
 بند ۳ ذکرشان رفت. م) حق دارد از گذاشتن نام دستگاه هم‌آهنگ کنندهٔ یار رهبری  
 بروی عطیاتی خود امتناع ورزد، در اینحال سعی خواهد شد که این مانع از پیش‌پای‌فعالیت  
 انقلابی گروه - که منطبق با اصول تاکتیکی سازمان ماست - برداشته شود.

۵- نه زنجیر پیچ در پیچ فرماندهی؛ برای اینکه سادگی عطا کرد، سرعت عطیاتی، تحریک  
 و ظرفیت قوهٔ ابتکار گروهها را نابود نکند. نه اسپستان‌ها و نه کمیته‌های سیاسی نظیر  
 آنچه در سازمانهای صنفی مشاهده میشود: ما سازمان خود را بروی توسعهٔ ظرفیت قوهٔ  
 ابتکار عمل انقلابیون، بروی شجاعت‌شان - بر مبنای اصولی که در مقابل آنها مضمحل  
 شده‌ایم - می‌گسترانیم.

۶- در اینحال، فایدهٔ هیات رهبری چیست؟ هیات رهبری یا فرماندهی یا دستگاه  
 هم‌آهنگ کنندهٔ می‌کوشد که حد اکثر ممکن بسادگی بگراید. از یک تعداد حد اقل رفقای  
 که شایستگی قابل اعتماد بودن را - با مشخص نمودن خود بر اثر از خود گذشتگی‌شان، شرکت  
 شان در خطرناک‌ترین و بااهمیت‌ترین عطیاتی، ظرفیت قوهٔ ابتکارشان و آشتی ناپسند



بود نشان در فاع و اجرای واقعی اصول انقلابی - بدست آورده اند، تشکیل میگردند .  
از یک تجربه جدید سازمان انقلابی و منشا فرماندهی آن

این نوع سازماندهی، تجربه بی سابقه ایست در جنبش انقلابی بوزیل . پاره ای از مسائل مربوط به نحوه عملکرد ملی و گلی هنوز حل نشده اند - که در جریان پیشرفت سازمان است که حل خواهند شد . هرچند که خود مختاری و آزادی عطیات سیاسی و انقلابی، بسرای نحوه عملکرد سازمان محلی، لازم و ضروری باشند، با اینحال، فرماندهی انقلابی - یعنی سیاسی و نظامی - خود برانگیخته نیست : منتج از عملیات استراتژیکی و تاکتیکی متحرک میباشد - که گلی اند .

### اصول سازمانی ما

۱- اصل اساسی سازمان ما، حرکت کردن از جنگ چریکی است . و همینکه این مقدمه البرهان تحقق یافت، از سازمان، یک ابزار خط مشی سیاسی ساخته میشود تا این استراتژی را دنبال کند .

۲- یک سازمان برای اینکه انقلابی باشد، باید بطور اتم، پراتیک انقلابی را بکار گیرد . اما هیچگاه نباید از صورت ادراکی در آوردن ( Conceptualisation ) استراتژیک، از اصول تئوریک و سازماندهی و از انضباط خاص، غافل ماند .

۳- سازمان انقلابی با پیشاهنگ نامیدن خود، پیشاهنگ نمیشود . بلکه باید دست به عمل بزند، یک پراتیک انقلابی متقاعد کند و کسب کند : فقط عمل است که پیشاهنگ میسازد .

۴- فعالیت اصلی ما، ساختن یک حزب نیست، بلکه برپا کردن عطیات انقلابی است .

۵- یک سازمان انقلابی تلاش اولیه اش این نیست که به ترتیب در آن جلسات مسترون در زمینه مضامین گلی و بوروکراتیک، بپردازد؛ بلکه اینست که بطور منظم وی در پی، تحت نظریات رهبری، خود را وقف عملیات انقلابی - ولو کم دامنه و محدود - کند .

۶- عنصر تعیین کننده نحوه عملکرد سازمان انقلابی، عبارتست از ظرفیت ابتکار عمل گروهی آن . هیچ فرماندهی، هیچ دستگاه هم آهنگ کننده، و قدرت این را ندارد که مانع ابتکار عمل گروهی بشود که برپا کردن عطیات انقلابی را نشانده گرفته است .

۷- خط مشی نظامی ما جد از خط مشی سیاسی نبوده و تابع آن نیز نمیشود . خط مشی ما، یک خط مشی انقلابی واحد است که در نما از یک چیزا - که نظامی و سیاسی باشد - در خود جمع کرده است .

۸- واحد چریکی، بازوی مسلح یک حزب یا یک سازمان نیست - هر حزب یا سازمانی که

- میخواهد باشد . واحد چریکی ، فرماندهی ویژه ... سیاسی و نظامی ... انقلاب است .
- ۹- چیزی که ظهور و تثبیت فرماندهی سیاسی را تضمین میکند عبارتست از اثراتیک عملیات انقلابی ... که موفقیت آن بستگی دارد به شرکت دائمی ، مستقیم و مشخص اعضای فرماندهی .
  - ۱۰- حرف از یک فرماندهی سیاسی فاقد از خود گذشته‌گی ، بدون قابلیت فد آکاری و بدون شرکت مستقیم در عملیات انقلابی را هم نباید زد . بحث بر سر سایستگی فردی یا قد رشناسی نیست ، تجلیل از اصل سلسله مراتبی معنایی ندارد . " بارهای بروی دوش " در رسید سازمان انقلابی ، ایجاد ارزش و اعتبار نمیکند ؛ این سازمان جز ماوریتها و تکالیفی که باید انجام شود ، چیزی دیگری نمی شناسد .
  - ۱۱- وظیفه هر انقلابی ، انقلاب کردن است .
  - ۱۲- ما برای انجام اقدامات انقلابی از احدى درخواست جواز نمیکنیم .
  - ۱۳- ما جز انقلاب ، با چیزی دیگری تن به سازش در نمیدهیم .
  - ۱۴- حد سازمان ما ، رسیدن بعد تاثیر و قابلیت ما است .
  - ۱۵- نگه داشتن دقیق ترین گوش بزنگ بودن و هشیاری در مقابل دشمن طبقاتی و ویژه در مقابل پلیس ، از اولیه ترین وظایف است . سخن چینیان ، جاسوسان ، ماوران نفوذ کرده در سازمان باید بشیوه ای سر مشق شوند و مثال زدنی مورد مجازات قرار گیرند .
  - ۱۶- اصل اساسی ما در زمینه گوش بزنگ بودن و هشیاری عبارت از اینست که هر کس باید بداند که کارش مربوط به چیست . وگرنه ، تضمین عملکرد مخفی سازمان انقلابی ، امسری غیر ممکن خواهد شد .

### بزرگی و دسامبر ۱۹۶۸

(۱) در مورد این اصطلاح که از اصول اولیه و بسیار مهم جنگ چریکی شهری میباشد برای نحوه میتوان به فصل " بعنوان نتیجه گیری " در جلد سوم " ما ، توپا ماروها " ، مراجعه کرد .

### ۲- در زمینه اصول و مسایل استراتژیکی

مسئله تعیین کننده برای انقلاب بزرگی ، مسئله استراتژی است . در این زمینه ، بین انقلابیون ، توافق کامل وجود ندارد .

سازمان ما ، یک دریافت استراتژیکی دقیق را مورد تصویب قرار داده است که جهت یابی اش

را از آن استخراج میکند . ولی بدیهیست که دیگران از نقطه نظرهای متفاوتی حمایت میکنند .

بینشها و اصولی که بدنبال می آیند ، مسائل سیاسی را در بر میگیرند که سازمان ما میتواند عقیده اش را در میان گذارد . اینها را از برای تجربه خاص خویش بدست آورد ، است .  
 برای ما ، استراتژی انقلاب برزیلی ، استراتژی جنگ چریکی است . جنگ چریکی در جنگ انقلابی خلق مثبت رسیده است . در متنی تحت عنوان " چند مسئله در زمینه جنگ چریکی در برزیل " ، ماقبل ، اصولی را که استراتژی ما نشان داده است ، نشان داده ایم . به آنها ، اصول دیگری را اضافه میکنیم تا هرکس برداشت روشنی از دریافت استراتژیکی ما در زمینه انقلاب برزیلی داشته باشد . مقابله این اصول با پراتیک گروههای انقلابی و با تجربیات شخصی مبارزان ، خواهد توانست در اصلاح کردن ادراک مقاصد مبارزه ما و ابزارهای اساسی برای دسترس به آنها ، سهیم شود .  
 مابروی اصول استراتژیکی زیر تکیه میکنیم :  
 ۱- استراتژی عطیات ملی رهائی بخش

الف ) در کسوری مانند برزیل ، در آنجائیکه یک بحران سیاسی و ارضی - ناشی از تعمیم بحران ساختمانی ( Structurelle ) مزمن و تشدید بحران عمومی - سرمایه داری - وجود دارد ، در آنجائیکه یک قدرت نظامی مستقر شده است ، اصل استراتژیکی ما متکی بر اینست که بحران سیاسی و ارضی را به مبارزه مسلحانه خلق علیه قدرت نظامی مبدل کند .

ب ) اولین اصل استراتژی انقلابی در یک موقعیت بحران ارضی سیاسی اینست که در شهر و روستاها ، آنچنان تعداد عطیات انقلابی بریاگرد که دشمن مجبور شود قدرت سیاسی را به قدرت نظامی مبدل کند . در اینوقت ، ناراضی ها همه اقتدار اجتماعی را در بر خواهد گرفت ، و نظامیان بصورت مسئولان منحصر بفرود تمام اشتباهات جلوه گر خواهند شد .  
 ج ) هدف اصلی استراتژیکی انقلابی ، - در زمانیکه بحران سیاسی و ارضی را به مبارزه مسلحانه و موقعیت سیاسی را به موقعیت نظامی مبدل میکند - مبتنی بر نابودی دستگاه بوروکراتیک دولت و جانشینی آن توسط خلق اسلحه بدست میباشد .

د ) این استراتژی نابودی دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت ، فرض میکند که ایمن دستگاه ، در موقعیت بحران سیاسی و ارضی که بیانگر خصوصیات کشور است ، روابط و پیوندهای بیش از پیش مستحکمتری با منافع امپریالیسم امریکای شمالی - این دشمن خلقهای افریقائی ، آسیائی ، امریکای لاتینی و نوع بشری - ، برپا خواهد نمود .

هـ) بنابراین، از نظر ما، استراتژی انقلابی یک استراتژی کلی است، زیرا که این استراتژی وظیفهٔ مقابله با استراتژی کلی امپریالیسم امریکای شمالی را بر عهده دارد. و از طرف دیگر، استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی، در وجهی جداگانه ای نیستند، بلکه پشت و روی همیستند یک اقدام بشمار میروند.

و) خصیصهٔ کلی داشتن استراتژی ما الزامات مشخصی برای نیست و قتیکه ما مبارزه را در نبال می‌کنیم و از گون کردن قدرت نظامی، تغییر بنیادی جامعه برزیلی، الغای ساختار طبقاتی اثر، ارتقاء به سوسیالیسم را نشانه می‌گیریم. دشمن اصلی ما امپریالیسم امریکای شمالی است، ولی مبارزه ضد امپریالیسم ما بصورت عملیات ضد الیگارشی و رهائی بخشی ملی تبدیل شکل می‌یابد.

بدینگونه، در مقابل ضربات کوبنده انقلابیون، قدرت نظامی جمهوری خواهد شد که دفاع از امپریالیسم امریکای شمالی و الیگارشی برزیلی را بر عهده بگیرد، و در نظر خلق بی اعتبار خواهد شد.

از طرف دیگر، با واژگون کردن قدرت نظامی و بانابود کردن نیروهای ارتشی اثر، ما امریکای شمالی را بیرون خواهیم کرد و الیگارشی برزیلی را نابود خواهیم نمود، بدینگونه موانعی را که در پیش پای سوسیالیسم وجود دارد، از بین خواهیم برد.

## ۲ - استراتژی مبارزه در شهرود روستا

الف) شهر، منطقهٔ مبارزه تکمیلی است: هر نوع مبارزه شهری که بوسیله جنبهٔ چریکی یا جنبهٔ توده ای برانگیخته شده باشد، همواره خصیصهٔ یک مبارزهٔ تاکتیکی را دراراست.

ب) نبرد تعیین کننده، نبرد است که در منطقهٔ استراتژیکی یعنی در منطقهٔ روستایی جریان می‌یابد؛ و نه نبردی که در منطقهٔ تاکتیکی، یعنی در منطقهٔ شهری درگیر می‌شود.

ج) هرگاه بر اثر خطا، نبرد در شهر مستأبانه نبرد تعیین کننده در نبال شود، مبارزهٔ استراتژیکی در منطقهٔ روستایی به صفحهٔ دوم (مبارزه) منتقل خواهد شد. بسوزواری با تخمین شرکت روستاییان در مبارزه در حد هیچ، از فرصت استفاده کرده و با ضد حمله ممکنست انقلاب را در منطقه خفه کند. در صد این برخواید آمد پرولتاریا را - که از متحد اصلی خود یعنی طبقهٔ دهقان محروم شده است - به بازی بگیرد و خواهد کوشید که در دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت را کامل و دست نخورد حفظ کند.

د) فقط قتیکه نیروهای ارتش ارتجاع قبلاً ناتوان شده و دستگاه دولت نظامی پروژوایی در یگر قادر نیست علیه توده ها دست به عمل شود، باید اعتصاب عمومی را بر راه انداخت؛ فقط قتیکه مبارزهٔ چریکی به پروژوی نزدیک است.

این اصل، مشتق از اصل د یگریست که میگوید : هدف اصلی استراتژی انقلابی نابود کردن د دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت و جایگزین کردن آن بوسیله خلق اسلحه بدست میباند، و در اینحال لازمست مانع از آن گردید که بورژوازی از اعتصاب عمومی بهره برداری کرده و از فرصت برای برپا داشتن يك کودتای احتیاطی استفادہ نماید و بدینوسیله راه رسیدن انقلابیون به قدرت را قطع نماید .

۳ - استراتژی جنگ چریکی شهری .

الف ) شهر ، منطقه مبارزه تکمیلی است . جنگ چریکی شهری ، در مقابل جنگ چریکی روستائی ، يك نقش تاکتیکی را ایفاء میکند . لازمست که جنگ چریکی شهری را بشناسیم از برای برای محاصره ویراکنده کردن نیروهای ارتش رژیم د یکتاتوری ، بمنظور صانعت آنها از متمرکز شدن د عطیات سرکوبی جنگ چریکی روستائی ، بکارگیریم .

ب ) برای برپا داشتن جنگ چریکی شهری ، ما اشکالی از مبارزه را بکار میگیریم که اشکال مبارزه توده ای نمیباشند : از کمانده های کوچک مسلحی - که دارای قدرت آتش قسوی میباشند - برای مبارزه علیه رژیم د یکتاتوری ، استفادہ مینمائیم . توده ها ، که تاکنون در مقابل رژیم د یکتاتوری ناتوان بودند ، مشاهده میکنند که قدرت آتش انقلابیون در شمع آنها راهد ف گرفته است . در اینحال ، با علاقه به جنگ چریکی شهری خواهند نگرست و حمایت خود را به آن عرضه خواهند داشت .

ج ) اشکال مبارزه جنگ چریکی شهری و همه نوع عطیات مسلحانه ، تاکتیکی اند : عطیات نا فلک گیر کننده ، کمین ها ، مصادره ها ، سرقت اسلحه و مواد منفجره ، عطیات تروریستی انقلابی ، خرابکاریها ، اشغال کردن بنا ، تهیه کردن ماموران امریکای شمالی و پلیسهای شکنجه دهنده ، میتینگهای صاعقه آسا ، پخش اعلامیه ها و غیره .

ولی وقتی که ما جنگ چریکی شهری را برپا میاریم باید باین امر توجه داشته باشیم که تهدید محاصره شهرها بوسیله دشمن وجود دارد ، و در نتیجه ، ما فقط با این شهرها نخواهیم توانست به مقصد نهائی راه یابیم .

د ) زیربنای جنگ چریکی شهری و جنگ چریکی روستائی د ارای نقاط مشترکی میباشند که عبارتند از : تعلیم و کمال بخشیدن به چریک ، بمحک آزمایش گذشتن مقاومت جسمانی او و بکار گرفتن ظرفیت حرفه ای اش ، ابزار و وسایل تکمیلی و آلات و ادوات اولیه جنگی مورد نیاز ، خلق و صحت آزمایش گذشتن قدرت آتش ، شبکه اطلاعاتی ، وسایل ارتباط و حمل و نقل ، منابع پزشکی و کمکهای اولیه . نیت ما اینست که گاهی به یکدیگر و گاهی به دیگری تکیه کنیم تا هیچگاه باین حد فرو نیائیم که فقط به جنگ چریکی شهری یا فقط به جنگ چریکی روستائی متکی شویم ، باید قادر باشیم که این روشک از مبارزه راهد

شیوه ای معقول با هم ترکیب و تلفیق نمائیم .

هـ ) انتقال بیونی که بمبارزه چریکی دست می یازند برای جنبشهای توده ای در مناطقی شهری و اشکال مبارزاتیشان از قبیل : اعتصابات ، درخواستهای اقتصادی ، تظاهرات و پایکوت کردنها ، اهمیت فوق العاده ای قائل می باشند .

اصل استراتژیکی مان مبتنی بر اینست که در جنبش توده ای شهری شرکت کنیم بمنظور اینکه بخلق زیربنائی توفیقی یابیم که قابل انطباق با مبارزه مسلحانه در محافل پرولتاری و دانشجویی ، همچنین در محافل دیگری که علاقت به حمایت از جنگ چریکی شهری هستند ، بود باشد .

#### ۴- استراتژی جنگ چریکی روستائی .

الف ) مبارزات روستائیان برای درخواست حقوق حقه خود در مقابل مالکان بزرگ و نیز ( مبارزات ) سازمانهای سندیکاهای روستائی ، میتوانند فرصت برخورد های مسلحانه را فراهم کنند . به این مفهوم ، این نوع مبارزات ، مثبت می باشند . ولی بدون وجود قدرت آتش ، روستائیان توسط ارتجاع ، نابود خواهند شد . محتمل است که روستائیان با شروع مبارزات اقتصادی ، بتوانند جنگ چریکی روستائی با خصلت استراتژیکی را برپا سازند . روستائیان برزیلی ، از یک آگاهی ضعیف سیاسی برخوردارند . سنت مبارزات شان از سطح راهزنی مآبانه و مسیحا جویانه تجاوز نمیکند . تجربه مبارزات طبقاتی شان تحت رهبری پرولتاریا ، تازه و معدود میباشد . در موقعیت کنونی کشور ، تحت تسلط رژیم دیکتاتوری ، مبارزه استراتژیکی در منطقه روستائی همچون نتیجه زیربنای جنگ چریکی مستترند . در بین روستائیان ، توسعه و گسترش خواهد یافت . اینان مشاهده خواهند کرد که این قدرت آتش متوجه مالکان بزرگ بود و با منافع توده روستائی تضاد ی نه دارد . در اینحال ، اینان از جنگ چریکی حمایت کرده و در آن ، درگیر خواهند شد .

ب ) اصل اساسی استراتژیکی مبارزه چریکی مبتنی بر اینست که این مبارزه - در صورتیکه اتحاد مسلحانه کارگران و روستائیان ، سازمان نیافته و مستحکام نیز برفته باشند - نمیتواند نه وزنه و نه نتیجه تعیین کننده داشته باشد .

ج ) جنگ چریکی روستائی ، تعیین کننده است . این جنگ ، بخاطر تحرك فوق العاده خود می تواند پایگاه تشکیل ارتش انقلابی رهائی بخش ملی را بنانهند . این پایگاه میتواند بر مبنای اتحاد کارگران - روستائیان - دانشجویان بنا شود . در جنگ چریکی شهری غیر ممکن است که بتوان روستائیان را درگیر کرد - کسانی را که بدون آنها انقلاب بجائی نخواهد رسید .

د ) رزمندگان چریکی برزیلی در هیچ لحظه نباید بد فاع از مناطق و قلمروها ، ایالات

یا یک پایگاه و یک موضع ثابت برخوردارند. اگر باینکار دست یازیم به دشمن امکان خواهیم داد که نیروهای خود را متمرکز کند، ما را محاصره کند، و بدینگونه هدفهای شناخته شده و آسیب پذیری را نابود سازد.

هـ) جنگ چریکی برزیلی باید همواره در حال جنبش و حرکت باشد. جنگ چریکی روستائی باید بینهایت متحرک باشد، هیچگاه بیک اشغال دست نزنند، مگر اینکه نقشه عقب نشینی را با همه جزئیاتش قبلاً ریخته باشد. در تمام اوضاع و احوال، جنگ انقلابی در برزیل، یک جنگ جنبشی است.

و) در جنگ انقلابی، جنگ چریکی نقش استراتژیکی عمده را ایفا میکند. این جنگ (جنگ چریکی م.م) به عنوان هدف سیاسی، تشکیل ارتش توده ای و دست گرفتن قدرت را دنبال میکند. در مبارزه انقلابی، ما باید از هرگونه انحراف از این هدف اجتناب کنیم - و مانع از آن گردیم که جنگ چریکی شهری یا جنگ چریکی روستائی تا درجه راهزنی تنزل پیدا کند. باینکه ما به راهزنان ملحق گردیم و یا شیوه های آنان را بکارگیریم.

#### ۵- استراتژی سازمان

الف) گستردگی کشور، دیگرگونی مناطق و رزمینه اهمیت استراتژیکی، قانون عدم تساوی توسعه انقلابی و همچنین عوامل دیگر، پیدا ایش مراکز مبارزاتی، رهبری شده بوسیله یک دستگاه هم اهنگ کننده منطقه ای راه مشخص میکند. این مراکز، خود را وقف پابرجا شدن و ریشه گرفتن جنگ چریکی خواهند کرد، مبارزه انقلابی را علم خواهند نمود، از یک آزادی مطلق تاکتیکی و سیاسی و رزمینه مسائل منطقه ای برخوردار خواهند بود.

ب) رهبری سیاسی و نظامی متحد، در یک چشم بهم زدن و بطور کامل بوجود نخواهد آمد، بلکه از برای یک پروسه دائمی شکل خواهد گرفت - پروسه ای که در جریان آن جنگ چریکی، شکل خواهد گرفت، و آنقدر از استراتژی به تاکتیک، از تاکتیک به استراتژی در نوسان خواهد بود تا یک گروه از مردان و زنان شایسته برای عملیات انقلابی، و قادر به نتیجه نهائی رسانیدن آن، خود را تثبیت نمایند. اینست مفهوم رهبری استراتژیکی و تاکتیکی ما.

ج) وحدت سازمان ما مهوریه مهور اصول استراتژیکی، تاکتیکی، ارگانیکی می باشد، و نه متکی به شخصیتها و نامها.

بنخاطر همین در ریافت تعویق ویرانیک است که در مناطق مختلف کشور، انقلابیون منزوی و بد ورازم، آنچنان دست به عمل میزنند که گوئی از اعضای سازمان واحدی میباشند.

## چند پاسخ

رفیق "ظفیان"، پس از ابراز محبت نسبت به عصر عمل، و اعلام آمار گی خود برای همکاری با مجله، چنین ادامه می‌دهد: "در باره جزئیات مطالبی که میتوانم برای شما تهیه کنم، در نامه های بعدی سخن خواهم گفت. فعلا در شعری را . . . .  
برایتان میفرستم تا اگر صلاح دانستید در نشریه تان درج کنید و اگر نه بعنوان پیامی  
آشنابند ببرد . . . ."

رفیق! در شعرارسالی ترا خواندیم و از این "پیام آشنا" خوشحال شدیم. بخاطر  
محتوای انسانی و شور و هیجان انقلابی این درقطعه، و همچنین بخاطر کیفیت شعری  
آنها، که نمایندگان آشنائی سراینده با فووت و فن شاعریمست، بدرج شان در مجله اقدام  
میکنیم تا این "پیام آشنا" بگوشهای دیگر برسد، بگوشهای گسرخ و هار و انشیان  
دیگر. این در شعر، سند تازه ای بدستمان داده است که علی رغم همه ابتلائات  
محیط خارج، قلبهای بسیاری وجود دارد که اینچنین پر شور بخاطر مردم محروم  
وتحت ستم کشورمان و پیشاهنگان قهرمان آن می تپد، و از نفرتی شدید از دشمن خلق  
مادرشاراست. آن شور، گسترده تر، و این نفرت، شدید تر باد!

در این شماره مجله، شعری را که بمناسبت سالروز شهادت و تن از زندگان قهرمان  
خلق ماسرود شده، منتشر کردیم. و شعر "مرگ شایسته ترا تسلیم است" را  
در شماره آینده عصر عمل چاپ خواهیم کرد.

با از طریق نشانی صندوق پستی مورد استقاره مجله، و با از طریق که در نامه خود  
اشاره کرده ای می توانی با ما تماس بگیری.

سلام گرم ما را بپذیر



"بهرتقدیر، در این زمینه هیچگونه تردیدی وجود ندارد که بدون حمایت تودهای  
شهری و روستائی، پیروزی انقلاب امکان پذیر نمیباشد؛ با توجه بد تجربیات کلیه  
جنبشهای ملی رهائی بخش در سه قاره است که بروی اهمیت کار سیاسی تکیه میشود.  
و باز بهمین خاطر است که کار سیاسی حزب تود (که مبارزات مسلحانه را منفور و مردود  
می شناسد) و سایر گروههای ضد استعماری را هر چند نارسا، محدود و بسته باشد  
نه تنها بدون اهمیت تلقی نمیکنیم، بلکه بیک معنی آنرا واقعا مفید و لازم نیز می شماریم."

این عبارت که در صفحه ۷۴ شماره ۲ عصر عمل منتشر شده بود، سبب شد که



تنی چند، چه در اروپا و چه در آمریکا، این چند سطر را مورد انتقاد قرار دادند. ماهنامه نطنز در مقاله شماره اول عصر عمل اشاره کرد. ایم قصد این را ندانسته و ندانیم که در اینگونه جا و جملات واد شویم، ولی تعدادی از رفقایمان از ما صراحتاً خواسته بودند که: در شماره سوم عصر عمل، توضیحی در این باره بدیم. ولی این درخواست موقعی به ما رسید که مجله زیر چاپ رفته بود. راه و روش ما در یک عبارت کوتاه خلاصه میشود: پذیرش مبارزه مسلحانه بعنوان عمده ترین وسیله مبارزه در شرایط کنونی در ایران و طرفداری از جنبش انقلابی داخل. و تفصیل این را در مقاله شماره اول عصر عمل و نیز بویژه در مطالب چهار شماره مجله عمل نشان داده ایم و گمان میکنیم که خواننده آگاه و بیغرض، بدین معنی با آن آشنائی داشته باشد. بیک نکته مهم، یکبار برای همیشه، اشاره کنیم که: همکاران ما در توافق و تعقیب خطوط استراتژیک مجله، در زمینه سائل ثانوی، از آزادی بیان و قضاوت برخوردارند، و اظهار نظر و قضاوتشان، در همه حال، باقی نویسندگان و گل مجله را متعهد نمی کند. این نکته نه اختصاصاً در زمینه موضوع مورد بحث، بلکه بویژه در باره کلیه مطالب مجله، چه در گذشته و چه در آینده، صادق میباشد.

اما در مورد نکته مورد بحث، ما از نویسنده مقاله "از بینام تا روگونه و در سبائی از آنها"، خواسته ایم که در این زمینه نظر خود را بیان کند - که در زیر بدرج آن میادرت می و در زیر هم .

### عصر عمل

من در قیامتی در آنم چه دسته و گروهی و یا افرادی، بایچه دید و وابستگی اید نولوز یکسانی، عبارت مورد بحث را مورد حمله قرار داده اند - بی اینکه، نه به کلمات، بلکه به مفهوم دقیق عبارت توجه کنند. بویژه، بی اینکه کل مقاله و یا الاقل همان حاشیه شماره (۲۷) را در قیام مورد توجه قرار دهند. اما منظور در آنجا، از کار سیاسی حزب توده، و یک بخش از کارهای انتشاراتی آن بود، و نظیر انتشار آثاری از مارکس، انگلس و لنین. بید است که کار انتشاراتی یک حزب از کار سیاسی و توده ای می باشد، نه تمام آن. اما چرا این یک حزب را کار سیاسی نامید، بودیم؟ اول اینک - کار انتشاراتی فی نفسه یک کار سیاسی است، و مخصوصاً باید دلیل اینکه: از قیامتی و نهیت زدن، قیامتی و تال راه انداختن و چند تنی "عضو" در خارج داشتن که بگذریم، کار سیاسی حزب توده و همچنین مدعیان خوبش بودند آن، به کار انتشاراتی محدود و آنچه همه میدانیم که نه حزب توده و نه این دسته از مدعیان آن، در داخل کشور محلی از اغراب بشمار نمیروند و همین دلیل بود که در آن مقاله کار سیاسی حزب توده و دیگران را "نارضا" محدود و بسته خوانده بودیم.

\* کار سیاسی حزب توده . . . و سایر گروههای ضد استعماری را . . . بیک معنی . . . واقعا

مفید و لازم " شعور و بودیم ( البته کار سیاسی بجهتونی که در فوق توضیح داده ایم ) ، اگر این حضرات ، انتشار سرمایه مارکس ، هیچ هم برزوملونی ناپلئون انگلس ، آثاری از لنین ، ارانسی ، روزبه را " واقعا مفید و لازم " نمی دانند ، ما را با آنها بحثی نیست .

پیدا است پاره ای دیگر از انتشارات حزب توده از جمله نوشته مسخره و بی سررشته و غیر صادقانه " چریکهای خلق چه میکنند ؟ " و بسیاری از برنامه های راد یوشی و انتشاراتی دیگر آنرا نه تنها " واقعا مفید و لازم " نمیدانیم ، بلکه مسوم کنند و مضر هم می شماریم .

ما اگر بنابه اعتقاد عمیق خود ، در مقاله " ازویتنام تا اروگوئه . . ." ، شدید ترین حملات را به حزب توده و سایر " احزاب برادر " کرده ایم ، با اینحال این ترمسخره " موسیال امپریالیسم " را بصورتی که عده ای علم کرده اند ، قبول نداریم . ما سوراخ دماغ را کم نمی نشانه و اعتراضی نمی گیریم .

برای خلقمان و خلقهای محروم جهان یک دشمن در رجه اول می شناسیم ، و آن امپریالیسم امریکاست . برای اینکه خیال عده ای را راحت کنیم معتقدیم ، درباره مبارزات رهائی بخش سه قاره ، بویژه در مورد خلقمان ، نه آنطوریکه بعضی ها خیال میکنند " امپریالیسم امریکا و شوروی " ، بلکه سیاست خارجی چین و شوروی رادریک گفته ترازو قرار میدهم و هر دو راتوی یک گونی میبریزیم . و منافقانه میدانیم که در مقابل حلاوتترین امپریالیسم تاریخ ، تنها هم هیچیک از این دو امامزاد محرز نخواهد داد . و برای این قضاوت خود ، دلایل رسوا کنند و وانکارناپذیر بسیاری در دست داریم .

خلاصه اینکه ما گروهها و دسته های سیاسی را کلاً و بایک ضمت پیش رادوری ، رد یا قبول نمی کنیم . آنها را نه بر اساس ادعاهایشان بلکه بر اساس عملشان مورد قضاوت قرار میدهم ، بی آنکه در این راه گرفتار التقاطی گری شویم . ما قضاوت کلی خود را ، فی المثل درباره حزب توده نداریم ، و لسی آنها در هارضا وقت و انصاف برخورداریم که اگر چیزی از کارش را مفید و لازم یافتیم ، در نمایش رادانش خستت خرج ندهیم . نگارنده این سطور نیز با چند سطر از مقاله شماره اول عصر عمل که در زیر نقل میشود ، موافقت کامل دارد :

" دیگر اینکه ، چون ادعای این راند داریم که نمایشگر حقیقت ، تمام حقیقت هستیم ؛ از این نظریه اگر گوشه هایی از حقیقت رادربین گروهها و دسته های دیگر شاهد کنیم - ولو اینکه با خط مشی مبارزه شان موافقت نداشته باشیم - ، در برخسته کردن و نشان دادن آنها تردید نخواهیم کرد . البته این حق را برای خود محفوظ میداریم - همانطوریکه این حق را برای دیگران نیز قائلیم - ، که از خطوط انحرافی و از راه و روش نارست آنان صادقانه انتقاد کنیم ، همانطوریکه انتقاد صادقانه و سازنده دیگران را بجان می پذیریم .

( عصر عمل ، شماره اول ، ص ۲ )

ماهیات رهبری سابق و " کمیته مرکزی " فعلی حزب توده را همچنان محکوم میکنیم ، ولی صد ها شهید توده ای را - که آخرینشان رفیق پرویز حکمت جو بود - همچنان جز " قهرمانان خلقمان بشمار می آوریم . بهمین نحو ، همانطوریکه گفتیم ، ما بسیاری از کارهای انتشاراتی حزب توده را مضر و مسوم کنند و میدانیم و این مانع از آن نشده که پاره ای از انتشارات آنها " واقعا مفید و لازم " بشماریم .

سیامک آزاده

انتشارات صرفاً عمل توسط عده ای از  
هواداران جنبش انقلابی خلق  
منتشر میشود . بعلت کمبود  
امکانات ما برای توزیع این انتشارات  
با سازمانهای جنبه ملی ایران -  
خارج از کشور - تماس گرفتیم و آنها  
موافقت کرده اند که امکانات خود  
را و به منظور توزیع انتشاراتسی  
که در جهت دفاع از جنبش انقلابی  
تشخیص میدهند و در اختیار ما  
قرار دهند .

کلیه سایل و مطالبی که در جهت  
بررسی شرایط جوامع تحت منتم  
دفاع از جنبش خلقها علیه آمریکا -  
لیسم و چارزه پرولتاریا علیه سرمایه  
داری نگاشته شده باشد جای خود  
را در سلسله انتشارات ما خواهند  
یافت . از اینرو از همه چارنمن  
و طرفداران جنبش میخواهیم که در  
صورت تمایل مطالب و نوشته هائی  
را که در مورد سایل بالا تدوین  
شده است برای انتشار به آدرس  
زیر ارسال دارند .

75 KARLSRUHE 1  
postfach 2563  
West Germany